وهشکده مطالعات راهبردی
غیر انتفاعی

راه سوم؛ راهبرد امنیت ملی و سیاست خارجی جان کری

تالیف: حسن حسینی



بسم الله الرحمن الرحيم

راه سوم؛

راهبرد امنیت ملی و سیاست خارجی جان کری

پژوهشکده مطالعات راهبردی

۱۳۸۳

حسینی، حسن، ۱۳۵۰
راه سوم؛ راهبرد امنیت ملی و سیاست خارجی جان کری / مؤلف حسن حسینی؛ [برای] پژوهشکده مطالعات راهبردی. — تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳.
۱۱۶ ص. — (پژوهشکده مطالعات راهبردی؛ ۵۵. امنیت؛ ۲۰)
ISBN 964-6946-54-2 : ۱۰۰۰۰ ریال
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه: ص. ۱۱۱ — ۱۱۷.
۱. انتخابات - - ایالات متحده. ۲. روسای جمهور - - ایالات متحده - - انتخابات. ۳. ایالات متحده - - سیاست و حکومت - - قرن ۲۱ م. ۴. کری، جان، ۱۹۴۳ - م. Kerry, John ۵. سیاست انتخاباتی - - ایالات متحده. الف. پژوهشکده مطالعات راهبردی. ب. عنوان.
۲ ر ۵ ح /۱۹۹۱ JK ۳۲۴/۹۷۳
کتابخانه ملی ایران ۸۳ ـ ۲۴۳۸۸ م

راه سوم؛ راهبرد امنیت ملی و سیاست خارجی جان کری

مولف: حسن حسینی
ناشر: پژوهشکدهٔ مطالعات راهبردی
نوبت چاپ: اول، پاییز ۱۳۸۳
تیراژ: ۲۰۰۰
لیتوگرافی: پارت
چاپ: صاحب کوثر
صحافی: سپیدار
بها: ۱۰۰۰۰ ریال

شابک: ۲-۵٤-٦۹٤٦-۹٦٤ ISBN 964-6946-54-2

نشانی: تهران- صندوق پستی ۵۱۸۹-۱٤۵۵

فهرست مطالب

سخن ناشر

تحولات فزاینده در عرصه روابط بین‌الملل در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و به ویژه با یکجانبه‌گرایی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر سمت و سوی تازه‌ای یافته و باعث شده تا مطالعه محیط بین‌المللی و بازیگران موثر در آن ضرورت و اهمیتی تازه بیابد. در این میان ایالات متحده آمریکا به واسطه دعاوی هژمونی‌اش از ضرورت مطالعاتی بیشتری برخوردار است و به همین دلیل می‌باشد که اقدام برای شناخت هر چه بهتر و جامع‌تر این بازیگر در دستور کار بسیاری از موسسات مطالعات در ایران قرار گرفته است. پژوهشکده *مطالعات راهبردی* در راستای تحقق اهداف و رسالت‌های خویش، اقدام به تاسیس گروه مطالعاتی آمریکاشناسی نموده است که در مدت اندک از حیاتش توانسته گام‌های مفیدی را در این زمینه بردارد.

اثر حاضر از جمله متون تهیه شده توسط این گروه می‌باشد. ناشر ضمن تشکر از مولف محترم، از کلیه اعضای گروه که با شرکت در جلسات نقد و بررسی و همچنین ویرایش محتوایی اثر پس از نگارش آن، حضور موثر داشته‌اند؛ کمال تشکر را دارد. امید آنکه از رهگذر فعالیت هر چه بیشتر این گروه شاهد انتشار آثار علمی ـ کاربردی موثری در این زمینه ـ در آینده نزدیک ـ باشیم.

معاونت پژوهشی

پیشگفتار نویسنده

این مجموعه با ارایه سخنرانی‌ای در خصوص سیاست خارجی دموکرات‌ها و سناتور جان کری در پژوهشکده مطالعات راهبردی آغاز و پس از اعمال اصلاحات، افزایش مطالب و ویرایش محتوایی به شکل کنونی پایان پذیرفت که اینک پیش روی خوانندگان محترم قرار گرفته است. از مدیریت، کارشناسان و محققان پژوهشکده مطالعات راهبردی که با طرح رهنمودها و نظرات اصلاحی خویش اینجانب را در تدوین و تکمیل این مجموعه یاری دادند صمیمانه سپاسگزاری می‌نمایم و امیدوارم که این نوشتار بتواند در زمینهٔ مطالعات امریکاشناسی مورد استفاده قرار گیرد.

دکتر حسن حسینی

شهریور ۱۳۸۳

مقدمه

نگاهی بر انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰٤ آمریکا

جورج دبلیو بوش، رئیس جمهور فعلی آمریکا، از حزب جمهوریخواه و سناتور جان کری از حزب دموکرات نامزد کسب جایگاه چهل و چهارمین رئیس جمهور ایالات متحده هستند که انتخابات عمومی آن برای انتخاب الکتورها در دوم نوامبر ۲۰۰٤ برابر با ۱۲ آبان ۱۳۸۳ و انتخاب رئیس جمهور و معاون آن از سوی مجمع انتخاب کنندگان در ۱۳ دسامبر برابر با ۲٤ آذر ماه برگزار می‌شود، تا برای چهار سال آینده رهبری تنها ابرقدرت را مشخص سازد.

امریکا کشوری است که در مناطق مختلف جهان حضور دارد و در امور دیگران مداخله می‌کند. این تغییر در ریاست قوه مجریه آمریکا چه تأثیری می‌تواند بر سایر مناطق و کشورهای دیگر داشته باشد؟ آیا اساساً تغییری در سیاست‌های امنیتی و خارجی آمریکا بوجود می‌آید یا ثبات برآنها حاکم است و سیاست‌های گذشته تداوم می‌یابند؟ تغییر تداوم به چه میزان و به چه صورت و در چه حوزه‌هایی است؟ در صورت انتقال قدرت به حزب دموکرات، نامزد این حزب در مسایل امنیتی و سیاست خارجی چه رویکردی را اتخاذ خواهد کرد؟ کتابی که در اختیار دارید این موضوع را با توجه به انتخابات ۲۰۰٤ ریاست جمهوری آمریکا مورد بحث و بررسی قرار داده است. اما قبل از آن در مقدمه بحث تلاش می‌شود، میزان تأثیرگذاری انتخابات آمریکا بر سایر کشورها و

مناطق جهان به ویژه جمهوری اسلامی ایران به اجمال بیان شود. استراتژی امنیت ملی بوش محور دوم بحث در نوشته حاضر است تا در سایه چشم‌انداز اقدامات تیم بوش در صورت پیروزی در چهار سال آینده ترسیم شود. سیستم انتخاباتی آمریکا محور سوم مقدمه است که می‌کوشد خواننده فارسی زبان را با سیستم انتخاباتی آمریکا آشنا ساخته و تحولات آن را ملموس‌تر سازد.

انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا به معنای تحویل ریاست قوه مجریه، هدایت و رهبری آمریکا به نامزد یکی از دو حزب اصلی آمریکا است که در تعامل با بازیگران دیگر به مباحث امنیتی، سیاسی و اقتصادی رویکرد متفاوتی دارند. هرچند به دلیل ساختارهای پایدار نظام سیاسی ـ اجتماعی آمریکا حوزه تغییر در سیاست خارجی و امنیتی آنها بسیار محدود است، برخی از صاحب‌نظران را اعتقاد براین است که تفاوت اساسی میان روسای جمهور آمریکا دیده نمی‌شود و تداوم سیاست‌ها بیش از تغییر آنها می‌باشد و رئیس جمهور عضو حزب دموکرات در تعامل با دیگر کشورها بخصوص ایران همانگونه رفتار می‌کند که رئیس جمهور حزب جمهوریخواه رفتارمی‌کند، اما با وجود این رویکرد آنها نسبت به برخی کشورها و ابزارهایی که به کار می‌گیرند، متمایز است و در رسیدن به هدف از راهبردها و شیوه‌های گوناگونی بهره می‌گیرند.

البته تا زمانی که این کشور به پیروی از رهنامه مونروئه، سیاست انزواطلبی را پیشه کرده، به ارتقای رشد و شکوفایی خود پرداخت و مشارکتی در مجامع اروپایی و رویدادهای سایر نقاط جهان نداشت، انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و جابجایی قدرت در میان دو حزب جمهوریخواه و دموکرات صرفاً تأثیر داخلی و محلی و منطقه‌ای داشت. اما پس از توسعه چشم‌گیر صنعتی، تبدیل شدن به یک قدرت اقتصادی، کنار نهادن سیاست انزواطلبی و حضور در عرصه‌های جهانی، تأثیر تحولات سیاسی داخلی این کشور در سایر مناطق و

کشورهای جهان آشکار شد. بعد از جنگ جهانی دوم آمریکا به عنـوان یکـی از دو ابرقدرت جهان ظاهر شد و رهبری بلوک غرب را برعهده گرفت. آمریکـا در شکل‌گیری نظام سیاسی، امنیتی، پولـی و اقتصـادی جـهان غـرب و دنیـای غـیر کمونیست نقش محوری و اساسی ایفا کرد. این نقش پس ازپایان جنگ سرد بـه عنوان تنها ابرقدرت جـهان پررنگ‌تـر هـم شـد و نظـم نویـن جـهانی را بـرای پایه‌ریزی نظمی جدید ارائه کـرد و نفـوذ و حضـور خـود را در تمـامی منـاطق جهان گسترش داد. اکنون با چنین موقعیت جهانی، دیگـر رویدادهـا و تحـولات سیاسی اجتماعی آمریکا، حوادث صرفاً داخلی آن کشور تلقـی نمی‌شـوند. ایـن تحولات به گونه‌ای گریزناپذیر آثار و پیامدهای فرامنطقه‌ای و بین‌المللـی دارنـد و تحولات سایر مناطق جهان و کشورها را تحت تأثیر قرار می‌دهند.[1]-

کلینتون از حزب دموکرات به رغم همه شباهت‌ها، نسبت به پیشـینیان خـود رویکرد متفاوتی داشت و اولویت‌های دولت آن متفـاوت بـود. اقتصـاد اولویـت بیشتری یافت و چند جانبه‌گرایـی جـایگزین یـک جانبـه‌گرایـی نظـامی‌گرایانـه جمهوریخواهان شد که پـس از فـروپاشـی شـوروی خـود را یکـه تـاز عرصـه بین‌المللی می‌دیدند. در انتخابات سال ۲۰۰۰ جمهوریخواهان مجدداً بـه قـدرت رسیدند اما چیزی که راهبرد امنیت ملی آمریکا را شـدیداً تحـت تـأثیر قـرار داد رویداد ۱۱ سپتامبر بود که پس از آن در سیاست‌های خـارجی و امنیتـی آمریکـا در جهان مرحله جدیدی آغاز می‌شـود. ویـژگی‌هـای ایـن دوره را می‌تـوان بـه اختصار به شرح زیر بیان کرد:

- آشکار شدن آسیب‌پذیری آمریکا به رغم داشتن بیشترین قـدرت نظـامی و اقتصادی در جهان،
- ظهور بازیگران فراملی و رسوخ پذیری حاکمیت‌های ملی،
- جهانی شدن امنیت و آسیب‌پذیری،

• تشدید اقدامات نظامی مداخله‌گرانه یک جانبه آمریکا علیه دولت‌های ملی و کم رنگ شدن نقش سایر قدرت‌های بزرگ جهانی.

انتخابات رئیس جمهوری ۲۰۰٤ آمریکا و ایران

انتخابات ریاست جمهوری آمریکا به خاطر جابجایی قدرت و پیامدهای آن بر سیاست امنیتی و خارجی آمریکا همواره مورد توجه ایران بوده است و در تحولات این کشور تأثیر گذاشته هرچند در مواقعی هم این تحولات ایران بود که بر نتایج انتخابات آمریکا مؤثر بود. پس از جنگ جهانی دوم روابط ایران و آمریکا شدیداً از نتایج انتخابات آمریکا متأثر می‌شد. رژیم پهلوی همواره روابط بسیار مناسبی با رؤسای جمهوری عضو حزب جمهوریخواه آمریکا داشت و در مقابل در مواقعی که در آمریکا حزب دموکرات حاکم بود مناسبات این کشور با مشکلات زیادی مواجه می‌شد. به عنوان نمونه نخست وزیری امینی در ایران در اوایل دهه چهل و یا طرح آشکار حقوق بشر از سوی کارتر در سال ۱۳٥٦ برای رژیم شاه مشکلاتی آفرید در حالی که با روی کار آمدن جمهوریخواهان محدودیت‌های خرید تسلیحاتی و اعمال سیاست‌های منطقه‌ای ایران کاهش یافت.[۲]

پس از پیروزی انقلاب اسلامی برای نخستین بار روند تأثیرگذاری معکوس شد و این تحولات ایران بود که بر نتیجه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و شکست کارتر تأثیر گذاشت. ریگان با این شعار که کارتر ملت آمریکا را در نزد دولت‌های دیگر خوار و بی‌لیاقت جلوه داده، به پیروزی رسید و با کنار نهادن حقوق بشر کارتر و بر پایه رویکردی واقعگرایانه، استراتژی نظامی‌گرایانه جدیدی را در پیش گرفت که به آغاز جنگ سرد، برخورد نظامی و جنگ کم شدت با کشورهای جهان سوم مثل لیبی، ایران و گرانادا منجر شد. سیاست

نظامی‌گری جمهوریخواهان در دوره بوش پدر نیز به رغم فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، ادامه یافت.[۳]

در انتخابات ۲۰۰٤ پیروزی هرکدام از دو حزب جمهوریخواه و دموکرات تأثیری در سیاست مداخله‌گرانه آمریکا نخواهد داشت. آنچه که مهم است ابزارهایی است که هر کدام از این دو حزب در رویکردشان به مسایل جهان در پیش می‌گیرند. به بیانی دیگر در محدوده ساختار نظام سیاسی آمریکا، منتخبین مردم از جمله رئیس جمهور در چارچوب قانون، ساختارهای موجود و کانال‌های تعبیه شده قانونی انجام وظیفه می‌کند. بدیهی است در چنین ساختاری بین روسای جمهور، اهداف و جهت‌گیری‌های راهبردی آنها در مناطق مختلف جهان تفاوت اساسی دیده نمی‌شود. زیرا آنها قبل از هرچیز در ساختار موجود و برپایه الزامات و محدودیت‌های آن عمل می‌نمایند. حوزه و گستره مانور آنها مشخص و محدود است، اما غیرقابل تغییر نیست و می‌توان سیاست‌های گوناگونی از آن را مشاهده کرد. چنین تنوعی می‌تواند حوزه مانور محدودی را برای کشورهای دیگر فراهم کند تا براساس این گوناگونی، اولویت‌های خود را مشخص نمایند. به رغم مشابهت در عمل و پایداری و تداوم سیاست‌های آمریکا در دوره‌های مختلف رؤسای جمهوری، تفاوت هرچند اندک در رویکردها، ابزارها و اولویت‌هایشان موجب حساسیت کشورهای دیگر به انتخابات آمریکا شده است. سیاست به معنای درک تفاوت‌های جزیی و اتخاذ تصمیمات برپایه میزان تداوم سیاست‌ها و راهبردهای دیگران و چگونگی تغییرات جزیی و محدود آن است. بی توجهی به هر کدام از دو مفهوم تداوم و تغییر در سیاست‌های آمریکا و عدم شناخت جایگاه هریک از آنها در دوره‌های انتقال قدرت در آمریکا موجب انفعال و تصمیمات غیرواقعی خواهد شد.

جمهوری اسلامی ایران و آمریکا به دلیل مناسبات خاصی که با هم دارند نسبت به تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی یکدیگر حساسیت بیشتری

دارند. تحول قدرت در آمریکا می‌تواند سیاست‌های این کشور در مقابل ایران را متأثر سازد و برای جمهوری اسلامی ایران گریزی از تبعات مثبت و منفی انتخابات ریاست جمهوری آمریکا نیست. اکنون آمریکا دو تجربهٔ موفق در مرحله سرنگونی رژیم‌های مخالف در عراق و افغانستان با قدرت نظامی را دارد که در مرحله تثبت و تحکیم هم به رغم اشتباهات متعدد و تلفات زیاد در قیاس با مرحله نخست، همچنان سیاست‌های خود را پیش می‌برد تا بتواند به مرحله ملت‌سازی وارد و ضمن برقراری امنیت، ساختار و نهادهای مختلف حکومتی و مدنی را مطابق با اهداف و منافع خود ایجاد نماید.[٤] با توجه به بهبود وضعیت اقتصادی به ویژه رشد نرخ اشتغال و کاهش درصد تورم در آمریکا در سال ۲۰۰٤، اکثریت جمهوریخواهان در کنگره و در صورت موفقیت آمریکا در برقراری ثبات و آغاز مرحله ملت‌سازی در عراق و افغانستان، سیاست‌های امنیتی بوش در چهار سال بعد هم ادامه خواهد یافت. پیروزی جمهوریخواهان در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳ دسامبر ۲۰۰٤ موجب تداوم سیاست مداخله نظامی آمریکا در منطقه است و با توجه به اینکه بوش نگرانی انتخاب مجدد را ندارد احتمال تشدید اقدامات نظامی یک جانبه‌گرایانه در منطقه خاورمیانه بخصوص در مورد جمهوری اسلامی ایران وجود دارد. انتقادات جان کری به بوش عمدتاً معطوف به مراحل بعدی اقدامات آمریکا در عراق و افغانستان است نه حمله نظامی به این کشورها؛ لذا در صورت روی کار آمدن دموکرات‌ها ابزارهای اطلاعاتی و امنیتی برای مداخله در کشورهای منطقه در اولویت قرار خواهند گرفت[٥] و به ملت‌سازی توجه بیشتری خواهد شد. سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی نقش مؤثرتری را در اعمال سیاست‌های امنیتی آمریکا ایفا خواهند کرد. در هر حالت توان چانه‌زنی آمریکا و سطح قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی آن افزایش کمی و کیفی خواهد یافت و قدرت استیلاجویانه آن در قبال قدرت‌های بزرگ دیگر و منطقه تثبیت خواهد شد.[٦]

ملت‌سازی و ابزارهای تأمین آن به شدت مورد توجه آمریکا قرار خواهد گرفت و از رشد فن‌آوری و علوم در جهت تقویت قدرت سخت و نرم برای هر دو مرحله نابودی دولت‌های متخاصم و تأسیس دولت‌های موافق و ملت‌سازی براساس معیاری آمریکایی استفاده خواهد شد و مبارزه با تروریسم و توانایی آنها در استفاده از علوم و فنون پیشرفته مسأله اساسی آمریکا باقی خواهد ماند.

سیاست و راهبرد امنیتی دولت بوش

رویکرد امنیتی و سیاست دولت بوش و جمهوریخواهان را می‌توان با توجه به نگرش گروه حاکم و عملکردشان در طول چهار سال گذشته مورد ارزیابی قرارداد. سیاست خارجی جورج بوش بر عهده گروه محافظه‌کاران جدید است، که ویژگی‌های اساسی آنها به شرح زیر می‌باشد:[۷]

- به نقش قدرت در روابط بین‌الملل اعتقاد جدی دارند؛
- بر اصول ایدئولوژیک و آموزه‌های جمهوریخواهی به همراه عملگرایی و مداخله‌گری تأکید دارند؛
- نگاه و رویکردی امنیتی به روابط بین‌المللی دارند؛
- نظامی‌گری بر دستگاه تصمیم‌گیری آمریکا سیطره دارد؛
- سیاست‌های دولت کلینتون شدیداً مورد انتقاد قرار گرفته و کنار نهاده شد؛[۸]
- این گروه با شرکت‌های بزرگ نفتی آمریکا پیوند نزدیک دارد.[۹]

پس از رویداد ۱۱ سپتامبر زمینه برای اجرایی شدن افکار و عقاید محافظه‌کاران جدید مناسب‌تر شد و اصول کلی آن در سند امنیت ملی آمریکا بازتاب یافت. در این سند آمریکا بر قدرت نظامی و نقش تعیین کننده آن در حفظ موقعیت این کشور در عرصه بین‌الملل تأکید دارد. بودجه نظامی آن برابر با بودجه نظامی ۲۵ کشور نیرومند جهانی است و هدف دولت بوش این است

که توان ارتش آمریکا را به سطحی از چالش‌ناپذیری در جهان برساند کـه دیگـر هیچ قدرتی به فکر رقابت با آمریکا و رسیدن به قدرت آن نیفتد.[۱۰]

براساس درک آمریکائیان تروریسـم مـهمترین خطـری اسـت کـه در جـهان امروز آمریکا را تهدید می‌کند. تروریسم ممکن است از سوی بـازیگران فراملـی یا دولت‌هایی باشد کـه بـوش آنـها را دولت‌هـای سـرکش می‌نـامد و از طریـق دستیابی به سلاح‌های کشتارجمعی منافع و امنیت ملی آمریکا را تهدید می‌کننـد. وی تصریح دارد: «بزرگترین خطری که ملت آمریکا با آن روبرو اسـت، تلاقـی و اتحاد افراط‌گرایی و فن‌آوری خطرناک اسـت»[۱۱] بنـابراین بـرای دسـتیابی بـه اهداف موردنظر آمریکا باید علیه تروریسم جهانی اقدام و از دسترســی دشـمنان به سلاح‌های کشتارجمعی جلوگیری و مانع توسل آنها به این سلاح‌ها شــود.[۱۲] دولت بوش برای شکسـت تروریسـم «اقـدام پیش‌دسـتانه» را طـرح و بـه اجـرا گذاشت. بوش در سخنرانی معــروف خـود در دانشـگاه نظـامی وسـت پوینـت گفت: «ما باید میدان نبرد را بر دشــمن تحمیـل کنیـم؛ طـرح دشـمن را در هـم بکوبیم و با تهدیدهای آن قبل از بروز مقابله نماییم.»[۱۳]

این رهنامه (دکترین) با وجود این که مورد اعتراض افکارعمومی جهان قرار گرفت، در عراق به بهانه وجود سلاح‌های کشتارجمعی و تهدید صلـح و امنیـت بین‌المللی به اجرا درآمد. براساس رهنامه بوش سیاست بازدارندگی و ابزارهـــای بازدارنده‌ای که در دوران جنـگ سـرد بـه کـار گرفتـه شـدند امـروزه در برابـر دولت‌های سرکش و سازمان‌های تروریستی کارایی ندارند.[۱٤] بنابراین مـهمترین سیاست آمریکا باید جلوگــیری از دسـتیابی دولت‌هـای سـرکش بـه سـلاح‌های کشتارجمعی و گسستن ارتباط آنها با گروه‌های تروریسـتی باشـد و در صـورت احتمال خطـر، آمریکـا بـاید بـه حملـه پیش‌دسـتانه علیـه گـروه تروریسـتی یـا دولت‌های حامی آن اقدام کند.

هرچند راهبرد حمله پیش‌دستانه آمریکا پایه‌گذاری سنتی خطرناک در سیاست خارجی آمریکا است و مفهوم و شرایط دست زدن به این نوع حمله مبهم است و می‌تواند به شدت مورد سوءاستفاده قرار گیرد و از این نظر این راهبرد با مخالفت افکارعمومی جهان روبرو شد، اما همچنان به عنوان راهبرد امنیت ملی آمریکا مورد توجه دولت بوش است و در صورت تداوم دوره ریاست جمهوری بوش در چهار سال آینده احتمال زیادی دارد که این راهبرد در مناطق دیگر جهان نیز به مورد اجرا گذاشته شود.

رویکرد و گروه امنیتی حزب دموکرات آمریکا چندان شناخته شده نیست. گروه جان کری را نمی‌توان براساس عملکرد آنها ارزیابی کرد. با توجه به این امر ارزیابی سیاست‌های جان کری در صورت موفقیت در انتخابات ریاست جمهوری می‌تواند برپایه عملکرد گذشته حزب دموکرات، رویکرد و شخصیت نامزد آن برای انتخابات سال ۲۰۰٤ و گروه مشاوران امنیت ملی جان کری، مورد ارزیابی قرار گیرد. در قسمت دوم این نوشته با ارائه اطلاعات دقیق و به روز این بحث با عنوان راهبرد امنیت ملی جان کری طرح شده است. اما قبل از ورود به بحث راهبرد امنیت ملی حزب دموکرات طرح مبحثی در مورد شکل و روند انتخابات آمریکا، می‌تواند برای خواننده فارسی زبان مفید باشد. سیستم انتخاباتی آمریکا شیوه انتخاباتی خاصی است که برای ایرانیان چندان ملموس نیست.

سیستم انتخاباتی آمریکا

سیستم انتخاباتی آمریکا به شیوه‌ای خاص و منحصر بفرد طراحی شده است که اساساً تحت تأثیر روند تحولات شکل‌گیری ایالات متحده می‌باشد. این شیوه انتخاباتی محصول دورانی است که ایالات مختلف نگران حقوق و اختیارات خود در گذار به سیستم فدرالیسم بودند. آنها روشی را طراحی کردند

که نوعی تعادل میان ایالات مختلف و دولت فدرال ایجاد و آن را تضمین کند، هر چند این شیوه در نهایت به ضرر حق انتخاب مستقیم مردم تمام شد و رئیس جمهور به شیوه حدوداً غیرمستقیم انتخاب می‌شود.

براساس قانون اساسی آمریکا رئیس جمهور و معاون آن برای مدت چهار سال انتخاب می‌شوند و آنها تنها برای دو دور می‌توانند رئیس جمهور باشند. رئیس جمهور، ریاست دولت آمریکا را برعهده دارد و بالاترین مقام کشور محسوب می‌شود و در صورت فوت و یا کناره‌گیری از این مقام این وظیفه به معاون وی واگذار می‌شود. برپایهٔ قانون اساسی آمریکا، رئیس جمهور و معاون وی از طریق کالج انتخاباتی یا مجمع انتخاب کنندگان[1] انتخاب می‌شوند. در قانون اساسی نامی از کالج انتخاباتی نیست. در این قانون به واژه انتخاب کنندگان یا الکترها[2] اشاره شده است. کالج هم مجمعی است که الکترها در آن جمع شده و در مورد انتخاب رئیس جمهور گفتگو کرده و رأی می‌دهند. نخستین بار در سال ۱۸۰۰ این واژه وارد ادبیات سیاسی آمریکا شد و به مجمع انتخاب کنندگان رئیس جمهور و معاون آن عنوان الکتورال کالج دادند. اکنون هرکدام از ایالت‌های آمریکا دارای مجمع انتخاباتی خاص خود می‌باشند و تعداد اعضای آن با تعداد نمایندگان آن ایالت نزد کنگره (مجلس نمایندگان و سنا) برابر و تعداد آنها از ایالتی به ایالتی دیگر متفاوت است. اما هیچ یک از سناتورها و نمایندگان مجلس آن ایالت یا هر فردی که دارای مسؤولیت و منافع دولتی است، نمی‌تواند به عضویت مجمع انتخاباتی ریاست جمهوری در آید. قوانین انتخاباتی ایالت‌ها در همه جا یکسان نیست اما در همه آنها انتخابات، عمومی و حزبی است. نامزدهای مجمع انتخاباتی از سوی احزاب سیاسی آمریکا معرفی و از سوی مردم انتخاب می‌شوند. فهرست نامزدهای هرکدام از

1 - Electoral college

2 - Electors

احزاب که بیشترین رأی را به دست آورند، الکتورهای آن ایالت را تماماً از آن خود خواهند کرد. به عبارت دیگر در انتخابات عمومی مقدماتی، اصل «برنده، همه چیز را می‌برد»[1] حاکم است.

ایالت کالیفرنیا با ۵۵ الکتر بالاترین میزان و ایالت‌های الاسکا، دلوار، کلمبیا، داکوتای شمالی و جنوبی، ورمونت و ویومینگ هرکدام با سه الکتر کمترین تعداد را دارند. بعداز کالیفرنیا، ایالت‌های تگزاس، نیویورک و فلوریدا به ترتیب با ۳٤، ۳۱ و ۲۷ الکتر در درجه اهمیت بعدی قرار دارند. تعداد کل نمایندگان مجلس آمریکا ٤۳۵ نفر است که به نسبت جمعیت هر ایالت مشخص شده است. به علاوه هر ایالت جدا از میزان جمعیت به طور مساوی دو نفر سناتور در مجلس سنا دارند که مجموع آنها یکصد نفر است. اگر این تعداد بررقم ٤۳۵ نفر اضافه شود، به رقم ۵۳۵ نفر می‌رسیم. برای مجمع انتخاب کنندگان سه نفر هم در حوزه کلمبیا[2] ـ محل استقرار پایتخت فدرال یعنی واشنگتن ـ اضافه می‌شود و جمع نهایی تعداد الکترها به ۵۳۸ نفر می‌رسد.

پس از برگزاری انتخابات عمومی در ایالت‌ها، فرماندار هر ایالت و شهردار حوزه کلمبیا برگه گواهی انتخاب الکترهای ایالت مربوطه را در هفت نسخه تهیه و به مقامات و سازمان‌های مسؤول ارسال می‌کنند. در برگه گواهی باید نام الکترها و میزان رأی آنها نوشته شود و به امضای فرماندار ایالت مربوطه برسد. این گواهی‌ها باید حداکثر ٦ روز قبل از گردهمایی انتخاباتی الکترها در ماه نوامبر سال انتخاباتی تهیه و ارسال شوند. گردهمایی انتخاباتی الکترها در روز دوشنبه بعد از دومین چهارشنبه ماه دسامبر صورت می‌گیرد. براساس این معیار

---

1 . Winner – Takes - all

۲. حوزه کلمبیا که واشنگتن در آن واقع است به معنای واقعی کلمه فاقد نماینده مجلس و سناتور است لیکن اهالی آن برای این که بتوانند در انتخاب رئیس جمهور شرکت داشته باشند سه نفر را به عنوان الکتور انتخاب می‌کنند و در مجمع انتخاباتی دارای نماینده هستند

گردهمایی الکترها در سال ۲۰۰٤ روز دوشنبه ۱۳ دسامبر ۲۰۰٤ برابر با ۲۳ آذر ۱۳۸۳ خواهد بود. در دومین گردهمایی انتخاباتی الکترها با ورقه به نامزدهای رئیس جمهور و معاون آن رأی می‌دهند. الکتر الزامی ندارد که حتماً براساس رأی مردم در ایالت خودش رأی دهد. برای هرالکتر ٦ برگ تعرفه رأی وجود دارد و در هر تعرفه رأی فهرست نامزدهای پست رئیس جمهور درج شده است. در لیست جداگانه‌ای نیز نام نامزدهای پست معاون رئیس جمهور آمده است. الکتر می‌تواند به هر دوی آنها به صورت یکجا و یا جداگانه رأی دهد.

در این مرحله تعداد آرای مورد نیاز برای رسیدن به مقام رئیس جمهوری آمریکا کسب حداقل ۲۷۰ رأی از ۵۳۸ رأی مجمع انتخاب کنندگان می‌باشد. در واقع هر نامزدی که بتواند آرای ۲۷۰ الکتر را به دست آورد به معنی این است که بر رقبای خود برتری یافته است و آنها در نهایت دیگر نمی‌توانند بیش از ۲٦۸ رأی گردآورند. بدین ترتیب رئیس جمهور با کسب اکثریت مطلق آراء یا کارت الکترال از ۵۳۸ نفر از انتخاب کنندگان (۲۷۰=۱+۲٦۹=۲: ۵۳۸) به مقام ریاست جمهوری برگزیده می‌شود. در صورتی که هیچکدام از نامزدهای ریاست جمهوری نتوانند حائز اکثریت آرای مجمع انتخاب کنندگان باشند، مجلس نمایندگان به سرعت نسبت به انتخاب رئیس جمهور اقدام می‌کند و نمایندگان با ورقه به یکی از سه نفر از نامزدها که دارای بیشترین رأی الکترها هستند رأی می‌دهند تا هرکدام از آنها که بیشترین رأی را بیاورد به عنوان رئیس جمهور برگزیده شود. همچنین اگر هیچکدام از نامزدهای کسب مقام معاون رئیس جمهور نتوانند حائز اکثریت آرای الکترها شوند انتخاب معاون رئیس جمهور به مجلس سنا می‌رود تا این مجلس هم با ورقه نسبت به تعیین آن اقدام نماید.[۱۵]

در سیستم انتخاباتی آمریکا تمام شهروندان این کشور اعم از زن و مردم سیاه و سفید صاحب حق رأی هستند و هرکس در صورتی که ۱۸ سال تمام

داشته باشد می‌تواند با ثبت نام در شهرداری‌ها نسبت به دریافت تعرفه رأی اقدام و به نامزدهای معرفی شده از سوی احزاب برای مجمع انتخاب کنندگان ایالت رأی دهد.

در مجموع سیستم انتخاباتی آمریکا با وجود این که تاکنون توانسته توازن مورد نظر را بین ایالت‌ها و دولت فدرال از یک سو و قوه مجریه و مقننه (کنگره) از سوی دیگر برقرار سازد اما دارای ایرادات اساسی است و برخی اصول اصلی دموکراسی در آن رعایت نشده است. یکی از ضعف‌های اساسی این سیستم انتخاباتی، نحوه انتخاب الکترها در ایالت‌های مختلف می‌باشد. براساس اصل «برنده، همه چیز را می‌برد»، در هر ایالتی نامزد هر حزبی که اکثریت آرای مردم را به دست آورد، در حقیقت تمام «آرای الکترهای» آن ایالت را متعلق به خود ساخته است. به عبارت دیگر آرای الکترال‌ها برحسب میزان آرای گردآوری شده میان نامزدهای ریاست جمهوری تقسیم نمی‌شود. قانون همه یا هیچ بر سیستم انتخاباتی الکترهای ایالتی حاکم است. این امر موجب نادیده گرفته شدن جمع قابل توجهی از آرای مردم و بی‌اثر بودن آنها در انتخاب رئیس جمهور می‌شود.[(۱۶)] همچنین ممکن است در نهایت موجب شود که برخلاف آرای عمومی مردم، نامزد فاقد اکثریت آراء مردم و صاحب اکثریت آرای مجمع انتخاب کنندگان به ریاست جمهوری برسد. موضوعی که در انتخابات سال ۲۰۰۰ آمریکا به وقوع پیوست و ال گور با ۲/۲۹۳/۸۸۲ رأی مردمی و بیش از ۱۱۳/۰۰۰ رأی نسبت به مجموع آرای مردمی بوش از رسیدن به کاخ سفید بازماند.[(۱۷)]

سیستم انتخاباتی آمریکا از زمان شکل‌گیری تاکنون تحولات متعددی را پشت سر گذاشته است. در ابتدای شکل‌گیری ایالات متحده آمریکا تعداد زیادی از اقشارمختلف مردم از داشتن حق رأی محروم بودند و حق انتخاب به قشری در مردم آمریکا که از توان مالی بالایی برخوردار بودند محدود می‌شد.

به تدریج حق رأی به همه اقشار جامعه گسترش یافت. در سال ۱۸۷۰ معیار نژادی حذف شد؛ در سال ۱۹۲۰ معیار جنسیت از بین رفت و زنها به حق رأی رسیدند و در سال ۱۹۷۰ معیار سنی کاهش یافت و تمامی افرادی که ۱۸ سال سن داشتند توانستند در انتخابات شرکت نمایند.[۱۸] در حال حاضر جریانی در پی تسهیل و گسترش حق انتخاب مردم است و در صدد است انتخاب رئیس جمهور با رأی مستقیم مردم و انتخابات سراسری صورت گیرد یا حداقل شرایط ثبت ساده‌تر شود و جریانی دیگر بیمناک از حکومت توده‌ها است و بر آن است که شرایط جدیدی مثل توان خواندن و نوشتن به زبان انگلیسی، برای برخورداری از حق رأی را طرح کند.[۱۹]

طرح سیستم انتخاباتی آمریکا بدون توجه به جایگاه احزاب در این سیستم کامل نیست. نظام سیاسی آمریکا نظامی دو حزبی است. هرچند احزاب دیگری هم بوجود آمده‌اند اما ساختار به گونه‌ای است که به جز دو حزب جمهوریخواه و دموکرات احزب دیگر توان رشد و رسیدن به قدرت را ندارند و حتی برخلاف کشورهای اروپایی تأثیر چندانی در موازنه قدرت میان دو حزب ندارند. در آمریکا، نخستین مرحله هر دوره انتخاباتی با معرفی نامزدهای ریاست جمهوری، از سوی احزاب آغاز می‌شود. احزاب از طریق برگزاری گردهمایی ایالتی، نامزدهای حزبی خود را معرفی می‌کنند تا در گردهمایی سراسری حزب که در تابستان سال انتخاباتی برگزار می‌شود، نمایندگان هریک از افراد و حزب اصلی برروی نامزدی واحد برای حزبشان به توافق برسند. بدین ترتیب برای انتخاب نامزد نهایی رئیس جمهور ابتدا نوعی رقابت درون حزبی صورت می‌گیرد و سپس نوبت به رقابت بین حزبی می‌رسد.

همچنین انتخاب نامزدهای مجمع انتخاب‌کنندگان درهر کدام از ایالت‌ها از طریق احزاب سیاسی صورت می‌گیرد. دو حزب جمهوریخواه و دموکرات با برگزاری گردهمایی‌های ایالتی در خصوص معرفی نامزدهای کالج انتخاباتی به

توافق می‌رسند و فهرست نهایی را برای انتخابات معرفی می‌کنند. همچنین گردهمایی‌های ایالتی مقدمات تشکیل گردهمایی ملی حزب متبوع خود را در تابستان سال انتخاباتی فراهم می‌آورند. تصمیم‌گیری در مورد معرفی نامزدهای انتخاباتی از سوی احزاب در ابتدای امر بسیار بسته بود و به سران حزب محدود می‌شد اما به تدریج شیوه جدیدی شکل گرفت که براساس آن نه تنها اعضای حزبی بلکه مردم ایالت‌ها نیز در انتخاب نامزد الکترهای حزبی مشارکت دارند.[۲۰] به هر حال به واسطه برگزاری گردهمایی‌های ایالتی، هریک از دو حزب بزرگ، از طریق طرفداران خود به انتخاب نمایندگان برای شرکت در گردهمایی ملی اقدام می‌کنند. در حال حاضر تعداد منتخبین حزبی که در گردهمایی ملی حضور می‌یابند تا نامزد نهایی حزب متبوع خود را معرفی نمایند چند برابر گذشته است و برای هرکدام از دو حزب تعداد آن متفاوت است. مراحل مقدماتی انتخابات معمولاً از اواخر ماه ژانویه شروع می‌شود و تا انتخاب نهایی رئیس جمهور در مجمع انتخاباتی در ماه دسامبر ادامه دارد.

همچنانکه انتخاب نامزدهای مجمع انتخاباتی و مقام رئیس جمهور و معاون آن حزبی است، آرای مردم نیز به صورت حزبی می‌باشد. در انتخابات ایالتی برای انتخاب الکترهای انتخاباتی محاسبه آرای مردم براساس فهرست‌های حزبی صورت می‌گیرد و هر کدام از فهرست دو حزب حائز اکثریت آراء مردم ایالت باشد، الکترهای آن حزب انتخاب خواهند شد. هرچند محدودیتی برای شرکت احزاب ثالث در انتخابات و یا نامزدی افراد مستقل برای ریاست جمهوری وجود ندارد ولی عملاً تاکنون هیچ کدام از آنها نتوانسته‌اند تغییری در جایگاه قدرت میان دو حزب جمهوریخواه و دموکرات ایجاد نمایند.

گروه مطالعات آمریکا

فصل نخست

سه جریان سیاسی فکری آمریکا: نومحافظه‌کاری، نولیبرالیسم و جریان سوم

ایروینگ کریستول پدربزرگ نومحافظه‌کاری در ایالات متحده آمریکا در کتابی که در ۱۹۸۳ منتشر شد تعریفی از مفهوم نومحافظه‌کاری ارائه نمود که بعدها با استفاده از همان ادبیات نولیبرالیسم را نیز تعریف و با یکدیگر مقایسه کرد.[۲۱] او تصریح داشت «یک نومحافظه‌کار یک لیبرال است که در واقع اموالش با تهدید به سرقت رفته است امّا یک نولیبرال کسی است که در عمل محتویات جیبش به سرقت رفته ولی از اینکه شکایت و ادعای خسارت کند امتناع می‌ورزد».[۲۲]

بر این اساس:

۱) نقطهٔ اشتراک میان این دو مجموعه این است که خاستگاه و مبدأ حرکت هر دو لیبرالیسم می‌باشد.

۲) نقطهٔ افتراق میان این دو مجموعه آن است که نو محافظه‌کاران با واقعیات موجود در فضای بیرون برخورد نموده و به هشیاری رسیده‌اند امّا نولیبرال‌ها به رغم برخورد با واقعیات کماکان ترجیح می‌دهند در کلیات و ارزشهای لیبرالی خویش باقی بمانند.

رابرت کگان نومحافظه‌کار معروف و نویسندهٔ کتاب «از بهشت و قدرت: آمریکا و اروپا در نظم نوین جهانی»(۲۳) در خصوص احتمال تلفیق و ترکیب میان دو حوزهٔ نومحافظه‌کاری و نو لیبرالی تصریح داشته است:

«جمهوریخواهان در بکارگیری قدرت، توان خود را به خوبی به نمایش گذاشته‌اند امّا در ارائه و بکارگیری اصول آرمانگرایی و بین‌المللی‌گرایی لیبرالیستی ضعیف عمل نموده‌اند. دموکراتها در طرح و تبیین آرمانهای بین‌المللی‌گرایی لیبرالیستی موفق عمل کرده‌اند امّا در بکارگیری و اعمال قدرت ضعیف بودند. چنانچه حزبی با محوریت دو سناتور، یکی جوزف لیبرمن (دمکرات یهودی و سمبل بین‌المللی‌گرایی لیبرالیستی) و دیگری جان مک کین (جمهوریخواه ایالت آریزونا و اسیر جنگی در جنگ ویتنام و سمبل اعمال قدرت) تشکیل گردد در آن صورت من در این حزب عضو خواهم شد.»(۲٤)

جریان سوم یک حدفاصل و بعضاً ترکیب دموکراتها و جمهوریخواهان بلحاظ اندیشه، گفتار و عمل است و در طول تاریخ ایالات متحده آمریکا در قالبهای مختلف ظاهر شده است. پس از پایان جنگهای داخلی در آمریکا (۱۸٦۵ – ۱۸٦۰) و افزایش رشد اقتصادی، گسترش صنعت و شهرنشینی، جامعه و نهادهای موجود در ایالات متحده آمریکا بشدت دچار تنش و تبعیض اقتصادی ـ اجتماعی و سیاسی شدند. در طول دهه‌های ۱۸۹۰ و ۱۹۰۰ جریانی در آمریکا شکل گرفت که خود را پیشروگرایی نامید.

این مجموعه که غالباً از طبقات متوسط جامعه تشکیل یافته بود بر این باور بود که لیبرالیسم و محافظه‌کاری سنتی توان پاسخگویی به نیازهای روز جامعه

را ندارند و تبعیض و شکاف طبقاتی در داخل و بویژه در شهرهای بزرگ به شدت نظام اجتماعی و سیاسی ایالات متحده را با مخاطره روبرو ساخته است. به منظور پر نمودن این شکافها و گسلهای اقتصادی و اجتماعی پیشروگرایان تاکید داشتند که دولت مرکزی می‌بایست برخلاف نظرات سرمایه‌داری بی‌حد و مرز و اقتصاد بازار در فرآیند عرضه و تقاضا دخالت نموده و با وضع و اجرای مقررات مختلف از بروز بحرانهای اقتصادی و اجتماعی جلوگیری بعمل آورد. این مجموعه حتی حزبی را نیز به همین نام راه‌اندازی و در انتخابات ۱۹۱۲ تئودور روزولت را بعنوان کاندیدای خویش در انتخابات ریاست جمهوری اعلام کردند، امّا راه بجایی نبردند و با آغاز جنگ جهانی اوّل عملاً دوره و حیات این حزب و جریان نیز به پایان رسید.

امّا این نهضت و جریان پیشروگرایی همانگونه که در داخل معتقد به ایفای نقش قوی برای دولت (مرکزی، ایالتی و حتی محلی) برای تنظیم امور اقتصادی و اجتماعی بود به همین شکل در حوزهٔ خارجی نیز از حضور پرقدرت ایالات متحده آمریکا در سیاستگذاری و رقم زدن اوضاع نظام بین‌الملل حمایت بعمل می‌آورد. در واقع این مجموعه براین باور بود که پرنمودن شکافهای موجود و گسلهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در نظام بین‌الملل نیازمند یک دولت معتقد و با اتکاء به توان نظامی سخت‌افزاری بی‌مانند است. نظم و عدالت اجتماعی در درون مرزها با امپراطوری و جهانگشایی در برون مرزها کاملاًهماهنگ و متناسب بنظر می‌رسد. در زمان جنگ آمریکا و اسپانیا خانم الیزابت کدی استنتون رهبر فمنیستهای وقت در ایالات متحده آمریکا (۱۸۹۸) اعلام نمود که اگر چه با جنگ مخالف است امّا مایل است حذف اسپانیا از صحنهٔ روزگار را شاهد باشد.[۲۵] یکی از نتایج این جنگ این بود که کوبا، فیلیپین، پورتوریکو و گوام از مستعمرات اسپانیا، تحت سیطرهٔ آمریکا قرار گرفتند. تلاش مردم فیلیپین برای رهایی از استعمار ایالات متحده حدوداً

۲۰۰/۰۰۰ قربانی بجا گذاشت. دولت مرکزی مقتدر در داخل بالطبع در فراسوی مرزها در جستجوی اعمال قدرت و نظم برخواهد آمد و از همین رو جریان راه سوم یا پیشروها همواره از این دو فرآیند در یک قالب مهندسی اجتماعی - ملت‌سازی داخلی و خارجی حمایت بعمل می‌آورند.

سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در زمان ودرو ویلسون قبل از جنگ جهانی اوّل، فرانکلین روزولت قبل از جنگ جهانی دوّم، هری ترومن پس از جنگ جهانی دوّم، رابرت کندی در اوایل دهۀ ۱۹۶۰ و جانسون در نیمه دوّم این دهه در ویتنام، کلینتون در دهۀ ۱۹۹۰، همگی حکایت از این رویکرد دولت مرکزی مقتدر و فعال در امور اقتصادی و اجتماعی در عرصۀ داخلی و فرآیند ملت‌سازی و دولت‌سازی در عرصۀ خارجی و سیاست بین‌الملل دارد.

بکارگیری سیاست چماق و هویج در داخل و خارج از مرزهای ایالات متحده آمریکا نیز از سوی نومحافظه‌کاران ابداع و اعمال نشده است. به علاوه نومحافظه‌کاران به گفتۀ پدربزرگ فکری خویش اروینگ کریستول در ابتدای امر و قبل از برخورد با واقعیات، لیبرال و یا پیشرو بودند. ماکس بوت از نو محافظه‌کاران معروف حتی در تعریف نو محافظه‌کاری تا آنجا پیش رفته که آن را مترادف با «ویلسونیسم سخت» گرفته است.(۲۶)

در هر حال این دو جریان فکری در سیاست خارجی و داخلی آمریکا به هم نزدیک می‌شوند و شیوه‌ها و علایق مشترک زیادی دارند. راه سوم ویژگی اصلی هر دو جریان نو محافظه‌کاری و نولیبرالیسم را با هم دارد. این سه جریان را می‌توان به شکل زیر ترسیم کرد:

نومحافظه‌کاری = ویلسونیسم سخت: قدرت محوری

نولیبرالیسم = ویلسونیسم نرم: ائتلاف محوری

راه سوم و پیشروگرایی = ویلسونیسم نرم + ویلسونیسم سخت

فصل دوم

حزب دموکرات:
گزینه‌ها و راهکارها در انتخابات ۲۰۰٤

گردهمایی حزب دموکرات در شهر بُستن ایالت ماساچوست از روز دوشنبه ۲٦ ژوئیه لغایت پنجشنبه ۲۹ ژوئیه ۲۰۰٤ (۱۳۸۳/٥/٥ الی ۱۳۸۳/٥/۸) با شعار «مقتدر در داخل و مورد احترام در جهان» برگزار شد. در طول ٤ روز دموکراتها سیاستهای افراطی دولت جورج بوش و نومحافظه‌کاران را که باعث ایجاد ناامنی در داخل و خارج از آمریکا از یک سو و تشدید احساسات ضدآمریکایی در سراسر جهان از سوی دیگر شده است، تخطئه و تقبیح کردند همچنین آنان سناتور جان کری، نامزد ریاست جمهوری را گزینه‌ای معتدل و متعادل برای شرایط کنونی و آینده جهان معرفی نمودند. آنها سناتورجان ادواردز[1] را به عنوان نامزد مقام معاون رئیس جمهور مطرح کردند که در روز چهارشنبه ۲۸ ژوئیه

---

1 - Senator John Edwards

۲۰۰٤ (۱۳۸۳/۵/۷) سخنرانی کرد. بدین ترتیب نامزدی دموکرات‌های نو رسماً نیروها و چینش آنها و راهبرد و راهکارهای خویش را برای چالش و شکست جمهوریخواهان و نومحافظه‌کاران دولت جورج بوش ـ دیک چینی در انتخابات نوامبر ۲۰۰٤ اعلام ساختند. در ضمن با تصویب بیانیه[۱] مواضع حزب، دموکراتهای نو ـ یا جریان سوم[۲] ـ تصریح نمودند که برخلاف جناح چپ حزب به رهبری هاوارد دین[۳] و دیگران حزب دموکرات در انتخابات ۲۰۰٤ با شعار صلح و مقابله با جنگ‌طلبی جورج بوش و نومحافظه‌کاران وارد عرصهٔ کارزار تبلیغاتی ـ انتخاباتی نخواهد شد بلکه گفتمان قدرت و امنیت همراه با تعامل و اقتدار و احترام به جایگاه ایالات متحده آمریکا از سوی متحدین و هم پیمانان و حتی رقبا و چالشگران، اساس راهبرد و رویکرد اصلی حزب خواهد بود.

حوادث پس از برگزاری گردهمایی حزب دموکرات و اعلان تهدیدات جدید از سوی القاعده مبنی بر انفجار مراکز اقتصادی جهانی و ملی در ایالات متحده توسط وزیر امنیت سرزمینی دولت جورج بوش و استناد به اطلاعاتی که ۳/۵ سال از عمر آن می‌گذرد و اتخاذ تدابیر و ملاحظات شدید امنیتی در شهرهای نیویورک، واشنگتن و ایالت نیوجرسی و مصاحبه مطبوعاتی جورج بوش رئیس جمهور آمریکا در کاخ سفید در روز دوشنبه ۲ اوت ۲۰۰٤ (۱۳۸۳/۵/۱۲) ـ در حالی که وزرای دفاع، امور خارجه و امنیت سرزمینی او را احاطه نموده بودند ـ بار دیگر به وضوح نشان دادند که علیرغم تمامی تلاش‌های تبلیغاتی و انتخاباتی دموکراتها، گفتمان امنیت و قدرت در اختیار قوه مجریه و جمهوریخواهان نومحافظه‌کار است که روند و نتایج انتخابات را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. سیاست، قدرت و امنیت در عرصه‌های داخلی و

---

1 - Party Platform

2 - New Democrats, kerry democrats

3 - Howard Dean

خارجی کاملاً در هم تنیده شده‌اند و نتایج انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰٤ و بسیاری از انتخابات در قوه مقننه برای تعیین نمایندگان مجالس سنا و نمایندگان و همچنین نمایندگان مجالس ایالتی و فرمانداریها و حتی سطوح پایین‌تر مانند شهرداران، قضات، کلانترها و مانند آن براساس اصالت و حاکمیت گفتمان قدرت و امنیت برای مقابله با چالش‌های احتمالی رقم خواهد خورد.(۲۷)

راهبرد امنیت ملی سناتورها، جان کری و جان ادواردز، نامزدهای ریاست جمهوری و معاونت آن، از سوی حزب دموکرات چالش‌هایی را فراروی آمریکا در حال حاضر و آینده مطرح می‌نماید:(۲۸)

۱ـ جنگ علیه تروریسم،

۲ـ منع گسترش سلاح‌های کشتارجمعی، و

۳ـ اشاعه دمکراسی، آزادی و افزایش فرصت‌ها در اقصی نقاط جهان که نقطهٔ آغاز آن پیروزی و استقرار صلح در عراق خواهد بود.

حزب دموکرات برای مقابله با چالش‌های مذکور رویکرد و راهکارهای ذیل را ارائه می‌کند:

۱ـ داشتن ابتکار عمل و نقش رهبری در عصر جدید ائتلافها و اتحادها؛ هدایت و مدیریت ائتلاف با دولتهای توانمند برای مقابله پیش‌دستانه علیه تروریسم ضروری است.

۲ـ نوسازی و بازسازی نیروهای مسلح آمریکا برای مقابله با تهدیدات جدید، در اولویت قرار گیرد.

۳ـ به خدمت گرفتن تمام توان ایالات متحده آمریکا برای پیروزی در جنگ علیه تروریسم که در این میان سه محور اطلاعات، دیپلماسی و الهام بخشی ارزشها و اندیشه‌های آمریکایی نقش خاصی را ایفا خواهند نمود.

٤ـ استقلال آمریکا از وابستگی خطرناک به نفت خاورمیانه؛

در همین راستا در روز دوشنبه ۲ اوت ۲۰۰٤ سناتورها، جان کری و جان ادواردز کتاب ۲۵۲ صفحه‌ای خود را تحت عنوان *طرح ما برای آمریکای مقتدر در داخل*،[1] *مورد احترام در جهان* را همزمان با مصاحبه مطبوعاتی جورج بوش و ۳ عضو امنیتی و سیاسی کابینه‌اش در کاخ سفید منتشر و تصریح کردند که آمریکا را در داخل از طریق تقویت و حمایت از خانواده و الهام بخشی آرمان‌های آمریکایی قویتر و در عین حال با اقتدار و قدرت اقناعی و تعاملی بار دیگر احترام از دست رفتهٔ آمریکا در میان ملل جهان را احیاء خواهند نمود.

تشابه فراوان شعارها و ادبیات دموکراتهای نو ـ دموکراتهای کری با ادبیات نومحافظه‌کاران و جمهوریخواهان نو تیم جورج بوش امری تصادفی نیست. گفتمان سازه‌های امنیتی و امنیت‌سازی در ایالات متحده آمریکا امروزه شالوده و اساس شعارهای تبلیغاتی ـ انتخاباتی دو حزب جمهوریخواه و دموکرات در سطوح مختلف ملی، ایالتی و محلی می‌باشد. لذا دو حزب اصلی در تلاش‌اند تا ضمن حفظ پایگاه آراء اعضاء خویش رأی دهندگان مستقل بیشتری را متقاعد نمایند که تنها آنها از توان و شایستگی لازم برای حفظ امنیت شهروندان در داخل و مقابله با چالش‌های احتمالی در خارج برخوردار می‌باشند. جنگ امنیتی در داخل و امنیت جنگی ویژه در حوزهٔ عراق در خارج در طول هفته‌های آینده در کنار موضوعات داخلی ولی کم اهمیت‌تر نتایج انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰٤ را رقم خواهند زد.

1 - Our plan for America، strong at home respected in the world

سخنرانان گردهمایی حزب دموکرات یکی پس از دیگری به ویژه رؤسای جمهور سابق آمریکا، بیل کلینتون رئیس جمهور دوره ۲۰۰۰ـ ۱۹۹۲ و جیمی کارتر دوره ۱۹۸۰ـ ۱۹۷٦ و تعداد کثیری از شخصیت‌های نظامی و سیاسی همدوره سناتور کری در جنگ ویتنام کوشیدند تلویحاً و تصریحاً براین نکته و شعار پافشاری نمایند که کری توان تصدی پست ریاست جمهوری و فرماندهی کل قوای نیروهای مسلح ایالات متحده آمریکا را دارد. لذا مرتب بر جملهٔ «در خدمتگذاری آماده هستم»[1] ـ که معمولاً همراه با سلام نظامی توسط افسران ارتش می‌باشد ـ تأکید ورزیدند و با نصب پرچم بزرگ آمریکا و تکرار شعارهای قدرت، امنیت، اقتدار و احترام مکرر به القاء این امر پرداختند. دموکرات‌های نو وجود آمریکایی هژمون و اقتدارگرا ولی لیبرال را شعار و الگوی خویش قرار داده‌اند.[2]

نظرسنجی‌ها نشان می‌دهند که مردم آمریکا در این انتخابات موضوع امنیت داخلی و عراق را مهمتر از اقتصاد و مسایل داخلی تلقی می‌نمایند و از این رو دو حزب دموکرات و جمهوریخواه به هر شکل ممکن مترصد هستند تا رأی دهندگان آمریکایی را متقاعد سازند که می‌توانند امنیت داخلی را تأمین، بحران عراق را حل و مسایل داخلی از جمله اقتصاد را به خوبی اداره نمایند. حزب «قدرت و امنیت» پیروز انتخابات ۲۰۰٤ خواهد بود و لذا سناتور کری برای آنکه از قافله امنیت، قدرت و سیاست از جمهوریخواهان و تیم جورج بوش عقب نیفتد مراتب ذیل را پیشنهاد ساخته است:

۱) افزایش ٤۰ هزار نیروی بیشتر به جمع سربازان آمریکایی مستقر در عراق،

---

1 - Reporting for Duty

2 - John Fund, "Patriotic Liberalism" **Wall Street Journal**, Aug 2/2004.

۲) طرح دقیق برای کنترل سلاح‌های کشتارجمعی به ویژه تسلیحات هسته‌ای روسیه،

۳) افزایش عمر کار کمیسیون ۱۱ سپتامبر برای یک دورهٔ ۱۸ ماهه دیگر، و

٤) احیاء و تجدید ساختار جامعهٔ اطلاعاتی آمریکا برای مقابله با چالش‌های آینده.

متحدین اروپایی آمریکا به ویژه فرانسه و آلمان نیز از همین رو انتظار تغییرات اساسی در سیاست خارجی و راهبرد امنیت ملی در صورت پیروزی دموکراتها را پیش‌بینی نمی‌کنند. آنها براین امر اجماع دارند که دولت کری تنها لحن و تا حدودی ماهیت دکترین امنیت ملی جورج بوش را تعدیل خواهد نمود. پیام کری اقتدارگرایی، قدرت محوری، امنیت سالاری از طریق جامعه اطلاعاتی آمریکا و دستگاه دیپلماسی آن و تأکید بیشتر بر دیپلماسی عمومی و الهام بخشی آرمان‌ها و ارزشهای آمریکایی در یک «عصر جدید از ائتلافهای بین‌المللی» است.[۱] نظرسنجی‌های اخیر نشان می‌دهد که در مقایسه با انتخابات ریاست جمهوری قبلی سیاست خارجی از اولویت به مراتب بیشتری نزد رأی دهندگان آمریکایی برخوردار است.[۲]

انتخابات سال	درصد افرادی که سیاست خارجی را مهم تلقی نمودند
۱۹۸٤	۳۰٪
۱۹۸۸	۱٦٪
۱۹۹۲	۲٪
۱۹۹٦	۱٪
۲۰۰۰	۳٪
۲۰۰٤	۳۸٪

1 - Roger Cohen, "Kerry Must-sell: A Tough Foreign Policy" **N.y. Times,** July 28/2004.

2 - Roger Cohen, "Kerry Must-sell: A Tough Foreign Policy", **N.y. Times**، July 28/2004.

براین اساس می‌توان مراتب ذیل را به عنوان چشم‌انداز فرآیند و نتایج انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰٤ ترسیم نمود:

۱) انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در ماه نوامبر ۲۰۰٤ براساس غلبهٔ گفتمان سیاست خارجی و امنیت داخلی تعیین می‌گردد.

۲) حزب و نامزدهایی در این انتخابات موفق خواهند شد که بهتر بتوانند مردم آمریکا و رأی دهندگان را نسبت به توان خویش برای حفظ امنیت داخلی، حل بحران‌های خارجی به ویژه عراق و مقابله با تروریسم بین‌الملل متقاعد سازند.

۳) سیاست خارجی و راهبرد امنیت ملی سناتور جان کری و دموکرات‌های نو تفاوت چندانی با مواضع جورج بوش و دولت فعلی نخواهد داشت. اما در لحن و برخی رویکردها تعدیل به عمل خواهد آمد.

٤) اقتدارگرایی و امنیت محوری دموکراتهای نو و سناتور جان کری بر محوریت جامعهٔ اطلاعاتی آمریکا بنا شده است در حالی که این امر در میان نومحافظه‌کاران و دولت فعلی جورج بوش با اتکا به توان سخت‌افزاری و نیروهای مسلح آمریکا شکل می‌گیرد.

۵) در شرایط فعلی نولیبرالها و دموکراتهای نو در قالب سناتور کری و سناتور ادواردز و تیم مشاورانشان تلاش خواهند نمود در تخطئه، تحدید و تهدید جمهوری اسلامی ایران از نومحافظه‌کاران و جمهوریخواهان حاکم بر دستگاه سیاستگذاری امنیت ملی آمریکا حداقل عقب نمانند و حتی در صورت امکان گوی سبقت را بربایند. در شرایط فعلی حاکم بر جامعهٔ آمریکا این امر نه تنها تاثیر منفی بر نتایج انتخابات نخواهد گذاشت بلکه باعث خواهد شد آراء گروههای فشار صهیونیستی و معارضین و معاندین جمهوری اسلامی ایران نیز در جهت پیروزی حزب تندروتر و خشن‌تر بکار گرفته شود.

از منظر هزینه و فایده نیز، این امر در کوتاه‌مدت برای هر دو حزب نه تنها کم‌هزینه بلکه بی‌هزینه و پر منفعت تلقی می‌شود. از این‌رو چشم‌انداز فرآیندها و سیاست‌ها تا اتمام انتخابات و اعلان نتایج قابل پیش‌بینی می‌باشد.

٦) نومحافظه‌کاران و دولت جورج بوش از این رو سعی خواهد نمود تا با به دست گرفتن ابتکار عمل در خصوص تخریب و تخطئه جمهوری اسلامی ایران، دموکراتها و سناتور کری را وادار به عکس‌العمل نمایند. در صورت تأیید این امر از سوی نامزد حزب دموکرات این موضع به مثابه پذیرش رفتار سیاسی امنیتی جمهوریخواهان از سوی دموکراتها خواهد بود در حالی که مخالفت با آن به عنوان سازش و بی‌تدبیری در قبال چالش‌های فراروی آمریکا مورد بهره‌برداری قرار خواهد گرفت.

۷) تلاش دموکرات‌های نو و گروه مشاوران امنیت ملی کری این است که حزم و حکمت را به عنوان یاور و همراه قدرت و اقتدار و امنیت معرفی نمایند و در این رهگذر از دغدغه موجود در میان مردم آمریکا در خصوص تصویر موجود از ایالات متحده در اذهان ملل مختلف جهان بهره‌برداری به عمل آورند. آنها براین امر پافشاری خواهند کرد که امنیت و قدرت ملازم طبیعی و ضروری نفرت و انزجار نمی‌باشد و آمریکا می‌تواند ضمن اقتدارگرایی و امنیت محوری از طریق جامعهٔ اطلاعاتی و دستگاه دیپلماسی خود به اشاعه ارزشها و آرمانهای خویش نیز اقدام نماید.

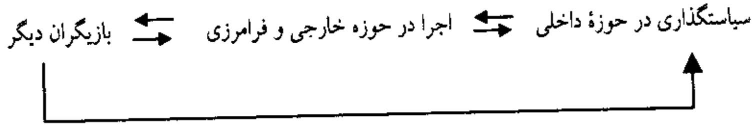
فصل سوم

اصول سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا

بطـور اختصـار سیاسـت خـارجی را فعـالیت دولت‌هـای ملـی در عمـل، عکس‌العمل و تعامل با یکدیگر تعریف نمـوده و تصریـح داشـته‌اند کـه در ایـن راستا میان دو حـوزهٔ داخـل و خـارج از مرزهـا تفکیـک و تقسیم‌بندی اعمـال می‌شود. در حوزهٔ داخلی که پایگاه و اساس تصمیم‌گیری بـرای حـوزهٔ سیاسـت خارجی تلقی می‌گردد عوامل زیر تاثیر دارند:

۱. منابع و زیر ساخت‌های اساسی یک کشور،
۲. موقعیت جغرافیایی،
۳. موقعیت اقتصادی،
٤. جمعیت، و
٥. ایدئولوژی و ارزش‌های اولیه.

اما در حوزهٔ فرامرزی عمل و تعامل با عوامل دیگـر و عکس‌العمـل آنـها در فرآیند سیاست خارجی تعیین کننده تلقی می‌شود: (۲۹)

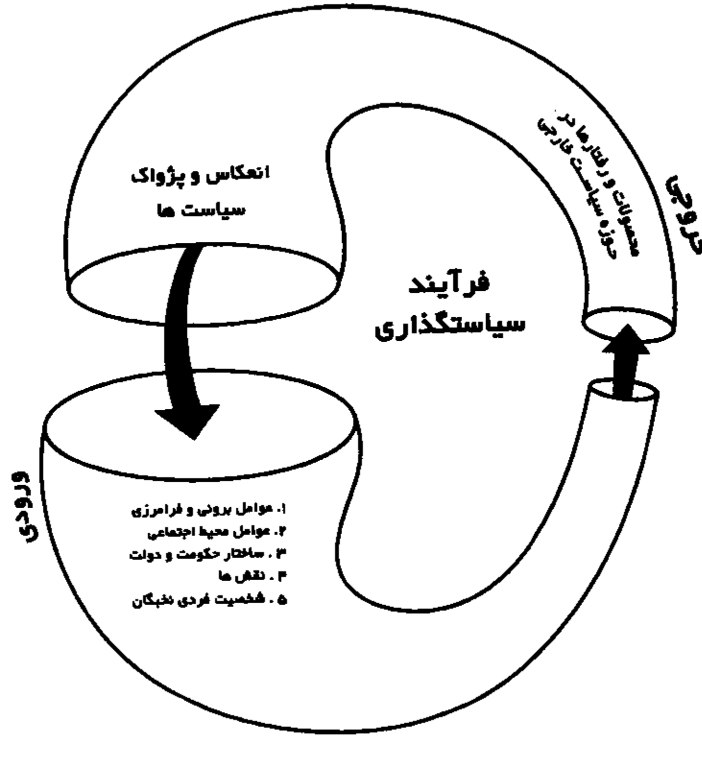


نظریه‌های موجود در سیاست خارجی از مناظر مختلف این فرآیند و چرخـه را مورد بررسی قرار می‌دهند. برای نمونه:

۱. کنت والتز سه تصویر و سطح از تحلیل فرد، دولت و حکومـت و نظـام سیستم دولت ـ ملت‌ها را مطرح و تصریح می‌نماید که ساختار سیستم بین‌الملـل که غالب و تعیین کننده قالب دولت‌های ملی اسـت مـهمترین عـامل در تحلیـل عملکرد نظام‌های سیاسی تلقی می‌شود.(۳۰) دیوید سینگر نیز سیستم بین‌الملـل را بهترین و کارآمدترین محور در این حوزه معرفی می‌نماید.(۳۱)

۲. رابـرت جرویـس از سـوی دیگـر چـهار عـامل و سـطح از تحلیـل تصمیم‌گیری، بوروکراسی، ماهیت رژیم و حکومت و سیاست داخلـی و محیـط بین‌المللی را در این چهارچوب مهم و اساسی ارزیابی می‌نماید.(۳۲)

۳. جیمز روزنـا پنـج عـامل را در تحلیـل فرآینـد سیاسـتگذاری و اجـرای سیاست خارجی دولتها مهم و قابل تأکید معرفی می‌نماید که عبـارتند از محیـط بیرونی (فرامـرزی)، محیـط اجتمـاعی و داخلـی، قـالب و سـاختار حکومـت و دولت، نقش‌هایی که سیاستگذاران و تصمیم‌گیرندگان ایفا می‌نمایند و شـخصیت فردی نخبگان حوزهٔ سیاسـت خـارجی.(۳۳) بـر اسـاس عوامـل پنـج‌گانـه روزنـا می‌توان برآیند و کاربرد این شاخص‌ها را در قالب ذیل ترسیم نمود:


انعکاس و پژواک
سیاست ها
فرآیند
سیاستگذاری
محصولات و رفتارها در
حوزه سیاست خارجی
خروجی
ورودی
۱. عوامل برونی و فرامرزی
۲. عوامل محیط اجتماعی
۳ . ساختار حکومت و دولت
۴ . نقش ها
۵ . شخصیت فردی نخبگان

۴. برخی از پژوهشگران و متفکرین سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا، پس از پایان جنگ سرد برای تبیین و تحلیل فرآیند و آثار راهبرد امنیت ملی و سیاست خارجی آمریکا پس از جنگ جهانی دوم از مفهومی به نام «لیبرالیسم[1] ساختارگرا» بهره‌برداری نموده‌اند. جان آیکن بری و دانیل دیودنی ویژگی‌های رویکرد عملکرد ایالات متحده آمریکا در نیمه دوم قرن بیستم را در قالب نظم لیبرال و لیبرالیسم ساختارگرا در پنج محور تبیین و تحلیل نموده‌اند که عبارتند از:(۳۴)

- نهادهای امنیتی به هم مرتبط[2]،
- هژمون نفوذ متقابل و غیرمتمرکز آمریکایی[3]،
- قدرت‌های نسبتاً بزرگ نیمه مستقل[4]،
- سیاست‌های باز اقتصادی سرمایه‌داری[5]، و
- هویت مدنی[6].

از مجموع مراتب فوق چنین می‌توان نتیجه گرفت که در سراسر قرن ۲۰ و در آغاز قرن ۲۱ سیاست خارجی و راهبرد کلان امنیت ملی ایالات متحده آمریکا در قالب یک نظم لیبرالی جهانشمول و فراگیر قابل تعریف و تحلیل است. اما این نظم لیبرالی با توجه به سیاست داخلی و خارجی تبیین و تصریح شده توسط نخبگان و شخصیت‌های حقیقی و حقوقی متنفذ مرتبط در میان دو جریان و رویکرد غالب در نوسان بوده است:

1 . Strutural Liberalism
2 . Co – binding Security Institutions
3 . Penetrated American Hegemony
4 . Semi – sovereign Gereat Powers
5 . Economic Openness
6 . Civic Identity

الف. دیدگاه «هژمونیست‌ها»[1] که تصریح دارند آمریکا نمی‌تواند و نمی‌بایست برای مقابله با چالش‌های بالقوه و بالفعل و تثبیت و تعمیم نظم لیبرالی به توانمندی قدرت‌های دیگر تاکید و اتکاء نماید؛ بلکه قدرت برتر سخت‌افزاری و نظامی ایالات متحده در قالبی اقتدارگرایانه و یکجانبه می‌بایست ابزار اصلی دستیابی به منافع ملی تلقی شود. مکمل‌های امنیت ملی مانند ائتلاف‌ها و پیمان‌های نظامی و سازمان‌های بین‌المللی تنها در صورت نیاز و ضرورت در طول این قدرت سخت‌افزاری می‌بایست بکار گرفته شوند. این رویکرد نومحافظه‌کاران می‌باشد.

ب. دیدگاه جهانگرایان (گلوبالیست‌ها)[2] که تصریح می‌نمایند کیفیت و کمیت چالش‌های فراروی آمریکا به گونه‌ای است که توان سخت‌افزاری و نرم‌افزاری ایالات متحده برای مقابله با آنها و دفاع از نظم لیبرالی کافی نمی‌باشد و می‌بایست از حداکثر ظرفیت بالقوه و بالفعل سازمان‌های بین‌المللی و ائتلاف‌ها و پیمان‌های نظامی، اقتصادی و سیاسی در جهت منافع ملی آمریکا بهره‌برداری به عمل آورد.[۳۵] این رویکرد توسط نولیبرال‌ها مورد تأکید قرار می‌گیرد. جان کری و حزب دمکرات و جمهوری‌خواهان میانه‌رو در این چهارچوب و قالب قابل تعریف و تحلیل می‌باشند. در این رویکرد این امر مورد تاکید قرار گرفته و می‌گیرد که عوامل داخلی از جمله:

- دیدگاه و جهان‌بینی شخصیت‌های حقیقی و حقوقی تاثیرگذار،
- نهادها و ساختارهای مرتبط با این جریانات فکری،
- شخصیت فردی سیاستگذار،
- فرآیندها و چرخهٔ تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری،

---

6. Hegemonits

7. Globalists

ـ افکار عمومی و تصویر آنها از «ویژن» و تصویر و رویکرد کلان ترسیمی از سوی سیاستگذاران، و

ـ گروههای لابی و فشار

در تبیین کمی و کیفی راهبرد امنیت ملی و سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا نقش تعیین کننده‌ای را ایفا می‌نمایند.[٣٦]

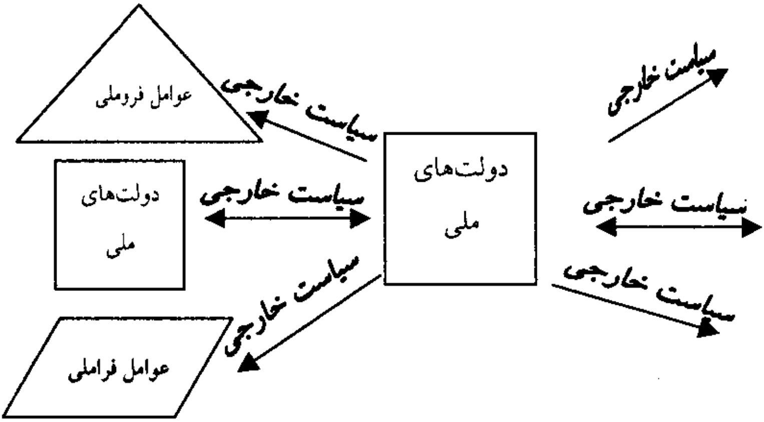
هری ترومن رئیس جمهوری آمریکا پس از پایان جنگ جهانی دوم قدرت رئیس جمهور ایالات متحده را برتر و مورد حسد سزار امپراطور روم، چنگیزخان و ناپلئون نامیده بود. بر همین اساس متفکرین و اندیشمندان آمریکایی، ریاست جمهوری و توانمندی‌های این کشور را در قالب و اندازه‌های یک امپراطوری، مطرح می‌ساختند.[٣٧] اما در طول دههٔ ٧٠ و در زمان نیکسون قدرت ریاست جمهوری در آمریکا تحت‌الشعاع قوه مقننه و بویژه مجلس سنا قرار گرفت و لذا از آن بعنوان ریاست جمهوری در بند یاد می‌نمایند. با این حال دورهٔ ریگان در دههٔ ١٩٨٠، بوش پدر (١٩٩٢ ـ ١٩٨٨) و بوش پسر (٢٠٠٤ ـ ٢٠٠٠) احیاء ریاست جمهوری امپراطوری را شاهد بوده است. اینک در انتخابات ریاست جمهوری سال ٢٠٠٤ دو جریان نومحافظه‌کاری هژمونیستی و نولیبرالی گلوبالیستی برای تصدی پست ریاست جمهوری امپراطوری ایالات متحده آمریکا به منظور القاء و به مرحلهٔ اجرا گذاشتن دو «ویژن» و تصویر کلان راهبردی در سیاست داخلی و خارجی با یکدیگر به رقابت خواهند پرداخت. این دو رویکرد متفاوت برای نیل به هدف واحد تثبیت و تعمیم نظام لیبرالی و منافع ملی ایالات متحده در عرصه‌های گوناگون بین‌المللی در نوامبر ٢٠٠٤ تصویری از یک روح آمریکایی در دو کالبد متفاوت جمهوری‌خواه ـ جرج بوش ـ و دموکرات ـ جان‌کری ـ را ترسیم خواهند نمود.

فصل چهارم

راهبرد امنیت ملی ایالات متحده آمریکا: چشم‌انداز و تصویر کلان

سیاست خارجی را می‌توان رویکرد و عملکرد دولت‌های ملی[1] در قبال شخصیت‌های حقیقی و حقوقی فروملی، ملی و فراملی در فراسوی مرزهای جغرافیایی تعریف کرد و حوزهٔ آن را از مسایل و سیاست داخلی تفکیک نمود. بر این اساس سیاست خارجی در قالب ذیل قابل تبیین می‌باشد:

1. Nation - state



در روابط بین‌الملل پیچیده و پرچالش کنونی تفکیک این دو حوزه از یکدیگر عملاً غیرممکن است و تاثیرات متقابل این دو بخش بر یکدیگر نیز غیرقابل انکار می‌باشد. این امر بویژه در خصوص نظام‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی پرقدرت و موثر در نظام بین‌الملل همانند ایالات متحده آمریکا مصداق بیشتری پیدا می‌کند. اجلاسیهٔ پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در استانبول ترکیه در روزهای ۲۷ و ۲۸ ژوئن ۲۰۰٤ (۹ - ۸ تیرماه ۱۳۸۳) را شاید بتوان تجلی عینی این امر تلقی نمود. با عنایت و توجه به انتخابات نوامبر ۲۰۰٤ در ایالات متحده آمریکا، دولت جورج‌بوش در ماه ژوئن تصویری از یک سیاست خارجی چندجانبه‌گرایانه و در تعامل با سازمان‌های بین‌المللی (سازمان ملل متحد) و هم‌پیمانان اروپایی و غیراروپائیش در اجلاسیهٔ گروه ۸ در سی‌آیلند جورجیا در ۹ ـ ۸ ژوئن و متحدان اروپائیش در سفر به ایتالیا و فرانسه در ٦ ـ ٥ ژوئن برای شرکت در جشن‌های ٦۰ ساله بزرگداشت پیاده شدن سربازان آمریکایی در سواحل فرماندهی فرانسه در ٦ ژوئن[1] ۱۹٤٤ و دیدار با رهبران اتحادیه اروپا در

---

1. D – Day

۲۷ ژوئن در ایرلند و نـاتو در ۲۸ و ۲۹ ژوئـن ۲۰۰٤ در استانبول ترکیـه را بـه نمایش گذاشت. این سیاست خارجی چندجانبه‌گرایانـه در ماه ژوئـن بـه امید بکارگیری مکمل‌هـای امنیـت ملـی در قـالب ائتلافـات و پیمان‌هـای سیاسـی و نظامی برای رفع چالش‌ها و بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و برطرف سـاختن موانع انتخاب مجدد جـورج بـوش در انتخابـات ریاسـت جمـهوری در نوامـبر ۲۰۰٤ اتخاذ شده است.

از سوی دیگر هم‌پیمانان و متحدین آمریکا در پیمان آتلانتیک شمالی ضمـن تلاش برای حفظ هویت قبلی و پذیرش هویت و اهداف جدید برای ناتو، مـایل نیستند بیش از حد لازم و ضـروری بـه دولـت بـوش نزدیـک و آن را در رفـع چالش‌ها و موانع انتخاب مجـددش در نوامـبر ۲۰۰٤ یـاری نمـایند. بسـیاری از رهبران اروپایی و غیراروپایی بـا عنـایت و توجـه کـامل بـه انتخابـات ریاسـت جمهوری ۲۰۰٤ ایالات متحده آمریکا امیدوارند که مردم این کشـور بـا رأی بـه سناتور جان کری ـ رقیب بوش ـ آنـها را از یـک دورهٔ ٤ سـاله دیگـر سیاسـت خارجی جورج‌بوش مصون و در امان نگاه دارند. به عبـارت دیگـر جورج‌بـوش از ابزار اروپا و متحدانش برای انتخاب مجدد خویش بهره‌برداری بعمـل آورده و می‌آورد و از سوی دیگر هم‌پیمانان آمریکا نیز امیدوارند که انتخابات و سیاسـت داخلی در آمریکا در ماه نوامبر ۲۰۰٤ با تغییر مدیریت قوه مجریـه، آنـها و نظـام بین‌المللی را از گزند نومحافظه‌کاران دولت جورج‌بوش نجات بخشد.[۳۸]

نتایج اجلاسیهٔ استانبول شاهدی بر این ادعاست که پیمان آتلانتیک و روابـط آمریکا و هم‌پیمانانش در حال حاضر بر اساس همکاری در حد لزوم است و بـا توجه به انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا در نوامبر ۲۰۰٤ بیشتر قابل تبیین و تحلیل می‌باشد. عدم اعزام نیروهای نظامی به حوزهٔ عـراق و پذیـرش تنها آموزش نیروهای امنیتی آن از یک سو و گسـترش نظـامی و سیاسـی ـ امنیتـی ناتو به سوی خاورمیانه، مدیترانه، آسیای میانـه و جنـوب غـرب آسـیا از سـوی

دیگر حکایت از آن دارد که اروپا این مناطق را حاشیه امنیتی و نفوذ طبیعی خویش به شمار می‌آورد و مایل است حتی‌الامکان ثبات و نظم مطلوب خویش و منافع مترتب بر آن را حفظ و گسترش دهد. اما در عین حال این مجموعه مایل نیست بیش از حد ضروری به دولت بوش در رویکرد انتخاباتی القای تصویر چندجانبه‌گرایی در سیاست خارجی مساعدت و کمک نماید. نتایج انتخابات اسپانیا هشداری برای دولت‌های اروپایی بود که نزدیکی بیش از حد به دولت جورج‌بوش می‌تواند باعث حذف و یا کاهش نفوذ این مجموعه‌ها در قوای مجریه و مقننه گردد. تاثیرات متقابل سیاست داخلی و سیاست خارجی و راهبرد امنیت ملی نظام‌های سیاسی انکارناپذیر می‌باشد.

شکست یا پیروزی سناتور جان کری و دمکرات‌ها در انتخابات سال ۲۰۰۴ معلول عوامل متعددی است که در این مقال کوتاه فرصت پرداختن به تمامی آنها فراهم نمی‌باشد. اما یکی از عوامل مهم در این فرآیند، توان سناتورجان کری و تیم مشاوران او در ترسیم تصویری متفاوت از گفتار و کردار ۴ ساله نومحافظه‌کران و دولت جورج‌بوش برای مردم آمریکا است. این توان ترسیم تصویر متفاوت در طول تاریخ انتخابات ریاست جمهوری آمریکا بسیار تعیین کننده بوده است. این امر به مردم آمریکا القاء خواهد نمود که زمان برای ایجاد تغییرات در قوه مجریه فرا رسیده و لازم است فرد و حزب دیگری سکان سیاستگذاری در کاخ سفید را برعهده بگیرند. بدین منظور القاء تصویری متفاوت در قالب طرحی کلان و فراگیر اما در چهارچوب ادبیاتی ساده و قابل فهم برای عموم جامعه علاوه بر نخبگان ضروری می‌باشد. این امر اصطلاحاً «ویژن»[1] نامیده می‌شود. این تصویر می‌بایست ضمن پرداختن به شرایط فعلی و جایگاه ایالات متحده بتواند چشم‌اندازی از یک آینده مطلوب و نقش قوهٔ

1- Vision thing

مجریه به نحو عام و شخص رئیس جمهور به نحو خاص را برای رای‌دهندگان آمریکایی ترسیم نماید.[۳۹]

اما به راستی «ویژن» و اندیشهٔ کلان و تصویر بزرگ سناتور جان کری و مشاوران سیاست خارجی او از نقش ایالات متحده در نظام بین‌الملل و رویکردها و عملکردهایش چه می‌باشد؟ حزب دموکرات و کاندیدای ریاست جمهوری آن سناتور جان‌کری تا چه حد توانسته تصویر و چشم‌انداز متفاوتی از نقش و هویت ایالات متحده آمریکا در نظام بین‌الملل در حوزه‌های مختلف را برای مردم آمریکا به نمایش بگذارد؟ به چه دلیل مردم ایالات متحده آمریکا در نوامبر ۲۰۰٤ می‌بایست جورج‌بوش را از صحنه سیاستگذاری در قوهٔ مجریه آمریکا و کاخ سفید برای یک دورهٔ ٤ ساله دیگر محروم نموده و بجای او دمکراتها و جان کری را به صحنهٔ سیاستگذاری راهبرد امنیت ملی ایالات متحده وارد نمایند؟

اگر در خصوص دولت جورج‌بوش مجموعهٔ اظهارات، اقدامات و عملکردهای آن معیاری برای ارزیابی دقیق تلقی می‌شوند، این امر در خصوص طرح و راهبرد کلان سناتور جان کری تنها در قالب اظهارات و بیانیه‌های مشخص او و مشاورانش از یک سو و حزب دمکرات به شکل سنتی و تاریخی از سوی دیگر می‌تواند مفهوم و عینیت یابد. بر این اساس در این مقال کوتاه سعی خواهد شد تا با استفاده و استناد به اظهارات و بیانیه‌های سناتور جان کری و ستاد انتخاباتیش و دیدگاه‌های مشاورین رسمی و غیررسمی او از یک سو و همچنین چهارچوب و قالب سنتی حزب دمکرات و رویکردهای قبلی آن از سوی دیگر تصویری از راهبرد احتمالی دولت جان کری در صورت پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری ترسیم گردد.

در حال حاضر در میان نخبگان آمریکایی دو رویکرد متفاوت و متعارض در حوزهٔ راهبرد امنیت ملی و سیاست خارجی به چشم می‌خورد:

۱. نومحافظه‌کاران و دیدگاه انقلاب دمکراتیک[1] از طریق اعمال زور و قوه قهریه بر یکجانبه‌گرایی تاکید می‌ورزد.

۲. نولیبرال‌ها[2] که جمهوری‌خواهان و دمکرات‌های بین‌المللی گرا را شامل گردیده و بر رهبری آمریکا در ائتلاف با هم پیمانانش از یک سو و تغییرات تدریجی و گام به گام از سوی دیگر در یک قالب چندجانبه پافشاری می‌نمایند.

ارزیابی مردمی

مردم آمریکا در نوامبر ۲۰۰٤ میان دو دیدگاه و مشی و روش (اصطلاحاً ویژن) در میان نخبگان خود یکی را برگزیده و تصریح خواهند داشت که ترجیح می‌دهند نومحافظه‌کاران یا نولیبرال‌ها برای یک دورهٔ ٤ ساله سکانداری سیاستگذاری راهبرد کلان امنیت ملی و سیاست خارجی ایالت متحده را در اختیار داشته باشند. اما این انتخابات بسان دوره‌های قبلی بازاریابی و عرضهٔ بهینه یک کالای سیاسی ـ امنیتی ـفلسفی بنام کاندیدای ریاست جمهوری و تصویر کلان القایی او و حزبش (ویژن) می‌باشد. این بازاریابی و عرضه در سطح محلی، ایالتی، ملی و بین‌المللی تا قبل از برگزاری انتخابات به منظور جلب نظر و آراء مردم آمریکا ادامه خواهد داشت.(٤٠) نقش و جایگاه این تصویر کلان و راهبردی (ویژن) در گزینش رئیس جمهور اگر چه اساسی و تعیین کننده بوده اما عامل سیاست خارجی و راهبرد امنیت ملی در این فرآیند بسیار کم‌رنگ تلقی شده است. دولت بوش پدر پس از پیروزی در جنگ علیه عراق تصویری از بی‌تفاوتی و تاخیر در سیاستگذاری داخلی و اقتصادی را القاء نمود و کلینتون و دمکراتها از این امر در قالب شعار بهره‌برداری کردند «نادان، اقتصاد در اولویت است».[3] در همین راستا ریاست جمهوری را طی ۸ سال به دمکراتها

1.Coercive Democratization

2. Neoliberals

3. It's the economy'stupid.

واگذار نمود. سال ۱۹۹۲ سال سیاست اقتصادی بود. در انتخابات ۲۰۰۰ جورج‌بوش پسر با عبرت از تجربه پدر، خود را «محافظه‌کار رئوف و عطوف»[۱] و حساس به نیازهای اقتصادی و اجتماعی و فروتن[۲] در سیاست خارجی معرفی کرد. اینک در سال ۲۰۰٤ نکتهٔ اصلی آن است که جورج‌بوش برای ٤ سال گذشته، خود را رئیس جمهور جنگ، امنیت، اقتدار و نظم معرفی کرده و عراق را آزمایشگاه و تجلی‌گاه راهبرد امنیت ملی در منطقه و جهان معرفی نموده است. آیا انتخابات ۲۰۰٤ رفراندمی در خصوص سیاست خارجی جورج‌بوش در جهان و به ویژه در عراق خواهد بود؟[(٤١)]

برخی کارشناسان معتقدند که بر اساس مدلهای اقتصادی ـ سیاسی تهیه شده توسط پرفسور ری‌فر[۳] استاد دانشگاه یل با توجه به وضعیت اقتصادی فعلی در آمریکا انتخاب مجدد بوش قطعی به نظر می‌رسد و وضعیت او بطور قطع در حال تثبیت و تحکیم می‌باشد. اما نقش و جایگاه اقتصاد در تعیین رئیس جمهور آیندهٔ ایالات متحده آمریکا تا چه حد می‌باشد؟

اهمیت یافتن مسائل امنیتی و سیاست خارجی: مورد عراق

از سال ۱۹٤۰ تا پایان جنگ سرد موضوع و محوریت سیاست خارجی در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا مهم تلقی می‌شد و در برخورد با آلمان نازی و فاشیسم در (جنگ جهانی دوم) و کمونیسم در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹٦۰، جنگ ویتنام در دههٔ ۱۹۷۰، پیروزی انقلاب اسلامی و تجاوز شوروی به افغانستان در انتخابات ۱۹۸۰ نقش انکارناپذیری را ایفا نموده است. اما جایگاه سیاست خارجی در طول دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به تدریج تقلیل یافت. همانگونه که

1. Compassionate Conservatwe

2. Humble in foreing Policy.

3. Ray Fair

مطرح شد، بوش پدر علی‌رغم پیروزی در جنگ علیه صدام به دلایل اقتصادی و اجتماعی داخلی در انتخابات ۱۹۹۲ شکست خورد و بوش پسر نیز با تاکید بر اصلاحات در تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش در انتخابات سال ۲۰۰۰ تصویری از یک محافظه‌کار پراحساس و دلسوز را القا نمود. اما پس از حوادث ۱۱ سپتامبر سیاست خارجی و راهبرد امنیت ملی ایالات متحده و جایگاه و نقش آمریکا در جهان بار دیگر بعنوان موضوعی مهم در تصویر کلان و چشم‌انداز آینده (ویژن) دو حزب و کاندیداهای آنها در انتخابات سال ۲۰۰٤ مورد ارزیابی قرار خواهند گرفت. به عبارت دیگر آیا می‌توان شاهد آن بود که جان‌کری و دموکراتها، عراق را موضوع اصلی حمله به بوش و نومحافظه‌کاران در انتخابات نوامبر ۲۰۰٤ قرار داده و از شعار «نادان، عراق در اولویت است»[1] است بهره‌برداری نمایند. سناتور جان‌کری کاندیدای ریاست جمهوری دموکراتها و سناتور جان ادواردز کاندیدای معاونت ریاست جمهوری این حزب هر دو به طرح حمله آمریکا به عراق در مجلس سنا رأی مثبت دادند. اما این موافقت بر اساس اطلاعات ارائه شده از سوی جورج‌بوش و کاخ سفید بود که اینک بخش اعظم آن در خصوص سلاحهای کشتار جمعی و ارتباط رژیم صدام با القاعده کذب و دروغ محض اعلام می‌شود. لذا از میان گزینه‌های ذیل

۱. اقتصاد و سیاست داخلی نسبتاً با ثبات ـ سیاست خارجی با ثبات.
۲. اقتصاد و سیاست داخلی نسبتاً با ثبات ـ سیاست خارجی پرچالش.
۳. اقتصاد و سیاست داخلی نسبتاً پرچالش ـ سیاست خارجی پرچالش.
٤. اقتصاد و سیاست داخلی پرچالش ـ سیاست خارجی با ثبات.

جمهوری‌خواهان و دولت جورج‌بوش سعی در القاء مورد اول ثبات در هر دو حوزهٔ داخلی و خارجی و دموکراتها و جان‌کری در پی القاء گزینه سوم،

1. It's IRAQ, Stupid

بی‌ثباتی در هر دو حوزه را دارند. اما واقعیت امر آن است که با توجه بـه بـهبود نسبی وضعیت اقتصادی، بی‌ثبـاتی در سیاسـت خـارجی و چالش‌هـای فـراروی آمریکا بعنوان تنها گزینه عملی و کاربردی دمکراتـها در انتخابـات نوامـبر ۲۰۰٤ قابل طرح و پیگیری می‌باشد.(٤٢) از همین‌روست که در ماه ژوئـن ۲۰۰٤ دولـت بـوش تصویـری چندجانبـه‌گرایانـه در حـوزه سیاسـت خـارجی را بـه نمـایش گذاشت:

ـ سفر به اروپا و دیدار با رهبران اروپایی.

ـ تصویب قطعنامه ١٥٤٦ در شورای امنیـت سـازمان ملـل متحـد در مـورد عراق،

ـ اجلاس گروه ۸ در آمریکا،

ـ اجلاس آمریکا و اتحادیه اروپا در ایرلند،

ـ اجلاس ناتو در ترکیه،

ـ اعلام انتقال حق، و

- اعمال حاکمیت به دولت موقت عراق در زمان برگزاری اجلاس ناتو.

عکس‌ها و فیلم‌های دیدارهای متعدد بوش با رهـبران دیگـر کشـورها و بـه ویژه متحدیـن اروپـایی در انتخابـات ریاسـت جمـهوری بـه طـور قطـع مـورد بهره‌برداری قرار خواهد گرفت. اما واقعیت این است که عملکـرد دولـت بـوش امکان بهره‌برداری تیم انتخاباتی او از سیاسـت خـارجی را بـه حداقـل رسـانیده است. اگرچه بوش در عراق و در عرشه ناو لینکلن بعنوان قهرمان جنگ حضـور یافت ولی این تصاویر در ماههای آینده چنـدان بـه کـار سـتاد انتخابـاتی بـوش نخواهد آمد. حتی سفرهای خارجی بوش با توجه به تظـاهرات چنـد ده و صـد هزار نفری در پایتخت‌های اروپایی تصویری از یک آمریکای منزوی و منفـور را القاء خواهد نمود. از این رو وقتی خبرنگاران در ایرلند از بـوش سـوال نمودنـد چرا شما تا این حد نزد مردم اروپا منفور می‌باشید وی پاسخ داد:

«باید اعلام کنم نخستین نظرسنجی کــه مـن راجـع بـه آن دغدغـه دارم، در نوامبر امسال انجام خواهد شد»؟ بوش ادامه داد که «اگرچه در خصوص تصویـر آمریکا نزد جهانیان دل‌مشغول و نگران اسـت امـا تـا آنجـایی کـه بـه تصویـر و موقعیت شخصی خود من برمی‌گردد، وظیفهٔ من آن است که مسـئولیت خـود را به انجام برسانم. من آن گونه که فکر می‌کنم لازم است، این مسـئولیت را انجـام خواهم داد. من یک «ویژن» را تعیین خواهم نمود و بسوی آن امور را هدایـت و مدیریت خواهم کرد و اجازه دهید امور نتایج خود را به منصهٔ ظهور برساند.»[٤٣]

اما از سـوی دیگـر جـان کـری و تیـم مشـاورانش ایـن صحنـه آرائی‌هـا و نمایش‌های سیاست خارجی چندجانبه‌گرایانه را ناکافی و عملاً نمایـانگر ضعـف دولت بوش در هدایت و مدیریت هم‌پیمانان اروپـایی آمریکـا تحلیـل نمـوده و عدم آمادگی ناتو برای اعـزام نیروهـای نظـامی بـه عـراق را شـاهد ایـن مدعـا می‌دانند. ریچارد هولبروک، سفیر اسبق آمریکا در سازمان ملل متحـد ـ کـه از او بعنوان وزیر امور خارجه احتمالی در کابینه جـان کـری در صـورت پـیروزی در انتخابات نوامبر ۲۰۰٤ یاد می‌گردد ـ تصریح نمود، پذیرش ناتو برای آمـوزش و تجهیز نیروهای امنیتی عراق آنهم با توجه به نامـه ایـاد عـلاوی، نخسـت وزیـر دولت موقت عراق، را باید تحقق انتظارات حداقـل (و نـه مطلـوب و ایـده آن) دولت بوش تلقی نمود.[٤٤]

سیاست خارجی شمشیری دو لبه می‌باشد که می‌توانــد لـه یـا علیـه دولـت بوش در انتخابات ریاست جمهوری نوامبر ۲۰۰٤ بکـار گرفتـه شـود. مـهم‌ترین عامل در تعیین ایــن امـر چشـم‌انداز حـوادث چندمـاه آینـده عـراق تـا قبـل از انتخابات خواهد بود. شکسـت آمریکـا در عـراق بـاعث کـاهش بکـارگـیری و بهره‌وری از ابزار سیاست خارجی در فرآیندهای انتخابـاتی جمـهوری‌خواهان و بوش و افزایش بهره‌وری از آن توسط دموکرات‌ها و جان‌کری خواهد گردیـد. از سوی دیگر توفیق ایالات متحده در استقرار، تثبیت و توسعه شـرایط مـورد نظـر

خود در حوزهٔ عراق بطور طبیعی، مطلوبیت و تاثیرگذاری سیاست خارجی در شعارهای تبلیغاتی دمکراتها و جان‌کری را برای جلب نظر و آراء مردم آمریکا کاهش خواهد داد. به نظر می‌رسد جان‌کری از ترکیب اوضاع عراق و شرایط امنیت داخلی و بین‌المللی برای مردم آمریکا «ویژن» و شعاری در جهت اهداف خود ترسیم و القاء نماید که اساس و شالودهٔ آن بر *عراقی نمودن امنیت* استوار است. این در حالی است که دولت بوش درست برخلاف آن درصدد امن و امنیتی نشان دادن عراق است:

جمهوری‌خواهان و جورج بوش	عراق امن و با ثبات
دمکراتها و جان کری	عراقی شدن امنیت در داخل و خارج از آمریکا (بی‌نظمی و بی‌ثباتی و دلهره)

فصل پنجم

راهبرد امنیت ملی راه سوم:
بین‌الملل‌گرایی پیشرو پراگماتیستی

انقلاب یا اصلاح: دو رویکرد متفاوت جمهوریخواهان و دموکرات‌ها در سیاست خارجی

فرانسیس فوکویاما در آخرین کتاب خود تحت عنوان *دولت سازی: حکومت و نظم جهانی در قرن ۲۱*،[(۴۵)] تقابل میان اندیشهٔ نومحافظه‌کاری و واقع‌گرایی در سیاست خارجی آمریکا را ترسیم نموده است. در حال حاضر در ایالات متحده آمریکا دو رویکرد و پارادایم در قالب کلان راهبردی به چالش و تقابل با یکدیگر برخاسته‌اند:

۱. نومحافظه‌کاران که بر این باروند ایالات متحده آمریکا می‌بایست بر اساس مدل تخریب سازنده[1] الهام گرفته از اندیشه‌های جوزف شومپیتر[(۴۶)]

---

1. Constructive Destruction

(۱۹۵۰ - ۱۸۸۳) در عملکرد نظام سرمایه‌داری و تغییر مدل‌ها و عوامل و روش‌های غیرمطلوب و ناکارآمد به رویکردها و ساختارهای کارآمدتر و مناسب‌تر، «انقلابی دموکراتیک»[1] فراگیر و جهانشمول را علی‌الخصوص در منطقهٔ خاورمیانه و جهان اسلام پیگیری و فرماندهی نماید.

۲. واقع‌گرایان یا «بین‌المللی‌گرایان لیبرالیستی»[2] بر فرآیند انجام اصلاحات تدریجی تاکید و تصریح دارند. بر این اساس دیکتاتورها و مستبدینی که بر حاکمیت قانون و ارزش‌های لیبرالی ملتزم بمانند گزینهٔ بهتر و مفیدتری برای ایالات متحده آمریکا در نقاط مختلف جهان خواهند بود.(٤٧)

دولت جورج بوش و نومحافظه‌کاران تجلی عینی رویکرد نخست در ایجاد انقلابات دموکراتیک در عرصهٔ بین‌الملل محسوب می‌شوند. اما محافظه‌کاران سنتی و لیبرالیست‌ها در ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا از رویکرد واقع‌گرایی و «بین‌المللی‌گرایی لیبرالیستی» تبعیت نموده و می‌نماید. بعنوان مثال اظهارات جمهوری‌خواهان متنفذ مانند سناتور پت رابرتس، رئیس کمیسیون ویژه اطلاعات مجلس سنای آمریکا در دانشگاه کانزاس(٤٨) در خصوص تقبیح رویکرد نظم امپراطوری نومحافظه‌کاران در سه ماه می ۲۰۰٤، اظهارات سناتور ریچارد لوگار، رئیس کمیسیون روابط خارجی مجلس سنای آمریکا، طرح «رهنامه لوگار»[3] در خصوص مقابله با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و یا دیدگاه‌های سناتور چاک هگل، عضو کمیسیون روابط خارجی مجلس سنا، در تبیین سیاست خارجی واقع‌گرایانه جمهوری‌خواهان(٤٩) را می‌توان مصادیق بارزی از مواضع و دیدگاه‌های واقع‌گرایانه در میان جمهوری‌خواهان قوه مقننه آمریکا تلقی نمود. از سوی دیگر، دموکراتها از دورهٔ ریاست جمهوری کارتر به

1. Democratic Revolution
2. Liberal Internationalism
3. Lugar Doctrine

بعد تلاش نموده‌اند تا ضمن تبیین و پیگیری یک راهبرد واقع‌گرایانه ولی لیبرالیستی در طول دههٔ ۹۰ و در آغاز قرن ۲۱ اندیشه و رفتارهای نومحافظه‌کاران را افراطی و مخاطره‌آمیز برای ایالات متحده آمریکا و جهان ترسیم نمایند.

واقع‌گرایی در سیاست خارجی

سناتور جان‌کری در روز یکشنبه ٤ ژوئیه ۲۰۰٤ (روز استقلال ایالات متحده آمریکا) مقاله‌ای تحت عنوان «مسیر واقع‌گرایانه در عراق» را در روزنامهٔ واشنگتن پست به چاپ رسانید.[۵۰] وی در این مقاله دیدگاههای خود در خصوص عراق و سیاست خارجی پیشنهادی دولت احتمالی خود در صورت پیروزی را تبیین می‌نماید:

۱. به منظور نیل به دمکراسی، تکثرگرایی (پلورالیسم) و صلح و ثبات منطقه‌ای، سیاست مورد نیاز می‌بایست با واقع‌گرایی جدی همراه باشد.

۲. سیاست خارجی آمریکا زمانی توفیق یافته که آرمان‌گرایی (ایده‌آلیسم) را با واقع‌گرایی (رئالیسم) به شکل مناسبی ترکیب نموده است. رویکرد پراگماتیستی آمیخته با پایبندی عمیق به مبانی ارزشی مانند آزادی و دمکراسی عامل شکل‌گیری، تداوم و توفیق ناتو و طرح مارشال تلقی می‌شوند.

۳. مردم آمریکا اصولاً پراگماتیست می‌باشند و ضمن تایید سیاست دولت بوش در حذف رژیم صدام، می‌دانند که دولت بوش برای حمله و مرحلهٔ بازسازی و ثبات در عراق نیروها و برنامه‌های لازم را تدارک ندیده بود. در حالیکه آمریکا می‌بایست نیروی بیشتری بکار می‌گرفت و در این فرایند می‌بایست هم‌پیمانان را همداستان و همراه خود می‌نمود.

٤. چنانچه طرح واقع‌بینانه‌ای را در دستور کار قرار دهیم هنوز امکان توفیق و جلوگیری از تبدیل عراق به یک دولت ورشکسته و مأمنی برای تروریسم و

افراط‌گرایی فراهم می‌باشد. این امر مستلزم آن است که هم‌پیمانان آمریکا در امور عراق سهیم گردند و در حوزه منافع مشترک مبارزه با تروریسم و در اشاعهٔ صلح همراه آمریکا وارد عمل گردند. متحدین آمریکا می‌بایست در بازسازی عراق و قراردادهای چندین میلیارد دلاری آن سهیم گردند و بویژه در زمینهٔ بازسازی صنایع نفت عراق ایفای نقش نمایند. در عوض آنها نیز می‌بایست بدهی‌های عراق زمان صدام را ببخشند. در عین حال می‌بایست به متحدان آمریکا در زمینهٔ پیگیری اهداف راهبردی کلان در منطقه نقش شایسته واگذار نمود.

۵. تشکیل یک کنفرانس منطقه‌ای با شرکت همسایگان عراق با دو هدف اخذ تعهد از همسایگان برای عدم دخالت در امور داخلی عراق و احترام به مرزهای آن و همچنین التزام رهبران عراق به حفظ حقوق اقلیت‌ها که زمینه‌های اصلی دخالت احتمالی را برطرف خواهد ساخت، ضروری است.

۶. یک کمیسیونر و نماینده عالی و تام‌الاختیار بین‌المللی به منظور ایجاد هماهنگی در حوزه کمک‌های اقتصادی و سازماندهی و پیگیری ابتکارات دیپلماتیک تعیین گردد.

۷. پس از اتخاذ این رویکردها از ناتو می‌توان جهت انجام وظایف خویش دعوت بعمل آورد. هدف آمریکا می‌بایست بکارگیری نیروهای ناتو در قالب حافظ صلح در عراق برای مدت مدید باشد. با مدیریت صحیح آمریکا، ناتو می‌تواند عامل ثبات در عراق و منطقه گردد و با حضور ناتو دیگران نیز برای همکاری تمایل بیشتری پیدا خواهند نمود.

۸. گروههای مختلف کرد، سنی و شیعه در عراق می‌بایست در خصوص امنیت و میزان سهم خود در آینده عراق مطمئن گردند. واقع‌گرایی ایجاب می‌نماید که گروههای عراقی از طریق مذاکره، مصالحه و تامین خواست‌های خود از طریق مسالمت‌آمیز به عراق آینده متعهد و از آن دفاع نمایند. بر این

اساس می‌توان بطور بنیادین آموزش نیروهای امنیتی عراق برای مبارزه علیه تروریست‌ها و شورشگران را متحول نمود.

۹. توفیق در عراق، باید از سیاست در داخل آمریکا بدور نگاه داشته شود. اما دولت بوش رویکردی واقع‌گرایانه و مناسب را اتخاذ ننموده است. باید با مرهم گذاشتن بر زخم‌های ایجاد شده میان آمریکا و هم‌پیمانانش عزم جدی برای شکست دشمنان خود و پیروزی در جنگ علیه تروریسم را تضمین نماییم.

عامل تعیین کننده: سیاست داخلی یا سیاست خارجی

از سال ۱۹۱۲ تاکنون از ۹ رئیس جمهور آمریکا که در انتخابات دورهٔ دوم شرکت نموده‌اند، ٦ نفر مجدداً انتخاب شده و آراء بهتری را نیز بدست آورده‌اند. مدل اقتصادی محققان دانشگاه یل تصریح دارد که با توجه به کاهش تورم و افزایش تولید ناخالص داخلی و دیگر شاخص‌های اقتصادی، جورج بوش با ۵۸/۳٪ آراء برای یک دورهٔ ٤ ساله دیگر نیز به ریاست جمهوری آمریکا انتخاب خواهد شد. اما آیا پیروزی و یا شکست احتمالی بوش و یا کری به تنهایی معلول عوامل داخلی بویژه اقتصاد است یا اینکه عوامل خارجی و مسایل سیاست خارجی و روابط بین‌الملل نیز در این فرآیند تاثیرگذار خواهند بود.

بر اساس این مدل اقتصادی بوش حداقل ۲۷۸ رای مجمع انتخاب کنندگان[1] از مجموع ۵۳۸ رای (۲۷۰ رای برای انتخاب رئیس جمهور کافی می‌باشد) و در ارزیابی بهتر ۳۱۷ رای مجمع و در بهترین شکل ممکن ۳۷۰ رای مجمع را بخود اختصاص خواهد داد. طبق آخرین نظرسنجی‌ها و آمارگیری‌های بعمل آمده ۳۱٪ رای دهندگان که ثبت نام بعمل آورده‌اند دموکرات و ۳۰٪ نیز

1 . Electoral College

جمهوری‌خواه می‌باشند. مابقی ۳۹٪ رای‌دهندگان که برای شرکت در انتخابات ثبت نام بعمل آورده‌اند مستقل می‌باشند. به منظور پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری جورج بوش و جان کری نیازمند حفظ پایگاه رای دهندگان حزبی و اخذ آراء افراد مستقل می‌باشند.[۵۱] چنانچه در انتخابات سال ۲۰۰۴ رای‌هندگان جمهوری‌خواه و دموکرات به ترتیب آراء خود را به نفع بوش و کری به صندوق بریزند آرای ۳۹٪ مستقل نقش تعیین کننده‌ای در انتخابات ایفا خواهد نمود. اکثریت این افراد نیز در ایالاتی به سر می‌برند که در مناطق جنوب و غرب آمریکا که در حال توسعه و رشد می‌باشند قرار دارند. این مناطق غالباً دیدگاهی محافظه‌کارانه در سیاست داخلی و یکجانبه‌گرایانه با هزینه معقول در سیاست خارجی با اتکاء به قدرت سخت‌افزاری نیروهای مسلح آمریکا را مطلوب می‌پندارند و از همین نظر دموکراتها و جان‌کری با چالش مواجه گردیده و خواهند شد.

معمولاً اگر چنانچه اقتصاد در سیاست داخلی اساس و محور چالش‌های انتخاباتی قرار گیرد، این امر غالباً به نفع دموکراتها و کاندیدای آنها مانند بیل‌کلینتون در سال ۱۹۹۲ (و با شعار «نادان، اقتصاد اولویت دارد») تمام خواهد شد. اما چنانچه سیاست خارجی و راهبرد امنیت ملی، محور اصلی و رویکرد غالب در چالش‌های انتخاباتی قرار گیرد در آن صورت میزان هزینهٔ پرداختی و منافع مترتب به آن عامل تعیین کننده در اخذ تصمیم رای دهندگان آمریکایی و بویژه اقشار مستقل خواهد بود. در حال حاضر نفرت و مخالفت با جورج بوش و سیاست‌های نومحافظه‌کاران در میان دموکراتها در اوج خود می‌باشد و از سوی دیگر جمهوری‌خواهان بویژه عناصر مذهبی به شدت از دیدگاه‌ها و مواضع جورج‌بوش دفاع به عمل می‌آورند. از این‌رو پیام و تصویر کلان و «ویژن» ارائه شده توسط جان‌کری و جورج‌بوش برای افراد مستقل عامل تعیین کننده در انتخابات تلقی می‌شود. در این تصویر نقش و جایگاه ایالات متحده بر

اساس مدل «هژمونیستی» نومحافظه‌کاران و یا «گلوبالیستی» نولیبرالها و تـاثیرات آن در حوزه عراق و افغانستان بسیار تعیین کننده خواهد بود. چرا که دموکراتـها می‌توانند برای شکست بوش بر ۳ عامل تاکید ورزند:

۱. احتمال سیر قهقرایی بویژه در حوزهٔ اشتغال در اقتصاد داخلی

۲. احتمال بروز یک جنجال و آبروریزی در حوزه مدیریت سیاست داخلـی و سیاست خارجی در ارتباط با امنیت داخلی آمریکا مانند نـاتوانی در پیشـگیری و مقابله کارآمد با حوادث ۱۱ سپتامبر و چالش‌های تروریسم

۳. افزایش غیرمتقارن و نسبتاً غیرقابل تحمل هزینهٔ حضور نظامی و سیاسـی در عراق و افغانستان، چرا که هـم اینکـه حـدود ٤٤٪ آمریکائی‌هـا آمـار تلفـات آمریکائی‌ها در عراق را غیرقابل تحمل می‌خوانند.[٥٢]

جورج بوش ریاسـت جمـهوری خویـش را بـر اسـاس گفتمـان سیاسـت خارجی، امنیت ملی و امنیت داخلی در قالب «هژمونیستی» و یکجانبـه‌گرایانـه استوار ساخته و خود را «رئیـس جمـهور جنـگ و جنگنـدگـی و جنگـاوری» معرفی کرده بود.[٥٣] مبارزه با تروریسم و رژیم‌های یاغی و شرور و گسـترش سلاح‌های کشتار جمعی، استقرار نظم ثبات و امنیت در داخل ایـالات متحـده آمریکا از طریق پیگیری یک راهبرد امنیت ملی مبتنی بر عملیات پیشدسـتانه و حذف رژیم‌های طالبان در افغانستان و صدام‌حسـین در عـراق فرصتـی بـرای انتخاب مجدد جورج‌بوش تلقی می‌شد. لذا جورج‌بوش وقتـی در عرشـهٔ نـاو هواپیما بر آبراهام لینکلن در سـواحل کالیفرنیـا در لبـاس خلبـانی پیـاده و در مقابل شعار «ماموریت پایان یافت»[1] قرار گرفت و پایان مرحله عملیات نظامی علیه ارتش صدام را اعلام نمود، روزنامهٔ لس‌آنجلس تایمز و شـبکهٔ سـی‌ان ان آن را مادر همهٔ برنامه‌های تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری و یک شـاهکار

1. Mission Accomplished

سیاسی خواندند. اما یک سال بعد اوضــاع در گفتمـان راهـبرد امنیـت ملـی و سیاست خارجی در جهت و به سود جمــهوری‌خواهان و جورج‌بـوش نیسـت چرا که:

الف. سناتورجان کری برخلاف کاندیداهای قبلی دموکرات خــود در جنـگ ویتنام افسر ارتش بود. در حالی که جورج بوش در قــالب حضـور در نیروهـای گارد ملی و فعالیت‌های سیاسی از حضور در جنگ ویتنام سرباز زده بود.

ب. کمیسیون تحقیقات پـیرامون حـوادث ١١ سـپتامبر بـه شـدت عملکـرد دستگاههای اطلاعاتی امنیتی آمریکا قبل از حوادث ١١ ســپتامبر را مـورد انتقـاد قرار داده‌اند.

پ. گزارشهای مکرر از جعــل و بـهره‌برداری سیاسـی از اطلاعـات موجـود برای ایجاد مستمسکی برای حمله به عراق حکایت دارد که بر اساس این نقـد و چالش‌ها دو تن از مدیران ارشد سازمان سیا مجبور به استعفا شدند.

ت. سیاست حمله و اشغال نظامی عراق و تبدیل آن به یک آزمایشگاه بـرای استقرار و تعمیم دمکراسی به منطقــه خاورمیانـه و شـمال آفریقـای بـزرگـتر بـا چالش جدی عناصر بعثی و نیروهای خارجی و بومی روبرو گردیده و بــه قـول مقامات آمریکایی یک تعداد کمی از عوامـل حـزب بعـث و نیروهـای خـارجی تروریستی توانسته‌اند بطور مکرر برنامه‌های آمریکا را وادار به بـازنگری، تعدیـل یا تغییر نمایند.(٥٤)

ث. انتخاب شهر نیویورک و ماه سپتامبر برای برگزاری گردهمایی سراسـری حزب جمهوری‌خواه برای کاندیدا نمودن جورج بـوش بعنـوان کـاندیدای ایـن حزب در انتخابات ریاست جمهوری و استفاده از یاد بــود و خـاطرات قربانیـان حادثهٔ ١١ سپتامبر توسط خانواده‌های داغدار این حادثه بــه شـدت مـورد انتقـاد قرار گرفته و بویژه جمعی از همسران و مادران قربانیان حادثه در قالب گروهــی

بنام «دختران جرسی»[1] دولت جورج بوش را در این حوزه بطور جدی به چالش کشانیده‌اند.

ج. ابتدا ٥٢ دیپلمات سابق انگلیسی سیاست خارجی هژمونیستی دولت بوش و بلر را تحطئهٔ نموده و سپس ٥٣ دیپلمات سابق آمریکایی در بیانیه‌ای عملکرد دولت بوش را تقبیح کردند. در ١٣ ژوئن ٢٠٠٤ نیز ٢٦ دیپلمات و فرمانده نظامی سابق آمریکایی در قالب گروهی بنام «دیپلماتها و فرماندهان نظامی سابق خواهان تغییر»[2] عملاً خواستار برکناری دولت بوش و پیروزی جان‌کری در انتخابات نوامبر ٢٠٠٤ گردیدند. آنها عملکرد دولت بوش را مغرورانه و بی‌مسئولانه خواندند زیرا نتایج زحمات رهبران مختلف آمریکا در حوزه سیاست خارجی از زمان فرانکلین روزولت در ساختن و توسعه ائتلافهای گوناگون بعنوان مکمل امنیت ملی ایالات متحده را بر باد داده است.(٥٥)

از سوی دیگر محافظه‌کاران سنتی و جمهوری‌خواهان قدرتمند در قوه مقننه و مراکز مطالعات آمریکا سیاست خارجی دولت بوش و رویکرد یکجانبه‌گرایانه آن را غیرواقع بینانه خوانده، خواستار بازگشت به رویکرد واقع‌گرایی سنتی در سیاست خارجی آمریکا شده‌اند. سناتور چاک هگل از اعضاء جمهوری‌خواه کمیسیون روابط خارجی مجلس سنا در مقاله‌ای که در شماره ژوئیه و اوت ٢٠٠٤ فصلنامه *امور خارجی* به چاپ رسانیده، ٧ محور را بعنوان شاخص‌های سیاست خارجی جمهوری‌خواهان معرفی نموده است:(٥٦)

١. رهبری آمریکا در اقتصاد جهانی،

٢. امنیت انرژی جهانی،

1. Jersey Girls

2. Diplomats and Military Commanders for chanlge

۳. تـأمین امنیـت بلندمـدت ایـالات متحـده در پرتـو پیمانـها، ائتلافـات و ساختارهای بین‌المللی،

٤. تعقیب اصلاحات اقتصادی و دموکراتیک بویژه در خاورمیانه بـزرگتـر از طریق ارزیابی واقع‌بینانه نیازها و ویژگی‌هـای بومـی و خـاص هـر کشـور و نـه براساس قالب‌های ایدئولوژیک، چرا که بر اساس نظر و نظریـه هـنری کسـینجر اشاعه دمکراسـی می‌بایسـت منطبـق بـر واقعیـات کشـوری و منطقـه‌ای باشـد. سیاست هنر آنچه ممکن است می‌باشد.

۵. توجه به نیمکره غربی بعنوان رؤوس سیاست خارجی آمریکا،

٦. مبارزه با فقر و بیماری در سراسر جهان با همکاری و همیاری متحدین، و

۷. دیپلماسی عمومی قوی و خلاقانه.

اما مشخص است که این شـاخص‌ها و الگوهـای مطلـوب سیاسـت خـارجی جمهوری‌خواهان با رویکردهای نومحافظه‌کاران هماهنگی نداشـته و نـدارد و ایـن امر حکایت از آن دارد که نخبگان سیاست خارجی میانه‌رو حـزب جمـهوری‌خواه نیز عملکرد دولت جورج بوش و شعارهای یکجانبه‌گرایانـه و اقتـدارگرایانـه آن را برای منافع و امنیت بلندمدت ایالات متحـده مضـر تلقـی می‌نمـایند. دلیـل آن نـیز مشخص است. نومحافظه‌کاران تمام تخم‌مرغ‌های خود را در سبد امنیت ملی قـرار داده و گفتمان‌ها و شعارها و رفتارهای خویش را بر اسـاس غلبـهٔ اصـالت امنیـت اقتدارگرایانه و هژمونیک آنهم از طریق قدرت سـخت‌افزاری نظـامی در مقابلـه بـا چالش‌گران بالقوه و بالفعل تعریف نموده‌انـد. لـذا اگر مـردم آمریکـا در انتخابـات ۲۰۰٤ بدلیـل افزایـش هزینـه‌های مـالی و انسـانی و حیثیتـی سیاسـت خـارجی نومحافظه‌کاران و جورج‌بوش کاسهٔ صبر سیاسیشان لـبریز گردد احتمـال شکسـت جمهوری‌خواهان افزایش جدی خواهد یافت. این دغدغـه و نگرانـی را برخـی از نومحافظه‌کاران نیز خود ابراز نموده‌اند. کریستوفر کدول[۵۷] بعنـوان مثـال بـا طـرح

این موضوع که انتخابات ریاست جمهوری بنا به تحلیل و نقل جمیز چپین[1] هر ٣٦ سال یکبار تبدیل به نقاط عطفی در تاریخ ایالات متحده آمریکا شده‌اند:

١٨٢٤	جان کریسنی آدامز
١٨٦٠	آبراهام لینکلن
١٨٩٦	ویلیام مک کینی
١٩٣٢	فرانکلین روزولت
١٩٦٨	نیکسون
٢٠٠٤	؟

تصریح می‌نماید که اگر جورج بوش در انتخابات نوامبر با شکست مواجه گردد افکار و اندیشه‌های نومحافظه‌کاری و سیاست خارجی جمهوری‌خواهان برای یک دورهٔ طولانی می‌بایست به انزوا کشیده شوند. اگر هزینه‌های سیاست خارجی به گونه‌ایی افزایش یابد که صبر و حوصله رای دهندگان به سر رود، به عبارت مصطلح خود نومحافظه‌کاران یک تغییر رژیم[2] در سیاست خارجی و سیاستگذاران متکفل آن در قوهٔ مجریه به وقوع خواهد پیوست. شاید به همین دلیل باشد که دیوید برودر مقاله نویس روزنامه *واشنگتن پست* انتخابات سال ٢٠٠٤ را چالش در «ویژن» متفاوت در خصوص جهان امروز، وضعیت فعلی و آینده ایالات متحده آمریکا و اولویت‌های دولت و حکومت آن نامید و تصریح داشت این امر در تاریخ معاصر آمریکا بی‌سابقه می‌باشد.(٥٨)

«ویژن» حزب دموکرات و جان‌کری

بطور سنتی دموکراتها به حزب مسایل داخلی و اقتصادی و جمهوری‌خواهان به حزب سیاست خارجی و امنیت ملی لقب یافته‌اند و

1. James Chapin

1. Regime Change

انتخابات سال ۱۹۹۲ و پیروزی کلینتون با شعار «نادان، اقتصاد در اولویت است» شاهدی بر این مدعا تلقی می‌شد. اما در آغاز قرن ۲۱ و پس از حوادث ۱۱ سپتامبر دموکراتها بعنوان یک حزب و جان‌کری بعنوان کاندیدای آن نمی‌توانند از گفتمان سیاست داخلی و اقتصاد برای شکست جمهوری‌خواهان و جورج‌بوش بهره‌برداری لازم را به عمل آورند. در فضای نظامی‌گری و امنیتی کنونی حاکم بر آمریکا جان‌کری و دموکراتها تنها زمانی می‌توانند امید به تغییر رژیم در قوه مجریه آمریکا داشته باشند که بتوانند مردم آمریکا را متقاعد نمایند که:

۱. هزینه ریاست جمهوری جورج‌بوش برای ٤ سال دیگر غیرقابل تحمل می‌باشد.

۲. آنها بعنوان جایگزین و آلترناتیو می‌توانند امنیت داخلی و ملی آمریکا و شهروندان آمریکایی را تأمین و تضمین نمایند.

مرکز ثقل سیاست در آمریکا در آغاز قرن ۲۱ در جنوب و غرب آمریکا و در مناطق کوچک شهری و روستایی با ارزش‌های محافظه‌کاری و سنت‌گرایی و اقتدارگرایی قراردارد و برای پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری و کنگره دموکراتها نیازمند اقناع این بخش و اکثریت رای دهندگان آمریکایی می‌باشند. بیل کلینتون در این خصوص تصریح می‌نمود زمانی که مردم آمریکا دچار اضطراب و تشویش می‌باشند میان کسی که حق می‌گوید ولی ضعیف است و آنکه باطل می‌گوید ولی قوی است و می‌تواند امنیت ایجاد نماید گزینهٔ دوم را برخواهند گزید.[۵۹] بر این اساس عراق آزمایشگاه عینی و عملی «ویژن» و تصویر کلان راهبردی دموکراتها در القاء و ترسیم تصویری از حزب دموکرات و جان‌کری در تأمین امنیت داخلی و بین‌المللی برای رای‌دهندگان آمریکایی تلقی می‌شود. این «آزمایش عراقی» نشان خواهد داد که آنان تا چه حد قادرند در حوزه سیاست خارجی و راهبرد امنیت ملی برای رقابت و چالش با جمهوری‌خواهان و نومحافظه‌کاران تصویر و «ویژن» متفاوت مطرح و آن را به

جامعه آمریکا و نظام بین‌الملل القاء نمایند. حفظ امنیت در داخل آمریکا و نظم و ثبات در حوزه سیاست خارجی و فراسوی مرزها بویژه در عراق کلید و چراغ جادوی شکست و پیروزی دموکراتها و جان‌کری در انتخابات سال ٢٠٠٤ می‌باشد. از این‌رو، رویکرد دموکراتها و جان‌کری در انتخابات چنین خواهد بود:

١. عراقی کردن امنیت در حوزهٔ داخل

٢. امنیتی کردن عراق در حوزهٔ خارج

آنها می‌بایست مردم آمریکا را متقاعد نمایند که سیاست‌های دولت بوش باعث کاهش ضریب امنیت داخلی در آمریکا شده و امنیت بین‌المللی و به تبع آن امنیت شهروندان آمریکایی در داخل و خارج از مرزهای آمریکا بدلیل سیاستگذاری‌های غیرواقع‌بینانه و یکجانبه‌گرایانه و هژمونیستی نومحافظه‌کاران امروز بیش از پیش در مخاطره قرار گرفته است.

اما دموکراتها و لیبرالها مانند سناتور جان‌کری کاندیدای ریاست جمهوری حزب دموکرات و سناتور جان ادواردز کاندیدای معاونت ریاست جمهوری این حزب هر دو از بطن قوه مقننه وارد چالش در عرصه انتخابات ریاست جمهوری شده‌اند و هیچ‌گونه تجربه سیاستگذاری در حوزه امنیت داخلی و امنیت ملی ندارند. از سوی دیگر هر دو این سناتورها به طرح پیشنهادی جمهوری‌خواهان برای حمایت از حمله به عراق رای مثبت داده‌اند. دموکراتها بطور سنتی سیاست خارجی را به جمهوری‌خواهان، محافظه‌کاران، یکجانبه‌گرایان و ریاست جمهوری امپریالیستی واگذار نموده‌اند و این امر در طول دهه ١٩٦٠ و ١٩٧٠ در مخالفت با مطلق‌گرایی و یکجانبه‌گرایی نظامی، سیاسی و فرهنگی در داخل و خارج از مرزهای آمریکا به نقطهٔ اوج خود رسید. جنبش‌های نسبی‌گرایی فرهنگی و اخلاقی و چندجانبه‌گرایی سیاسی ـ نظامی در داخل آمریکا (نهضت‌های نیهلیستی و پوچ‌گرایی و ضدساختارهای

هژمونیک فرهنگی) از یک سو و در حوزه سیاست خارجی در اثر جنگ ویتنام و پیروزی انقلاب اسلامی ایران از سوی دیگر باعث گردید که از زمان کارتر، دموکراتها در حوزهٔ سیاست خارجی همواره در مقابله با جمهوری‌خواهان رویکردی تدافعی داشته باشند و بر محورهای داخلی و اقتصادی ـ اجتماعی تاکید بورزند. لذا در اوایل قرن ۲۱ سناتور جان‌کری از دیدگاه حزب دموکرات و لیبرال‌ها رجعتی به سیاست خارجی نظامی‌گری محتاطانه و در همکاری با متحدین آمریکا که در طول قرن ۲۰ در دوره‌های ریاست جمهوری ودرو ویلسون در اوایل قرن، فرانکلین روزولت و هری ترومن در دههٔ ۱۹٤۰ و جان‌کندی در دههٔ ۱۹٦۰ تجلی یافته بود دارد.[٦٠]

غالب کارشناسان مسایل بین‌المللی بر این باورند که عراق آزمایشگاه و در ضمن مدفن رهنامه عملیات پیشدستانه می‌باشد و از این رهگذر رجعت به یک رویکرد سنتی در سیاست خارجی واقع‌گرایانه در آمریکا در خصوص رهنامه پیشگیری[1] و «امنیت مبتنی بر همکاری»[2] امری ضروری می‌باشد. دموکراتها پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ضمن تاکید بر اشتراک اهداف در تثبیت و تعمیم نظم لیبرالی با نومحافظه‌کاران و هژمونیست‌های حاکم بر دولت بوش تصریح نمودند که در تاکتیک و روش‌های نیل به این اهداف دارای اختلاف می‌باشند. لذا ساموئل برگر مشاور امنیت ملی کلینتون در نخستین سالگرد حادثهٔ ۱۱ سپتامبر در *فاینیشنال تایمز لندن* سیاست خارجی دموکراتها را حول ٥ محور اصلی تبیین نمود:[٦١]

۱. رهبری یک ائتلاف جهانی برای مقابله با تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی.
۲. استفاده از توان آمریکا برای حل اختلافات در رفع بحران‌های موجود در بالکان، کره، جنوب آسیا و خاورمیانه.

---

1. Prevention
2. Cooperative Security

۳. رهبری و مدیریت بازارهای اقتصادی رو به توسعه و تأکید به تجارت آزاد.

٤. تعامل سازنده با چین و روسیه.

۵. حفاظت از محیط زیست.

برگر مجدداً در ژوئن ۲۰۰٤ در مقاله‌ای در فصلنامه *امور خارجی* در خصوص «سیاست خارجی برای یک رئیس جمهور دموکرات» به تشریح دیدگاههای دموکراتها در حوزۀ سیاست خارجی می‌پردازد و می‌نویسد چالش اصلی با شکل گفتار و کردار دولت بوش در تعقیب منافع ملی آمریکاست و در اهداف کلان اختلافی میان جمهوری‌خواهان و دموکراتها وجود ندارند. لذا وی تصریح می‌نماید که «جنگ تمدن‌های واقعی در واشنگتن» و میان دو رویکرد متفاوت در خصوص تصویری از جهان و جایگاه و نقش آمریکا در آن بعد از جنگ جهانی دوم همواره در جریان بوده است. بر این اساس سیاست خارجی دموکراتها:

۱. مقابله نظامی و بهره‌وری از نیروهای مسلح آمریکا در جهت منافع ملی ایالات متحده آمریکا در صورت نیاز حتی به شکل یکجانبه‌گرایانه،

۲. اقناع و مشروع‌سازی گفتار و کردار آمریکا در سطح جهانی بویژه در میان متحدین طبیعی،

۳. چندجانبه‌گرایی، همکاری و رایزنی با متحدین اروپایی در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی،

٤. حمایت و دخالت ایالات متحده در فلسطین اشغالی،

۵. لزوم حضور چندجانبه کمپانیها و نیروهای مسلح و عوامل نرم‌افزاری ملل مختلف در عراق برای یک نسل،

٦. پیشگیری بهتر از پیشدستی است و مبارزه با منابع اصلی گسترش سلاح‌های کشتارجمعی بهترین و مناسب‌ترین رویکرد است،

۷. ایالات متحده می‌بایست در قبال عادی‌سازی روابط با کره شمالی و جمهوری اسلامی ایران این دو کشور را ملتزم به خلع سلاح و حذف برنامه‌های هسته‌ایی خویش نماید.

۸. ایالات متحده می‌بایست در زمینه انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای دولت‌های مختلف را یاری ولی چرخه سوخت را خود کنترل نماید.

۹. جنگ آینده آمریکا اطلاعاتی است و مستلزم آن است که ساختار جامعه اطلاعاتی آمریکا برای چالش‌های عصر جدید متحول گردد.

۱۰. دموکراتها در صورت استفاده از نیروی نظامی برای حمله و حذف چالش‌گران می‌بایست آمادگی لازم برای دوره ثبات و سازندگی را نیز فراهم آورند. این امر مستلزم تحول در ساختارها و رهنامه‌های نظامی و ابزارهای مورد نیاز برای این رویکرد می‌باشد.

۱۱. اولویت نخست سیاست خارجی آمریکا ثبات و امنیت ایالات متحده است ولی این امر می‌بایست در قالب اهداف کلان و مشترکی تعقیب گردد که دیگران نیز برای آن سرمایه‌گذاری نمایند.

۱۲. آمریکای لاتین می‌بایست بار دیگر در سیاست خارجی آمریکا مورد توجه قرار گیرد.

۱۳. آسیا کانون چرخش ژئوپلتیک (جغرافیای سیاسی) جهان در قرن جدید است و روابط با چین فوق‌العاده حائز اهمیت می‌باشد.

۱٤. آمریکا نمی‌بایست فقط سمبل جنگ و مبارزه با تروریسم باشد بلکه رویکرد اعمال صلح و ترک مخاصمات بومی و محلی و منطقه‌ای نیز بعنوان بخشی از سیاست خارجی می‌بایست مورد توجه قرار گیرد.

۱۵. مقابله با چالش‌های نرم‌افزاری و گسترش بیماری‌ها مانند ایدز و مالاریا، گسترش دسترسی مردم بومی به آب آشامیدنی سالم و توسعه

فن‌آوری و حذف شکاف‌های علمی و مالی نیز می‌بایست بخشی از سیاست خارجی دولت دموکراتها تلقی شود.

۱۶. توسعه تجارت، بازگشایی بازارهای سرمایه‌گذاری و مصرف در نقاط مختلف جهان از اولویت و ویژگی خاصی باید برخوردار گردد.

۱۷. محیط زیست و تغییرات زیست محیطی و آب و هوا بعنوان تهدیدی علیه منافع بلندمدت آمریکا می‌بایست مورد توجه قرار گیرد.

۱۸. بجای اقناع از طریق قدرت باید از قدرت اقناع‌سازی و تشویق استفاده گردد.[۶۲]

از سوی دیگر در قالب همین رویکرد حزب دموکرات و نخبگان و مراکز تحقیقاتی مرتبط با آن که در حوزه سیاست خارجی ارائه طرح و طریق نموده‌اند «موسسه سیاست پیشرو»[1] نیز بر «بین‌الملل‌گرایی پیشرو» در قالب، قدرت و توان ملی، لیبرال دمکراسی، تجارت آزاد و باز و رهبری جهانی آمریکا تاکید می‌ورزد. بر این اساس آمریکا می‌بایست بعنوان رهبر یک ائتلاف، مدیریت خرد و کلان راهبرد اشاعۀ لیبرالیسم و دموکراسی را در تعامل با متحدین اروپایی و غیراروپایی خود و با بکارگیری قدرت سخت‌افزاری و نرم‌افزاری در فرآیندهای اصلاحی و تدریجی ولی آفندی و پیشرو تعقیب نماید.

در امنیت جمعی و جهانی کردن ارزش‌ها، اهداف و رویکردهای راهبردی حاصل می‌گردد و از این نظر تعامل با هم‌پیمانان سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی در حوزۀ غرب بسیار تعیین کننده می‌باشد.

«نولیبرالها ـ گلوبالیست‌ها» و «نومحافظه‌کاران ـ هژمونیست‌ها» در اهداف بویژه در حوزه سیاست خارجی با یکدیگر اتفاق نظر دارند و اختلاف میان آنها در چگونگی استقرار تثبیت و تعمیم نظم لیبرالی در اقصی نقاط جهان می‌باشد.[۶۳] این گوناگونی نظر را می‌توان به صورت ذیل بیان کرد:

---

1. Progressire Policy Institute

الف. نحوه انجام تغییرات: عملیات پیشدستانه یا پیشگیری.

ب. سرعت انجام تغییرات: دفعی ـ آنی و یا تدریجی ـ اصلاحی.

پ. ابزار انجام تغییرات: سخت‌افزاری ـ نظامی و یا نرم‌افزاری ـ فرهنگی ـ اقتصادی ـ اجتماعی.

ت. شکل انجام تغییرات: نظم امپراطوری ـ هژمونی یکجانبه‌گرایانه یا مدیریت ـ رهبری چندجانبه‌گرایی.

ث. موضوعات انجام تغییرات: ساختارهای سیاسی و رژیم‌ها یا رفتارها و عملکردها.

موضوع	نولیبرالها	نومحافظه‌کاران
نحوه انجام تغییرات	پیشگیری	پیشدستانه
سرعت انجام تغییرات	تدریجی ـ اصلاحی	دفعی ـ آنی
ابزار انجام تغییرات	نرم‌افزاری + سخت‌افزاری	سخت‌افزاری
شکل انجام تغییرات	واقع‌گرایی گلوبالیستی (مدیریت محوری)	یکجانبه‌گرایی هژمونیستی (قدرت محوری)
موضوعات انجام تغییرات	رفتارها و عملکردها	رژیم‌ها و ساختارها

اما واقعیت امر آن است که در تاکتیک‌ها و روش‌های اجرایی اعمال بسیاری از سیاست‌های مورد اشاره میان جان‌کری و جورج بوش اختلاف عمیقی به چشم نمی‌خورد و از همین روست که سردبیر فصلنامه لیبرالی «*سیاست خارجی*» متعلق به بنیاد موقوفهٔ کارنگی برای صلح بین‌الملل از عنوان ***جورج دبلیو کری*** استفاده نموده و تصریح می‌دارد که میان مواضع کری و بوش در حوزهٔ سیاست داخلی اگرچه اختلافات آشکاری به ویژه در سیاست اجتماعی و

فرهنگی (قدرت نرم‌افزاری) وجود دارد اما در مسایل امنیتی و امنیت بین‌الملل اختلاف چندانی میان این دو وجود ندارد.[٦٤]

موضوع	جان‌کری	جورج‌بوش
رژیم صهیونیستی	حامی سرسخت اسرائیل	حامی سرسخت اسرائیل
اولویت ایالات متحده آمریکا	تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی	تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی
عراق	چندجانبه‌گرایی و حضور نیروهای آمریکایی برای سالیان متمادی	یکجانبه‌گرایی که بدلیل شرایط تن به چندجانبه‌گرایی داده است و به مواضع کری نزدیک شده است
نیروهای مسلح آمریکا	افزایش ٤٠ هزار نیروی اعزامی و بازسازی بویژه در نیروهای عملیات ویژه	تغییر در رهنامه ساختار و سرعت بکارگیری نیروها
مقابله با تروریسم	اطلاعاتی ـ امنیتی	نظامی ـ اطلاعاتی، امنیتی
رقابت با اروپا	در حوزه اقتصادی سیاست‌ها انقباضی‌تر و چالش با اروپا افزایش می‌یابد	در حوزه اقتصادی تمکین ولی در چهارچوب نظامی رقابت اروپا را تحمل نمی‌نماید
پیمانها و ائتلافات	بلندمدت، مستحکم و راهبردی	کوتاه مدت و کاربردی
خروج از عراق	مخالف	مخالف
امنیت داخلی	تمرکز ساختارهای موجود در جامعه اطلاعاتی آمریکا	تمرکز و تقویت نهادهای اطلاعاتی و توان بکارگیری آنها در حوزه‌های امنیتی
هژمون آمریکا	هژمون آمریکا مقتدرانه متحدین را بکار گرفته از سازمان‌های بین‌المللی بهره می‌جوید	هژمون آمریکا رقیب ندارد و نیازی به تمکین در مقابل خواست‌های متحدین جز در صورت نیاز و ضرورت نیست.

این سیاست «من هم همینطور» جان‌کری بسیاری از متفکرین داخلی و خارجی را با این پرسش مواجه ساخته است که در پس پرده شعارها و ادبیات پرطمطراق واقعاً دولت احتمالی کری تا چه میزان از خواست و توان تعدیل یا تغییر در سیاست خارجی و راهبرد امنیت ملی ایالات متحده آمریکا برخوردار است. این نگرش بر این باور است که جان‌کری تصویر کم‌رنگ جورج بوش می‌باشد. علاوه بر این اکثر کارشناسان مسایل سیاست داخلی آمریکا بر این باورند با توجه به قوانین انتخاباتی در آمریکا که آراء عمومی و کسب حداکثر کمی آراء برای تصدی پست ریاست جمهوری کافی نبوده بلکه این مجموع آراء مجمع انتخاب کنندگان و کسب حد نصاب ۲۷۰ رای از مجموع ۵۳۸ رای مجمع انتخاب کنندگان از طریق کسب آراء در ایالت‌های تعیین کننده است که یکی از دو حزب را به پیروزی خواهد رسانید. در آن صورت جان‌کری با دشواری‌های عدیده‌ای برای ترسیم و القاء تصویر از «ویژن» خویش مواجه است، چرا که ۱۹ ایالت که غالب آنها در جنوب مرکز و غرب و شمال آمریکا قرار داشته و در مواضع کلی از جان کری، محافظه کارتر و از جورج بوش، لیبرال‌تر می‌باشند، نتایج انتخابات را تعیین خواهند نمود. آریزونا، فلوریدا، اوهایو و سیکانسین از جمله این ایالات می‌باشند که رای دهندگان آنها در مقایسه با جورج بوش و نومحافظه‌کاران، آنها رویکردی معتدل و میانه‌رو دارند. از این رو جان‌کری احتیاج دارد که به سمت جناح راست و مواضع محافظه‌کاران در حوزه‌های امنیتی و نظامی و حتی اجتماعی نزدیکتر گردیده و جورج‌بوش نیز ضمن حفظ پایگاه محافظه‌کاری خویش در برخی شعارها و اقدامات تعدیل رویه به عمل آورده و به مواضع دموکراتها نزدیک گردد. گرایش سیاست خارجی غالب در این مجموعه‌ها، «بین‌المللی‌گرایی مقتدرانه» و نه هژمونیک است. لذا جان‌کری باید شعار و رفتارش را مقتدرانه و محافظه‌کارانه و جورج‌بوش باید اقتدارگرایی آمریکایی را چندجانبه‌گرایانه

نماید تا بتواند نظر و آراء این مجموعه تعیین کننده را بخود جلب و جذب نماید.[٦٥] بعبارت دیگر جان‌کری برای تصدی ریاست جمهوری آمریکا می‌بایست از یک سو پایگاه لیبرالی و حزب دموکرات خویش را حفظ و تثبیت نماید و از سوی دیگر می‌بایست به سمت جناح محافظه‌کار و رویکرد امنیت‌گرایی در گفتمان‌های بین‌المللی نزدیک گردد تا بتواند آراء کیفی لازم مجمع انتخاب کنندگان را برای تصدی پست ریاست جمهوری بدست آورد.

سیاست جنگ و امنیت در حال حاضر در ایالات متحده آمریکا غلبه کامل یافته و این گفتمان هدایت سیاست داخلی و بین‌المللی نخبگان و سیاستگذاران آمریکایی را بر عهده گرفته است. اما اگر سیاست خارجی و رهنامه امنیت ملی برای حفظ امنیت داخلی شهروندان آمریکایی طراحی و اجرا می‌شود و عراق آزمایشگاه ارزیابی و به مرحله اجرا گذاشتن فرضیات و رویکردهای نومحافظه‌کاران و هژمونیست‌ها در اعمال عملیات پیشدستانه، اشاعه دمکراسی از طریق قوه قهریه و زور و انقلاب دموکراتیک می‌باشد، در آن صورت جورج‌بوش و جان‌کری در جایگاه پرمخاطره‌ای قرار دارند. عراق، جنگ بوش و نومحافظه‌کاران است و تا زمانی که هزینه‌های مالی، انسانی، سیاسی و تبلیغاتی آن از حد صبر و حوصلهٔ مردم آمریکا خارج نشده باشد ظرف تحمل رای دهندگان آمریکایی کماکان می‌تواند ریاست جمهوری بوش برای ٤ سال دیگر را تحمل نماید. این امر مستلزم آن است که عراق آرام و تثبیت گردیده و لذا راهبرد امن و امنیتی کردن عراق رویکرد دولت جورج بوش به هر قیمت ممکن خواهد بود. استمداد از سازمان ملل متحد، ناتو، اتحادیه اروپا، تفویض اختیارات و حق حاکمیت به دولت موقت عراق و دورساختن حوادث عراق از صحنه اخبار و توجه مردم آمریکا در طول تابستان و پاییز ۲۰۰٤ شالودهٔ اصلی این رویکرد نومحافظه‌کاران و بوش و تیم انتخاباتی او خواهد بود.

اما از سوی دیگـر افزایـش هزینـه‌های عـراق بـه لحـاظ سیاسـی، نظـامی و تبلیغاتی به مفهوم عراقی نمودن امنیت در داخل و خارج از آمریکـا و تـاکید بـر ضعف دستگاههای اطلاعاتی آمریکا قبل از حادثـه ۱۱ سـپتامبر و بعـد از آن در تحلیل و ارزیابی توانمندی عراق، سیاسی نمودن اطلاعات منتشره توسط جامعـه اطلاعاتی آمریکا، کاهش نفـوذ و تـاثیرگـذاری آمریکـا در نظـام بین‌الملـل و در منطقه و علی‌الخصوص در داخـل عـراق رویکـرد جـان‌کری و دموکرات‌هـا در فعالیت‌های تبلیغاتی در ایام باقیمانده از این فصل انتخاباتی می‌باشد.(٦٦)

با توجه به مسایل فوق است که بسـیاری از دسـت‌اندرکاران امـور سیاسـی در آمریکا ناتوانی جـان‌کری و حـزب دموکـرات در بـهره‌برداری از شـرایط فعلـی در عراق و ارائه «ویژن» و تصویری متوازن و هماهنگ به منظور جـذب افکـار و آراء عمومی رای‌دهندگان آمریکایی را بحران هویت و پارادوکس پیام جان‌کری و جـان ادواردز می‌نامند. برخلاف بیل کلینتـون، جـان‌کری هنـوز نتوانسـته «تـم» یـا پیـام[1] متمرکز و متوازن را برای حمله علیـه جـورج بـوش جعـل و آن را مسـتمراً بکـار گیرد،(٦٧) روانشناسی مردم و بویژه رای دهندگان آمریکایی بر محـور حفـظ وضـع موجود و ثبات استوار شده و اگر جان کری نتوانـد تصویـر و «ویـژن» متفـاوت و ملموس برای رای‌دهندگان آمریکایی ترسیم نمـاید در میانـه راه و در زمـان جنـگ تغییر مدیریت قوهٔ مجریه آمریکا از دیـد مـردم آمریکـا امـری معقـول و پسـندیده نخواهد بود. افزایش هزینه‌های عراق و کاهش بـهره‌وری مـردم آمریکـا از کـالای ثبات، آرامش و امنیت گزینه باقی‌مانده برای جان‌کری و دموکراتهاست. به عبـارتی دیگر همانگونه که بوش پس از حوادث ۱۱ سپتامبر جهان را بـه چـالش فراخوانـد که می‌بایست یا با آمریکا و یا با تروریست‌ها بودن را در قالب همه یا هیـچ (جمـع و صفر) انتخاب نمایند اینک جان‌کری باید در قالب نه این نه آن، هم‌بـوش و هـم تروریسم را نفی و ریاست جمهوری خویش را تثبیت نماید.(٦٨)

1. Theme - message

سیاست خارجی جان‌کری و دموکراتهای بین‌المللی‌گرای پیشرو

اکثر کارشناسان مسایل داخلی و خارجی ایالات متحده بر این باورند که بعد از گذشت ۳۰ سال بار دیگر سیاست خارجی موضوع غالب و تعیین کننده در انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۰٤ خواهد بود.[۶۹] اما جان‌کری چگونه می‌تواند میان حفظ اعتبار موقعیت ایالات متحده آمریکا بنحو کلان و سیاست نو محافظه‌کاران و دولت جورج‌بوش در عراق تفکیک قائل شده و میان ارائه راه‌حل و گشایش امور از یک سو و حفظ وضع موجود و ادامهٔ مسیر از سوی دیگر توازن منطقی به عمل آورد.[۷۰] جان‌کری بعنوان فرد و کاندیداتوری حزب دموکرات تجلی عینی پارادوکس دموکراتها در حوزه راهبرد امنیت ملی و سیاست خارجی است.

او افسر نیروی دریایی در جنگ ویتنام بود و چندین مدال شجاعت دریافت نموده است اما در مراجعت از ویتنام در سال ۱۹۷۱ در مقابل کمیسیون روابط خارجی مجلس سنای آمریکا علیه سیاست‌های نیکسون در جنگ ویتنام به ادای شهادت پرداخت. او سپس وارد دانشکدهٔ حقوق شد و بعنوان دادستان در ایالت ماساچوست مشغول بکار گردید و از سال ۱۹۸٤ بعنوان سناتور وارد عرصهٔ سیاست شد. همسر او خانم توسا هینز از موزامبیک بیوه سرمایه‌دار معروف صاحب کارخانهٔ کنسرو و غذا ـ لوبیا می‌باشد که سرمایه او را حدود ۵۰۰ میلیون دلار تخمین زده‌اند. خانم هینز ۳ پسر از ازدواج اول دارد و از ازدواج دوم خود با سناتور کری ۲ فرزند دختر دارد.

جان‌کری در سال ۱۹۹۱ با ورود جورج‌بوش پدر در جنگ علیه عراق مخالفت نمود اما در سال ۲۰۰۲ با ورود جورج بوش پسر و نومحافظه‌کاران در جنگ علیه صدام حسین موافقت و از آن حمایت به عمل آورد. لذا وقتی کری می‌خواست کاندیداتوری خود برای ریاست جمهوی آمریکا را اعلام نماید در

مقابل ناو هواپیما بر یورکتاون[1] از دوره جنگ جهانی دوم در حالی که همدوره‌ای‌های او در جنگ ویتنام او را احاطه نموده بود قرار گرفت. این امر برای نخستین بار پس از دهه‌ها تقابل کاندیدای دموکراتها با توجه به تجربهٔ نظامی و رئیس جمهور آمریکا و کاندیدای جمهوری‌خواهان را که با لطایف الحیل از اعزام به جنگ ویتنام امتناع ورزیده بود نشان می‌دهد. امنیت و سیاست خارجی و راهبرد امنیت ملی بخشی از سابقهٔ زندگی و سیاسی جان‌کری بوده است. در عین حال جورج‌بوش این تجربه را در حین عمل و در کارآموزی ریاست جمهوری کسب نموده است.

اما سناتور جان‌کری نیز تجارب خود در حوزه راهبرد امنیت ملی و سیاست خارجی را در عین حال در مدت ۱۸ سال در مجلس سنای آمریکا و در رایزنی‌های تقنینی و چانه‌زنی‌های سیاسی در کنگره آمریکا اندوخته است. از این رو سناتور کری فردی است که او را شکارچی، رویایی و واقع‌بین با خصایصی چون محتاط و محاسبه‌گر، تئوریک و اهل چانه‌زنی فکری، واقع‌گرا، اهل معامله و سیال جهت تطبیق خود با شرایط و اما فاقد اصولگرایی فکری و سیاسی عمیق معرفی می‌کنند.(۷۱) این خصیصهٔ واقع‌گرایی (رئالیستی) و تطبیق با شرایط و واقعیات در حوزهٔ سیاست خارجی است که منتقدان سناتورکری را بر آن داشته تا او را به سیالیت و انعطاف‌بیش از حد متهم نمایند.(۷۲)

اما سیاست خارجی و راهبرد امنیت ملی تنها شخصیت فردی و آرمانها و باورهای کلان خود وی نمی‌باشد. حلقه مشاوران و ساختار مدیریتی که حول این افراد شکل می‌گیرد نیز تعیین کننده می باشد. از این روست که والترراسل‌مید از محققین ارشد شورای روابط خارجی آمریکا به تیم‌جان‌کری توصیه می‌نماید که نمی‌بایست خود را یک کلینتون دیگر تعریف نماید و سیاست خارجی دههٔ

1. U.S.S. Yorktown

۹۰ کلینتون و مشاورانش برای دههٔ اول قرن ۲۱ کارآیی نمی‌تواند داشته باشد.[۷۳] اساس رهنامه ریاست جمهوری کلینتون و تیم مشاورانش، مبتنی بر ۱. قدرت ۲. اقناع ۳، همکاری و ٤. مشارکت بود.

اما اگر سناتور کری قرار است از کلینتون و تیم مشاورانش یعنی آلبرایت وزیر امور خارجه، ساموئل برگر مشاور امنیت ملی و ریچارد هولبروک نماینده آمریکا در سازمان ملل متحد الهام نگیرد، پس الگوهای سیاست خارجی خود را در کجا و در چه مجموعه‌هایی می‌بایست جستجو نماید؟ برخی از تحلیل‌گران بر این باورند که دموکراتها عملاً ٤ گزینه در حوزهٔ سیاست خارجی در پیش دارند:

۱. ودرو ویلسون در اوایل قرن ۲۰، ترومن در اواسط و جان کندی در دههٔ ۱۹٦۰ و بین‌المللی گرایی لیبرالیستی و مداخله‌جویانه.
۲. جیمی کارتر و انزواطلبی دههٔ ۱۹۷۰.
۳. بیل کلینتون و بین‌المللی‌گرایی لیبرالیستی با تاکید بر محورهای اقتصادی و بازار آزاد حداکثر و نیروی نظامی حداقل[۷٤]
٤. نولیبرالیسم و بین‌الملل‌گرایی لیبرالیستی پراگماتیستی امنیتی محور (گفتمان لیبرالیستی ـ عمل پراگماتیستی)

مشاوران و دیدگاه‌ها

جان‌کری در ایالت ماساچوست و در زیر سایه و گسترهٔ پرنفوذ سناتور ادوارد کندی وارد عرصهٔ سیاست شده و در این حوزه رشد نموده است. کندی در سیاست خارجی رویکردی لیبرالی داشته و دارد و بعضاً متهم به نوعی انزواطلبی لیبرالیستی و اعراض از اعمال قدرت آمریکا در عرصهٔ بین‌المللی شده است. برخی حتی او را متفاوت از جان‌کندی در دههٔ ٦۰ ترسیم نموده و تلاش دارند او را در قالب جیمی کارتر و گونه‌ای از تعلل و تزلزل در سیاست

خارجی آمریکا که در دههٔ ۱۹۷۰ بویژه پس از پایان جنگ ویتنام نخبگان و سیاستگذاران آمریکایی متهم به آن شده بودند تعریف نمایند.

سیاستگذاری در قوه مقننه مستلزم رایزنی، چانه‌زنی و تعدیل و تغییر مواضع جهت جلب آراء لازم برای تصویب طرح‌ها و لوایح است. در این حوزه عملگرایی و اجرا نقشی ندارد. اما سیاستگذاری در حوزه قوه مجریه مستلزم برنامه‌ریزی و عمل و اجراست و از این‌رو رویکرد دموکراتها و کاندیداهای آنها یعنی سناتور جان‌کری و سناتور جان ادواردز با رویکرد جمهوری‌خواهان و کاندیداهای آنها یعنی بوش و دیک چینی که سوابق اجرایی داشته و دارند متفاوت می‌باشد.

سناتور جان‌کری در طول ۱۸ سال حضور در مجلس سنا و عضویت در کمیسیون‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی و نظامی ـ امنیتی تجارب فوق‌العاده تقنینی در خصوص نحوهٔ سیاستگذاری راهبرد امنیت ملی و سیاست خارجی و نظام بین‌الملل اندوخته و خود را بهترین مشاور سیاست خارجی خویش و نظام بین‌الملل می‌داند. وی در انتخابات ۱۹۹۰ و ۱۹۹٦ مجدداً از طرف مردم ایالت ماساچوست بعنوان دومین سناتور این ایالت پس از ادوارد کندی به کنگره اعزام شد. اما سناتور جان ادواردز نخستین دورهٔ خود در مجلس سنای آمریکا را پس از انتخاب در سال ۱۹۹۸ و ادای سوگند در ۱۹۹۹ سپری می‌نماید. او در این مدت در کمیسیون‌های اطلاعات، قضایی، بهداشت و تعلیم و تربیت و موسسات و شرکت‌های کوچک اقتصادی فعالیت داشته ولی حوزه تخصصی او وکالت و از این نظر شدیداً مورد انتقاد جمهوری‌خواهان از جمله شخص رئیس جمهور جورج‌بوش پسر قرار گرفته است.

سیاست خارجی جان‌کری و جان ادواردز کاندیداهای ریاست جمهوری و معاونت ریاست جمهوری دموکراتها بر اساس گزینهٔ ٤ شکل گرفته است. در حوزهٔ سیاست خارجی جان‌کری و جان ادواردز گفتمان بین‌المللی گرایی

لیبرالیستی اقتصادی محور کلینتون را با شرایط نوین نظام بین‌الملل و چالش‌های فروملی (بازیگران در سطوح فروملی که در عرصهٔ فراملی به فعالیت می‌پردازند) گروه‌های تروریستی، قاچاق مواد مخدر و انسان و فن‌آوری‌های کشتار جمعی؛ بیماری‌های واگیردار، مسایل زیست‌محیطی هماهنگ نموده‌اند. اگر جهانی‌سازی اقتصاد، اساس گفتمان کلینتون در دههٔ ۹۰ و امپراطوری نظامی آمریکا و دمکراسی سازی و پرورش آن از طریق جنگ و اعمال زور در اوایل قرن ۲۱ توسط جورج بوش پسر مطرح و به مرحلهٔ اجرا گذاشته شد، تیم راهبردی امنیت ملی جان‌کری اساس سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا را بر محور جهانی‌سازی امنیت از طریق فرآیندهای اطلاعاتی ـ امنیتی ـ انتظامی جستجو می‌نمایند.

این امر با بررسی دیدگاهها و مواضع تیم راهبرد امنیت ملی و سیاست خارجی جان‌کری و مشاوران او کاملاً قابل استحصال است.

۲. تیم مشاوران راهبرد امنیت ملی و سیاست خارجی جان‌کری به سخره خود را پو ـ با (پوح ـ باح)[1] می‌نامند که از یک شخصیت بی‌اثر و بی‌خاصیت در اپرایی بنام «میکادو»[2] گرفته شده است که در سال ۱۸۸۵ توسط دبلیو اس گیلبرت و با موزیک سرآورتور[3] سولیوان منتشر شده است. این امر بدان مفهوم است که در شرایط فعلی این مجموعه علیرغم در اختیار داشتن مشاغل پرطمطراق در گذشته، در حال حاضر بی‌اثر و خاصیت گردیده‌اند، اما امیدوارند شرایط به نفع آنها تغییر نماید.

۳. رندبیرز[4] مشاور امنیت ملی و سیاست خارجی جان‌کری به مدت ۳۵ سال در دولت آمریکا مشغول بکار بوده و از سال ۱۹۷۱ الی ۲۰۰۳ در مشاغل

1- Pooh - Bah

2- Mikado

3. W.S. Gilbert & sir Arthur Sulivan

4- Rand Beers

گوناگون اطلاعاتی امنیتی و سیاسی بویژه حوزه‌های مبارزه با مواد مخدر در وزارت امور خارجه و شورای امنیت ملی مشغول بکار بوده است. بیرز در سال ۲۰۰۳ در اعتراض به سیاست‌های جنگ‌طلبانه دولت بوش استعفاء نمود و چند هفته بعد بعنوان مشاور سیاسی جان‌کری آغاز به فعالیت کرد. اساس انتقادات بیرز و ریچارد کلارک مسئول مبارزه با تروریسم در شورای امنیت ملی در دولت کلینتون و بوش پسر قبل از استعفا و بعد از استعفا این است که جنگ آمریکا در عراق امنیت داخلی شهروندان آمریکایی را بیشتر به مخاطره افکنده است. چالش اصلی علیه امنیت ملی آمریکا از سوی دولت‌های ملی و حکومت‌ها نبوده و نیست. این خطر از سوی گروهها و سازمان‌های تروریستی ـ مافیایی و بازیگران فروملی ناشی می‌گردد و راه مقابله با این چالش‌ها نظامی نمی‌باشد. حمله به دولت‌های ملی و اشغال سرزمین‌ها موجب رشد و اشاعه تروریسم می‌گردد. مبارزه با بازیگران فروملی و گروه‌های تروریستی ـ مافیایی رویکردی اطلاعاتی، امنیتی و انتظامی را طلب می‌نماید. این امر مستلزم همکاری و چندجانبه‌گرایی نهادهای اطلاعاتی و امنیتی دولت‌های دوست و حتی چالش‌گر است. حمله دولت بوش و نومحافظه‌کاران به عراق امنیت داخلی شهروندان آمریکایی را بیش از پیش به مخاطره افکنده است.

٤. فلینت لورت[1] مشاور امور خاورمیانه‌ای جان‌کری افسر سازمان سیا در امور خاورمیانه (۲۰۰۱ ـ ۱۹۹۲) و مسئول امور خاورمیانه در شورای امنیت ملی (۲۰۰۳ ـ ۲۰۰۲) بود. وی که در حال حاضر به توصیهٔ ریچارد هاس رئیس فعلی شورای روابط خارجی و مدیر کل سیاستگذاری وزارت امور خارجه در ۲ سال دورهٔ بوش پسر و همچنین از مسئولین شورای امنیت ملی که در دورهٔ بوش پدر در حوزهٔ خاورمیانه بود به بنیاد بروکینگز رفته، در اظهارات و مقالات

1- Flynt Lererett

متعدد باز نمودن باب گفتگو با جمهوری اسلامی ایران را مورد تاکید قرار داده است. از سوی دیگر کنت پولاک[1] از مشاوران سیاست خارجی کری و از طراحان رهنامه راهبرد امنیت ملی و سیاست خارجی جدید دموکراتها تحت عنوان بین‌المللی‌گرایی پیشرو مسئول مسایل نظامی ایران و عراق در سازمان سیا (۱۹۹۵ ـ ۱۹۸۸) و مسایل خاورمیانه در شورای امنیت ملی (۲۰۰۱ ـ ۱۹۹۵) بود. رویکرد این مجموعه کاملاً اطلاعاتی ـ امنیتی و معطوف به چالش‌گران فروملی بوده و در خصوص چالش‌گران ملی و دولتها بر اصل تعامل و گفتگو تاکید می‌ورزند. اما در عین حال جهانی سازی هژمونی اطلاعاتی ـ امنیتی ـ انتظامی رویکرد مطلوب و مورد توصیه این مجموعه می‌باشد.

۵. تیم سیاست خارجی جان‌کری از بدنهٔ دموکراتها در قوه مقننه و همچنین اعضاء دولت کلینتون در جهت تدوین راهبرد و سیاست خارجی خویش بهره‌برداری بهینه به عمل آورده است.

از این میان می‌توان به: خانم مادلین آلبرایت، وزیر امور خارجه، ساموئل برگر، مشاور امنیت ملی، ریچارد هولبروک، نماینده آمریکا در سازمان ملل، ویلیام پرسی، وزیر دفاع، ژنرال جان شالی کاشویلی، رئیس ستاد مشترک ارتش، ژنرال وسلی کلارک، فرمانده سابق ناتو، جیمز روبین، سخنگوی وزارت امور خارجه (همسر خانم کریستین امانپور خبرنگار شبکه سی‌ان ان) و دن فلدمن، عضو شورای امنیت ملی در دولت کلینتون، اشاره نمود.(۷۵)

۶. رویکرد و راهبرد امنیت ملی و سیاست خارجی جان‌کری بر اساس «بین‌المللی‌گرایی پیشرو» پراگماتیستی و واقع‌گرایانه شکل گرفته است. در سال ۲۰۰۳ «بنیاد سیاست پیشرو» که بازوی تحقیقاتی جریان سوم و دموکراتهای نو می‌باشد گزارشی را تحت عنوان «بین‌المللی‌گرایی پیشرو: یک راهبرد امنیت

1- Kenneth Pollack

ملی دموکراتیک» منتشر ساخت. چندتن از محققان بنیاد بروکینگز از جمله کنت پولاک، فیلیپ گوردون لائل برنیارد و همچنین رونالد آسموس مشاور اروپایی تیم سیاست خارجی جان‌کری در تهیه این گزارش نقش داشتند. این گزارش اساس سیاست خارجی دولت آینده دموکرات‌ها در حوزهٔ راهبرد امنیت ملی و سیاست خارجی را بر ٦ محور اساسی تعیین نموده است: [(٧٦)]

١. اشاعه دمکراسی در خارج از آمریکا باعث تقویت امنیت داخلی در درون مرزهای آمریکا می‌گردد.

٢. از دستیابی تروریست‌ها و دولت‌های خطرناک به سلاح‌های کشتار جمعی ممانعت به عمل آورده شود.

٣. خلاءها و گسل‌های موجود در امنیت داخلی و سرزمینی ایالات متحده پر شود.

٤. تبدیل و تغییر ساختارها، اهداف و ابزارهای نیروهای مسلح آمریکا برای تطبیق با شرایط و چالش‌های نوین.

٥. ائتلافات و پیمانهای راهبردی بازسازی و فعال شود.

٦. رهبری و اقتدار اقتصادی ـ جهانی ایالات متحده مجدداً احیاء شود.

این ٦ قالب و محور حکایت از آن دارد که دموکراتهای راه سوم (دموکراتهای نو) در قالب بین‌المللی‌گرایی پیشرو و پراگماتیستی تاکید دارند تا توازن میان پراگماتیسم و رئالیسم جمهوری‌خواهان سنتی و لیبرالیسم سنتی در آمریکا ایجاد نمایند. برخی از گفتمان‌های دموکراتهای نو ـ راه سوم در حوزهٔ داخلی و اقتصادی و اجتماعی لیبرالیستی و سنتی است، اما در حوزه‌های فرامرزی و سیاست خارجی تعمیم هژمون اطلاعاتی و امنیتی و انتظامی ایالات متحده در کنار اقتدارگرایی اقتصادی آن با گفتمان‌های جمهوری‌خواهان رئالیست و پراگماتیست در دولت بوش پدر تطبیق دارد. این امر را «پو ـ با» ها خود اذعان دارند و تصریح می‌نمایند که ادبیات آنها تا

حدود زیادی ملهم از گفتار و رفتار ژنرال برنت اسکوکرافت مشاور امنیت ملی بوش پدر می‌باشد.[۷۷]

جمع‌بندی

ترکیب و ایجاد توازن میان شعارهای لیبرالیستی و واقعیت‌های موجود در قالبی پراگماتیستی و عملگرایانه رویکرد اصلی و تعیین کننده راه سوم و دموکراتهای نو می‌باشد. کلینتون تجلی اقتصادی و جهانی‌سازی اقتدار و هژمون تولید، توزیع و مصرف آمریکایی بود و جان‌کری و تیم راهبرد امنیت ملی و سیاست خارجی او مترصد هستند تا راه سوم را به حوزه جهانی سازی اطلاعاتی و امنیتی برای مقابله با چالش‌های نوین به ویژه از سوی گروهها و سازمان‌های تروریستی و مافیایی و بازیگران فروملی تعمیم دهند. امنیتی کردن سیاست و سیاسی کردن امنیت اصول پایه راهبرد امنیت ملی و سیاست خارجی سناتور جان کری سمبل راه سوم و دموکراتهای نو در انتخابات نوامبر ۲۰۰٤ است. «پو ـ با» ها در تیم جان‌کری به چالش «والکان»ها در تیم جورج‌بوش پسر رفته‌اند و نتایج این رقابت برای مردم ایالات متحده آمریکا و نظام بین‌الملل در اهداف کلان و راهبردی چندان تفاوتی ندارد. اقتدارگرایی هژمونیستی آمریکایی اما در قالبی گلوبالیستی در صورت پیروزی جان‌کری در انتخابات ۲۰۰٤ در انتظار جهان است. این لیبرالیسم پراگماتیستی و پراگماتیسم لیبرالی تلاش خواهد نمود تا جهان آینده را در قالب امنیتی ـ اطلاعاتی کردن نظام بین‌الملل از طریق ساختارهای داخلی و خارجی در ایالات متحده و بکارگیری متحدان و هم‌پیمانان سنتی و نوین تعریف نماید.

فصل ششم

راه سوم در انتخابات ۲۰۰٤

انتخابات سال ۲۰۰۰ در آمریکا را اصطلاحاً انتخاب «پول و لجن» نامیدند. براساس آمار منتشره پس از برگزاری انتخابات، در $\frac{۳}{٤}$ انتخابات مجلس سنا و بیش از ۹۵ درصد انتخابات مجلس نمایندگان نامزدهایی به پیروزی رسیده‌اند که بیشترین پول و سرمایه‌گذاری را مصرف کرده‌اند. نتایج و فرایند انتخابات ریاست جمهوری نیز به عنوان یکی از آلوده‌ترین انتخابات ریاست جمهوری در تاریخ ایالات متحده زبانزد عام و خاص است. صدها میلیون دلار به شکل مستقیم و غیرمستقیم هزینه می‌شود تا ضعف، ناکارآمدی، عدم کفایت و ناتوانی نامزد رقیب به تصور کشیده شود.[۷۸] این امر یکی از دلایل اصلی کاهش مشارکت عمومی در فرآیندهای سیاسی و به ویژه انتخابات ریاست جمهوری امریکا در هر ٤ سال یکبار و کنگره در هر دو سال یکبار تلقی می‌شود. متهم‌سازی، تخریب، تبلیغات منفی و سرانجام صحنه‌های باور

نکردنی انتخابات ریاست جمهوری در ایالت فلوریدا و اینکه تعرفه‌های انتخاباتی تا چه میزان سوراخ شده و این سوراخ شدنها تا چه میزان اعتبار داشته و باید بعنوان رای برسمیت شناخته شوند تشکیل دادگاههای متفاوت و سرانجام رأی دیوان عالی کشور آمریکا در خصوص تعیین نتایج انتخابات را می‌توان نقطهٔ عطفی در تاریخ انتخابات ریاست جمهوری برای همیشه ثبت و ضبط نمود.

انتخابات سال ۲۰۰٤ برخلاف انتخابات ریاست جمهوری قبلی اصالت و غلبهٔ گفتمان سیاست خارجی و راهبرد امنیت ملی در داخل و خارج از مرزهای آمریکا و به ویژه موضوع عراق و تروریسم را در صدر دغدغه‌های رأی دهندگان آمریکایی قرار داده است. اگر سال ۱۹۹۲ سال گفتمان اقتصاد و اوضاع داخلی بود و این امر پس از پایان جنگ سرد نقطهٔ عطفی در تدوین سیاست و نظم نوین جهانی تلقی می‌شد سال ۲۰۰٤ که نخستین انتخابات ریاست جمهوری پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ می‌باشد به عنوان نقطهٔ عطفی در تاریخ ایالات متحده آمریکا به ثبت خواهد رسید. تروریسم و موضوع امنیت داخلی از یک سو و راهبرد امنیت ملی و سیاست خارجی به ویژه مسأله عراق از سوی دیگر مهمترین عامل تعیین کننده در نتایج انتخابات تلقی می‌شوند. در کنار این دو موضوع جایگاه و نقش ایالات متحده آمریکا در نظام بین‌المللی و تصویر مردم ملل مختلف از جامعه، فرهنگ، حکومت و ارزشهای آمریکایی و به عبارتی نظم و سیاست نوین بین‌المللی عناوین سه سرفصل و اولویت جامعه و ملت آمریکا در فرآیند انتخابات ریاست جمهوری و نتایج حاصل از آن تلقی می‌شود. از این‌رو نباید تعجب نمود که:

۱ـ نامزدهای طرفدار ترک مناقشه، صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز در فضای کنونی آمریکا از جایگاه و نقش چندانی برخوردار نباشند. از این رو نامزدی

رالف نادر[1] به عنوان طرفدار صلح و لیبرالیسم داخلی در حال حاضر چندان مورد توجه قرار نگرفته و نخواهد گرفت.

احزاب سوم مخالف جنگ‌طلبی در شرایط فعلی آمریکا تهدیدی علیه هیچ یک از دو حزب غالب نیستند. لذا دموکراتها تهدید چندانی از سوی نادر احساس نمی‌نمایند در حالی که در انتخابات ۲۰۰۰ کاندیداتوری این چهره مستقل لیبرال را علت شکست ال گور و حزب دموکرات در انتخابات معرفی می کنند.

۲ـ غلبهٔ گفتمان امنیت داخلی و اقتدار خارجی و احترام و تمکین در این انتخابات بلاتردید انکارناپذیر می‌باشد. هر دو حزب غالب تلاش دارند تا خود را حزب قدرت، امنیت و سیاست بین‌الملل مطرح نمایند.

۳ـ با توجه به شرایط فعلی دموکراتها تلاش کردند تا فردی را به عنوان نامزد ریاست جمهوری و معاونت ریاست جمهوری معرفی نمایند که سوابق و مواضع آنها امکان رقابت و برابری با جورج بوش و دیک چینی نامزدهای حزب جمهوریخواه و نومحافظه‌کاران را داشته باشد.

سناتور جان کری به عنوان افسر نیروی دریایی در ضمن جنگ ویتنام که موفق به دریافت مدال‌های رشادت شده و از سوی دیگر در قوه مقننه در کمیسیون‌های سیاست خارجی، اطلاعات، نیروهای مسلح و مانند آن تجارب ذی‌قیمتی اندوخته است به عنوان نامزد دموکراتها مطرح و سرانجام در ۲۹ ژوئیه ۲۰۰٤ (۱۳۸۳/۵/۸) این امر با آراء مأخوذه در گردهمایی سراسری حزب دموکرات رسمیت یافت.

٤ـ مواضع حزب دموکرات که در بیانیه ۳۷ صفحه‌ای آن متعاقب برگزاری گردهمایی حزب در شهر بُستن ماساچوست منتشر شد، در چهار بخش به

1 – Ralph Nader

بررسی دیدگاههای کلان (ویژن) دموکراتهای نو و بین‌المللی‌گرایی پیشرو یا اصطلاحاً راه سوم پرداخته است:[۷۹]

٤- الف) بخش اقتدار سیاست خارجی و امنیت بین‌الملل (صفحات ۲۱ـ۳)،

٤- ب) بخش اقتدار اقتصاد داخلی (صفحات ۲٤-۲۱)،

٤- پ) بخش اقتدار بهداشت، آموزش و محیط زیست برای خانواده (صفحات ۳٤-۲۹)، و

٤- ت) بخش اقتدار جامعه و هویت جمعی آمریکا (صفحات ۳۷-۳۵).

این امر به وضوح نشان می‌دهد که برخلاف بیانیه‌های قبلی حزب دموکرات، در بیانیه اخیر موضوع امنیت داخلی و بین‌الملل و سیاست خارجی بخش اعظم و اهم دیدگاهها و راهکارهای پیشنهادی نودموکراتها و جریان راه سوم برای مقابله با چالش‌های فراروی ایالات متحده آمریکا را به خود تخصیص داده است.

۵ـ دستیابی به امنیت داخلی و بین‌المللی برای ایالات متحده آمریکا از راه‌های زیر حاصل خواهد شد:

۵- الف) اقتدارگرایی اطلاعاتی و امنیتی،

۵- ب) اقتدارگرایی اقتصادی،

۵- پ) اقتدارگرایی نظامی،

۵- ت) اقتدارگرایی سیاسی، و

۵- ث) اقتدارگرایی فرهنگی، آرمانی.

بنابراین گفتمان غالب در راهبرد امنیت ملی دموکراتهای نو و سناتور جان کری نماینده این طیف با ادبیات و راهکارهای نومحافظه‌کاران و دولت جورج بوش در تأکید بر عملیات پیشدستانه، جنگ با تروریسم و گسترش سلاح‌های کشتارجمعی و اشاعهٔ دمکراسی و آزادی لیبرالیستی تفاوت چندانی نخواهد داشت. اما در عین حال لحن و روش اجرای این راهبرد و سیاست‌های متأثر از آن به مراتب تعاملی‌تر و مبتنی بر اقناع و اجماع خواهد بود.

اصول و ارزشهای راه سوم در بیانیه حزب دموکرات

شعار گردهمایی حزب دموکرات و بیانیه مواضع حزب «مقتدر در داخل[1] و مورد احترام در جهان» می‌باشد که در آن اقتدار و قدرت در ٤ حوزه مورد تأکید قرار گرفته است.

الف. آمریکای مقتدر و مورد احترام

۱ـ مبارزه با تروریسم از طریق:

- بهبود و بازسازی جامعه اطلاعاتی آمریکا به منظور کشف و خنثی‌سازی تروریست‌ها (عملیات پیشدستانه اطلاعاتی)،
- قطع جریان کمک‌های مالی به تروریستها،
- ممانعت به عمل آوردن از اینکه افغانستان و دیگر کشورها به مأمن و پناهگاهی برای تروریستها تبدیل گردند (افغانستان محوری در سیاست خارجی)،
- افزایش سطح سرمایه‌گذاری در دیپلماسی عمومی برای اشاعه و ترویج تفاهم و ممانعت به عمل آوردن از این که تروریست‌های دیگر به استخدام در آیند (جنگ علیه تروریسم جنگ تمدنها نیست بلکه جنگ تمدن علیه هرج و مرج می‌باشد).

۲ـ از دستیابی تروریست‌ها به سلاح‌های کشتارجمعی ممانعت به عمل آوردن از طریق:

- دفاع از آمریکا به هر قیمت ممکن از طریق عملیات پیشدستانه در وهلهٔ نخست و پاسخگویی جامع و در هم کوبنده در صورت بروز حمله علیه ایالات متحده در مرحلهٔ بعد و تشکیل یک ائتلاف و تفاهم جهانی به

---

1 – "Strong at Home, Respected in the World"

رهبری آمریکا برای عملیات پیشگیرانه به منظور ضبط و حفاظت از سلاح‌های کشتارجمعی موجود و مواد موردنیاز جهت تولید موارد مشابه بیشتر،

- تهیه فهرست تسلیحات هسته‌ای موجود در جهان و مواد آن، یافت و ضبط آن در محیط‌های امن،
- توقف تولید مواد جدید برای بکارگیری در سلاح‌های هسته‌ای (اورانیوم و پلوتونیوم غنی شده) و کاهش تدریجی ذخائر موجود در طول ٤ سال آینده، و
- رهبری یک تلاش جهانی برای تعطیل کردن فعالیتهای هسته‌ای در کره شمالی، ایران و دیگر مناطق.

حتی زمانی که ایالات متحده عراق را برای یافتن آثار سلاح‌های کشتارجمعی زیر و رو می‌نمود، طبق گزارشات منتشر شده ایران در همسایگی عراق در پی تولید این اقلام بوده است؛ و یک ایران مسلح به سلاح هسته‌ای خطر غیرقابل قبولی برای آمریکا و متحدانش می‌باشد.

آمریکا باید معاهده منع گسترش سلاح‌های کشتارجمعی را تقویت کند و خلاءهای موجود را که به کشورها اجازه می‌دهد در قالب برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای، سلاح هسته‌ای را تولید نمایند، پرنماید. در ضمن مکانیزم‌های بازرسی، تأیید التزام و اعمال قوانین با جدیت تقویت شوند.

همچنین آمریکا باید با تمامی کشورها در زمینه مشارکت اطلاعاتی، اعمال قوانین، افزایش مجازاتها و کنترل صادرات همکاری نماید تا مواردی از قبیل شبکهٔ بازار سیاه هسته‌ای که از بطن برنامه هسته‌ای پاکستان برخاسته بود دیگر تکرار نشود.

۳ـ اشاعه دمکراسی، صلح و امنیت از طریق:

- پیروزی و استقرار صلح در عراق،

- تعامل سازنده در مناطق مختلف جهان به ویژه، با آسیا، اروپا، آمریکای لاتین، ایرلند شمالی، روسیه و خاورمیانه.

حزب دموکراتیک به طور بنیادین برامنیت متحد آمریکا در منطقه خاورمیانه، اسرائیل متعهد و برای استقرار یک صلح فراگیر و عادلانه میان اسرائیل و همسایگانش تلاش خواهد نمود. روابط ویژه ایالات متحده آمریکا با اسرائیل براساس ارزشهای مشترک و التزام به دمکراسی شکل گرفته و آمریکا در تمام شرایط برتری کیفی اسرائیل در حوزۀ امنیت ملی و حق دفاع از خود را تضمین می‌نماید. بیت‌المقدس پایتخت اسرائیل است و می‌بایست یک شهر واحد و تفکیک و تجزیه‌ناپذیر که قابل دسترسی برای تمامی پیروان ادیان باشد باقی بماند.

- بهداشت جهانی،
- توسعه بین‌الملل، و
- حمایت از جامعه دیپلماتیک آمریکا از طریق آموزش، تجهیزات و کادرسازی.

٤ـ تقویت نیروهای مسلح آمریکا

- افزایش نیروهای آماده به خدمت، به ویژه اعزام ٤٠/٠٠٠ نیرو به عراق،
- دو برابر ساختن توان نیروهای عملیات ویژه و تشکیل یک «نیروی تمام عیار جدید[1]» به منظور برخورداری از یک نیروی مسلح برای شکست هر دشمن در هر زمان و در هر مکان،
- بکارگیری آخرین فن‌آوری تسلیحاتی،
- بکارگیری بهترین آموزشها،
- حمایت از خانواده‌های نیروهای مسلح، و

---

1 - New Total Force"

- بهره‌برداری بهتر از نیروهای گارد ملی[1] در حوزه امنیت داخلی و دفاع از سرزمین آمریکا.

۵ـ دستیابی به استقلال در زمینه انرژی از طریق قطع وابستگی به نفت خاورمیانه

- بکارگیری خلاقیت آمریکایی در ایجاد منابع قابل تجدید انرژی برای قرن ۲۱،
- تولید اتومبیل‌هایی که از نظر سوخت کم مصرف بوده و به محیط زیست آسیب کمتری می‌رسانند،
- عبور از اوپک از طریق بهره‌برداری از منابع داخلی و تولیدکنندگان خارجی مانند روسیه، کانادا و کشورهای آفریقایی،
- تولید برق از طرق جدید،
- ارائه الگوی مصرف بهینه سوخت، و
- تعهد به صرفه‌جویی در سوخت.

٦۵ درصد ذخایر نفت جهان در خاورمیانه قرار دارد ولی با ابتکار و استمرار می‌توان به استقلال انرژی دست یافت.

٦ـ تقویت امنیت سرزمینی ایالات متحده از طریق:

- تدوین یک راهبرد کلان برای حفاظت از سرزمین آمریکا،
- اطلاعاتی؛ چرا که جنگ علیه تروریسم با اطلاعات سودمند آغاز می‌گردد. بازسازی جامع جامعهٔ اطلاعاتی آمریکا و استقرار یک مدیرملی[2] اطلاعات، از پیشنهادات راهبردی در این خصوص می‌باشند،
- تقویت حفاظت از مرزها،
- تقویت و مستحکم‌سازی مناطق ضربه‌پذیر به ویژه تأسیسات شیمیایی،

---

1 – National Guard

2 – Director of National Intelligence (DNI)

- افزایش و بهینه‌سازی آمادگی داخلی در قبال حوادث تروریستی،
- مبارزه با جرایم و جنایات مختلف از طریق حمایت از طرح افزایش ۱۰۰/۰۰۰ پلیس و همچنین تقویت فرآیند حضور مردم بومی در انتظامات مناطق محل زندگی خود، و
- دفاع از آزادی و ممانعت از نقض حقوق شهروندی.

ب. اقتدار و توسعه اقتصادی آمریکا از راههای زیر امکان‌پذیر است:

۱) اصلاح مالیاتها برای ایجاد مشاغل جدید،
۲) بازسازی بخش تولید صنعتی،
۳) تأکید بر تجارت آزاد و عادلانه که باعث ایجاد شغل در آمریکا گردد،
٤) سرمایه‌گذاری در بخش فن‌آوری برای ایجاد مشاغل جدید،
٥) بهینه‌سازی سیستم حمل و نقل،
٦) بازارهای آزاد و رقابت صادقانه با دیگر کشورها،
۷) تأکید بر ترویج نقش اقتصاد و سرمایه‌های کوچک،
۸) کاهش فشار مالی در زمان کاهش فعالیت‌های اقتصادی در جامعه،
۹) دفاع از حقوق کارگران، و
۱۰) حمایت از طبقه متوسط جامعه.

پ. اقتدار و بهداشت خانواده از طریق

اقتدار آمریکا و بهداشت خانواده‌های این جامعه از طرق ذیل قابل وصول است:

۱) افزایش سطح پوشش و کیفیت بهداشت و کاهش هزینه‌ها،
۲) افزایش و بهینه‌سازی کیفیت آموزش، و
۳) حفاظت از محیط‌زیست.

ت. اقتدار اجتماعی

اقتدار اجتماعی از طریق افزایش تکثرنژادی، قومی و مذهبی در قالب یک هویت واحد ملی امکان‌پذیر است.

طرح ما برای آمریکا

در روز ۲ اوت ۲۰۰٤ (۱۳۸۳/۵/۱۲) گروه نامزدی ریاست جمهوری و معاونت ریاست جمهوری حزب دموکرات برای انتخابات سال ۲۰۰٤ کتابی را با عنوان «طرح ما برای آمریکای مقتدر در داخل، مورد احترام در جهان»[1] را منتشر ساختند، فصل اول این کتاب به بررسی مواضع و راهبرد امنیت ملی و سیاست خارجی سناتورها، جان کری و جان ادواردز برای پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری و هدایت مدیریت ایالات متحده آمریکا در صورت تفوق و برتری بر نومحافظه‌کاران پرداخته است. این فصل تکرار مراتب مورد اشاره در بیانیهٔ مواضع حزب دموکرات می‌باشد و در اصل تصریح می‌نماید که موضوع امنیت، قدرت و سیاست در حوزهٔ داخلی و خارجی در انتخابات سال ۲۰۰٤ به عنوان مهمترین عامل مورد توجه رأی دهندگان آمریکایی و دو حزب دموکرات و جمهوریخواه می‌باشد.

چالش نودموکراتها یا اصطلاحاً «دموکراتهای کری[2]» آن است که باید بتوانند رأی دهندگان آمریکایی را متقاعد نمایند که:

۱ـ نومحافظه‌کاران و تیم جورج بوش نسبت به هشدارهای اطلاعاتی و امنیتی قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر بی تفاوت بوده‌اند؛

۲ـ با تمرکز برروی موضوع عراق و حذف رژیم صدام عملاً ضربه‌پذیری آمریکا در قبال تهدیدات بین‌المللی افزایش یافته است؛

---

1 – Our Plan for America, Stronger at Home, Respected in the World

2 - Kerry democrats

۳ـ اتخاذ رویکرد همه یا هیچ، با ما یا علیه ما از سوی نومحافظه‌کاران و دولت بوش باعث ایجاد تنش در روابط خارجی ایالات متحده آمریکا حتی با هم پیمانان سنتی و متحدین خویش در اروپا و دیگر نقاط جهان شده است؛

٤ـ ترسیم جنگ با تروریسم در قالب یک جنگ نوین صلیبی علیه اسلام و یا جنگ تمدنها باعث گردیده در میان ملل گوناگون جهان انزجار و نفرت از آمریکا به طرز بی‌سابقه‌ای افزایش یابد؛

۵ـ دولت جورج بوش و نومحافظه‌کاران از دایرهٔ اعتدال و توازن در سیاست داخلی و خارجی به طرز آشکاری عدول نموده و آمریکا را منزوی ساخته‌اند. زمان برای تغییر در قوه مجریه به سمت تعادل و تفاهم فرا رسیده است.

٦ـ سناتور جان کری آماده خدمتگزاری در این عصر و دورهٔ نیاز به اعتدال، همگرایی و همکاری است و سوابق نظامی ـ سیاسی او این فرصت را فراهم آورده تا وی بتواند بلافاصله پست فرماندهی کل قوای نظامی، اطلاعاتی، دیپلماتیک و اقتصادی ایالات متحده را در اختیار خویش قرار دهد.

۷ـ برخلاف «دموکراتهای نو کلینتون»[1] دهه ۹۰ که اقتصاد محور بودند دموکراتهای نو اوبامایی (اشاره به سناتور ایالت ایلینویز باراک اوباما[2] که سیاه پوست جوانی است که به احتمال قریب به یقین در انتخابات مجلس سنا از ایالت ایلینویز پیروز و به عنوان تنها سناتور سیاه پوست در مجلس سنای آمریکا در واشنگتن به ایفای نقش خواهد پرداخت) که مخالف جنگ در عراق بودند و لیبرالیسم اجتماعی و تکثرگرایی نژادی در ایالات متحده را مورد تأکید قرار می‌دهند و جریان سوم امنیت، قدرت و سیاست بین‌الملل نوین محور می‌باشند. کری اقتصادی محوری کلینتون معطوف به گذشته و اجتماع محوری اوباما را معطوف به آینده می‌داند. شرایط حال امنیت محوری دموکراتهای کری را ایجاب می‌نماید.

1 - Clinton Democrats

2 - Barak Obama

جان کری باید مردم و رأی دهندگان آمریکایی را به این جمع‌بندی برساند که نومحافظه‌کاران و جورج بوش غیر واقع‌بینانه و ایدئولوژیک عمل می‌کنند، اما سیاست خارجی و راهبرد امنیت ملی او واقع‌بینانه، پراگماتیستی و غیر ایدئولوژیک خواهد بود. اما در عین حال با اقتدار و قدرت امنیت شهروندان در داخل، منافع آمریکا در خارج را تأمین و در عین حال وجهه و جایگاه توانمندی اقتدارگرایانه اقتصادی و ارزشی ـ آرمانی ایالات متحده را نیز تضمین خواهد کرد.[۸۰]

جمع‌بندی: دکترین کری

پنج شنبه ۲۹ ژوئیه ۲۰۰٤ (۱۳۸۳/۵/۸) سناتور جان کری طی سخنانی نامزدی حزب دموکرات برای ریاست جمهوری ایالات متحده در انتخابات ۲۰۰٤ را رسماً پذیرفته و با عبارت زیرابراز داشت:

«من جان کری هستم و برای خدمتگزاری آماده می‌باشم».[۱] سپس وی سلام نظامی داد.

رهنامه او قدرت و امنیت محور است و در صورت پیروزی در انتخابات با اتکاء به آن در پی سیاست بین‌الملل نوینی است. کری در سخنرانی گردهمایی سراسری حزب تصریح نمود که در صورت پیروزی در انتخابات بلافاصله جامعهٔ اطلاعاتی آمریکا را بازسازی و اصلاح نموده و سیاستگذاری را در خدمت اطلاعات و حقایق قرار خواهد داد و اجازه نخواهد داد که سیاست حقایق و اطلاعات موجود را به بازی بگیرد. سپس در ادامه او شاخص و معیار خود برای بکارگیری نیروهای مسلح آمریکا در چالش‌های بین‌المللی را در قالب زیر تبیین ساخت:

1 - I'm John Kerry, and I'm Reportint for Duty

«من به عنوان رئیس جمهور، جنگ را با عبرتها و آموزه‌هایی که در جنگ فرا گرفته‌ام آغاز خواهم نمود و آن این است که قبل از ورود به جنگ باید بتوان در چشمان والدین سربازان خیره شد و اظهار داشت من هر آنچه را در توان داشتم برای اینکه پسران یا دختران شما در معرض خطر قرار نگیرند انجام داده‌ام اما چارهٔ دیگری وجود ندارد. ما باید از مردم آمریکا و ارزشهای بنیادین آمریکا علیه تهدیداتی که واقعی و فوری می‌باشند دفاع کنیم. این نخستین عبرت و درس است و این تنها دلیل برای ورود در جنگ می‌باشد... آمریکا هرگز وارد جنگ نخواهد شد مگر اینکه مجبور شود.»[۸۱]

براساس این اظهارات، نو محافظه‌کاران رهنامه جان کری را مخالف دکترین رؤسای جمهور آمریکا تحلیل نموده و تصریح می‌نمایند که براساس اظهارات سناتور کری عملاً دوگونه جنگ و دلیل برای ورود به آن مطرح است:[۸۲]

۱) جنگ خواستنی و انتخابی

۲) جنگ ناخواسته و اجباری

پیش‌بینی راهبرد امنیت ملی و سیاست خارجی نامزدهای ریاست جمهوری در زمان برگزاری انتخابات امری دشوار است و نمی‌تواند چندان دقیق باشد. چرا که حوادث و وقایع و نظام و سیاست بین‌الملل می‌توانند به انحاء و اشکال مختلف خود را بر سیاستگذاری تحمیل نمایند. اظهارات جورج بوش قبل از انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۰ در خصوص لزوم فروتنی و اعراض از نخوت و خودمحوری در سیاست خارجی آمریکا، امروز می‌تواند به خوبی مورد بازبینی و کالبد شکافی قرار گیرد! مخالفت بوش، نامزد جمهوریخواهان با سیاست «ملت‌سازی»[1] دولت کلینتون در هائیتی، سومالی و منطقهٔ بالکان در دههٔ ۱۹۹۰ و مقایسه آن با سیاست‌های نومحافظه‌کاران و دولت جورج بوش در

1 - Nation Building

افغانستان و عراق در سالهای نخستین قرن ۲۱ (۲۰۰۴ـ۲۰۰۱) می‌تواند براین پیچیدگی پیش‌بینی علمی رفتار دولتهای آینده آمریکا بیفزاید.[۸۳]

آیا رهنامه کری و راهبرد امنیت ملی و سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا براساس جنگ ناخواسته و اجباری و به عنوان آخرین گزینه خواهد بود یا خیر؟ آیا امنیت و قدرت محوری در داخل و سیاست بین‌المللی نوین را جان کری و نودموکراتها از طریق اقتدارگرایی آمریکا در حوزه‌های جامعه اطلاعاتی، قدرت دیپلماتیک و الهام‌بخشی ارزشهای لیبرال دمکراسی غربی در کنار اقتصاد سرمایه‌داری فوق‌العاده قدرتمند ایالات متحده پیگیری خواهد نمود و یا اینکه بمانند نومحافظه‌کاران این گروه نیز ضمن پذیرش مراتب فوق از قدرت سخت‌افزاری و نیروهای مسلح آمریکا به عنوان نخستین و مهمترین حربه و ابزار برای شکل دادن به سیاست و نظم نوین بین‌الملل بهره‌برداری کافی و وافی به عمل خواهند آورد. در صورت پیروزی حزب جمهوریخواه، تیم بوش ـ چینی و نومحافظه‌کاران در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰٤ پاسخ به این سؤال ممکن است هرگز مشخص نگردد، اما چنانچه تیم نودموکراتها و راه سوم و دموکرات‌های کری در انتخابات پیروز گردند از هم اکنون می‌توان الگو و مدل‌های احتمالی گفتاری و رفتاری آنها را تا حدودی پیش‌بینی نمود.

فصل هفتم

انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰٤
جنگ والکان‌ها و پوباها

در ایالات متحده آمریکا حزب جمهوری‌خواه را تجلی قدرت، امنیت و اقتدارگرایی و حزب دمکرات را به واسطه تاکید بر مسایل اقتصادی و اجتماعی در حوزهٔ سیاست داخلی نمایانگر قدرت نرم‌افزاری معرفی می‌نمایند. پس از جنگ ویتنام، حزب دمکرات و بویژه نخبگان و سیاستگذاران مرتبط با آن از اتخاذ رویکردی هژمونیک، یکجانبه‌گرایانه و قدرت محور در گفتمان‌ها و رفتارهای خویش همواره پرهیز و اعراض نموده و می‌نمایند. آخرین رئیس جمهور دمکرات آمریکا با شعار «اقتصاد، محور اصلی» و «جهانی‌سازی ابزار سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا» است همراه با لغزشهای فردی و روابط نامشروع در اذهان مردم آمریکا و جهان جای گرفته است. مردم آمریکا بطور سنتی علاقهٔ چندانی به مسایل بین‌المللی نداشته و ندارند. جورج بوش در

نخستین سالهای قرن ۲۱ یعنی عصر حاکمیت گفتمان امنیت با چالشگران خارجی که امنیت ایالات متحده آمریکا را تهدید می‌نماید و درفراسوی مرزهای آمریکا در نقاط مختلف بویژه در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقای بزرگتر قرار دارند، روبرو شد. امنیت و سیاست خارجی و جنگ و مقابله با چالشگران بالقوه و بالفعل خمیرمایه اصلی و سابقه ماندگار دولت جورج‌بوش تلقی می‌شوند.

انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا در نوامبر ۲۰۰٤ می‌بایست نقطهٔ عطف در سیاست داخلی و خارجی و نظام بین‌الملل تلقی گردد. ایالات متحده آمریکا پس از حمله و سرنگونی دو رژیم سیاسی در افغانستان و عراق، اینک سخن از تغییر کلان منطقهٔ خاورمیانه بزرگ و شمال آفریقا می‌گوید و با یک سرمایه‌گذاری بلندمدت و یک نسلی (حداقل) درصدد است تا این منطقه به یک نقطهٔ امن برای حضور نظامی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی آمریکا و غرب تبدیل گردد. اما واقعیت امر این است که مردم جهان هرگز در طول تاریخ تا این حد نسبت به آمریکا و دولت‌مردان نومحافظه‌کار آن بدبین و از سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه و امپراطوری مسلک آن اعلان انزجار ننموده‌اند. جهان چندی است که حوادث ۱۱ سپتامبر را به بوتهٔ فراموشی سپرده و در عوض تصاویر و اظهارات مقامات مختلف و بلندپایه آمریکایی در خصوص وجود سلاح‌های کشتار جمعی در عراق و ارتباط رژیم صدام با شبکهٔ القاعده را بعنوان دلایل حمله به عراق و سپس اعتراف به خلاف واقع بودن هر دو مورد از یک سو و رفتار نظامیان و ماموران امنیتی در زندان ابوغریب و دیگر مناطق عراق از سوی دیگر را بخاطر سپرده‌اند. در میان این موج بدبینی و انزجار خارجی از دولت جورج‌بوش و نومحافظه‌کاران در داخل آمریکا، مردم این کشور می‌بایست از میان کاندیداهای دو حزب غالب دمکرات و جمهوری‌خواه، برای یک دورهٔ ٤ ساله مسئول قوهٔ مجریه و مدیر و هدایتگر

دستگاه راهبرد امنیت ملی و سیاست خارجی را در نوامبر ۲۰۰٤ انتخاب نمایند. سیاست خارجی دولت جورج‌بوش و نقش آن در تضمین و یا تخریب امنیت شهروندان آمریکایی در انتخابات سال ۲۰۰٤ عامل تعیین کننده و اصلی در این گزینش خواهد بود. بر همین اساس عراق کلید صعود و یا سقوط دمکراتها و جمهوری‌خواهان در انتخابات ۲۰۰٤ می‌باشد.

اما اگر مردم آمریکا و جهان رفتار و عملکرد دولت بوش و نومحافظه‌کاران را برای ارزیابی پیش‌رو دارند، کاندیداهای ریاست جمهوری و معاونت ریاست جمهوری دمکراتها یعنی سناتورجان کری و سناتور جان ادواردز هیچ گونه سابقه و عملکرد و تجربه اجرایی در حوزه سیاست خارجی نداشته و ندارند و تنها معیار سنجش رویکرد احتمالی آنها در آینده بررسی اظهارات و دیدگاه‌های آنها در طول فعالیت‌های تقنینی در کنگره و قبل از آن در زندگی شخصی از یک سو و همچنین مشاورین و شخصیت‌های حقیقی و حقوقی مرتبط و تاثیرگذار بر آنها از سوی دیگر می‌باشد.

رویکرد و راهبرد امنیت ملی و سیاست خارجی جان کری ـ جان ادواردز و دمکراتها در صورت توفیق در انتخابات ریاست جمهوی را می‌توان «بین‌المللی‌گرایی پیشرو» نامید. این رویکرد در حد فاصل میان نومحافظه‌کاری قدرت محور و هژمونیستی طالب نظم امپراطوری نومحافظه‌کاران از یک سو و انزواطلبی لیبرالیستی با تاکید و تمرکز بر مسایل سیاست داخلی، قدرت نرم‌افزاری و الهام‌گیری از لیبرالیسم سنتی از سوی دیگر قرار دارد. سیاست نولیبرالیستی جان‌کری در دولت احتمالی آینده در حوزه بین‌المللی و امنیت ملی شباهت‌های فراوان و آشکاری با عملکرد دولت بوش خواهد داشت و این امری است که مورد تصریح و تاکید مشاوران راهبرد امنیت ملی و سیاست خارجی‌اش قرار دارد. مشاوران سناتور کری از اینکه مواضع و سیاست‌های آنها

به رویکرد و عملکرد بین‌المللی‌گرایی و پراگماتیستی ـ واقع‌گرایانه[1] ژنرال برنت اسکوکرافت مشاور امنیت ملی جورج‌بوش تشبیه گردد، ابایی نداشته و از آن استقبال بعمل می‌آورند. اما از دید آنها، این مرحله مقدماتی و آغاز کار است.

«بین‌المللی‌گرایی پیشرو» مرحله پیشرفته و لیبرالیزه شدهٔ «بین‌المللی‌گرایی پراگماتیستی ـ واقع‌گرایانه» است که دارای تشابهات فراوان با گفتار و کردار نومحافظه‌کاران و دولت جورج‌بوش است.(۸٤)

راهبرد امنیت ملی و سیاست خارجی دولت کری در صورت توفیق در انتخابات بر اساس مبانی «نئولیبرالیسم عملگرایانه» و با شاخص‌های ذیل شکل می‌گیرد:

الف. برخلاف دیدگاه نومحافظه‌کاران، چالش‌گران اصلی در نظام بین‌الملل فعلی در آینده دولت‌های ملی نیستند بلکه این مجموعه‌های فروملی و عملکرد جهانی آنهاست که تهدید واقعی علیه صلح و امنیت جهانی به شمار می‌آید.

ب. قدرت بلامنازع نظامی، سیاسی، امنیتی و اقتصادی آمریکا می‌بایست در قالبی هژمونیک حفظ گردد.

پ. در صورت نیاز برای مقابله با چالش‌گران ملی و فروملی و فراملی می‌توان و می‌بایست از قدرت آمریکا و قوه قهریه آن استفاده نمود.

ت. این هژمون آمریکایی می‌بایست در قالب اقناع و در تعامل با متحدین و هم‌پیمانان شکل گیرد.

ث. قدرت نرم‌افزاری (اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی) ایالات متحده می‌بایست در قالب‌های نوین و به شکل بهینه مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

---

1. Realist Internationalism _ Pragmatist Internationalism

ج. راه مقابله با تروریسم تقویت و تعمیم فرآیندهای اطلاعاتی و امنیتی و نه نظامی است. جنگ با تروریسم باید توسط سازمان‌های پلیسی و اطلاعاتی و امنیتی هدایت گردد نه وزارت دفاع و پنتاگون.

چ. اشاعه دمکراسی از طریق نرم‌افزاری، حافظ منافع و امنیت ملی ایالات متحده آمریکاست.

خ. تیم مشاوران سیاست خارجی و راهبرد امنیت ملی جان کری غالباً مدیران اجرایی در دولت‌های قبلی جمهوری‌خواه و دمکرات بوده و عملگرایی و کارآمدی بوروکراتیک را بر فرضیه‌سازی و اندیشه‌پردازی ترجیح می‌دهند. این مجموعه عملگرا و پراگماتیست ولی لیبرال است.

ح. خمیرمایه و دیدگاه غالب سیاست خارجی و راهبرد امنیت ملی دولت احتمالی کری برخلاف نومحافظه‌کاران که نظامی و قدرت سخت‌افزاری و پایگاه آن پنتاگون می‌باشد، رویکردی اطلاعاتی و امنیتی خواهد بود. مشاور امنیت ملی جان کری، راند بیرز افسر تفنگداران دریایی در جنگ ویتنام است که به مدت ۳۲ سال در وزارت امور خارجه و شورای امنیت ملی در دوره‌های مختلف در معاونت‌های گوناگون اطلاعاتی، امنیتی،مبارزه با مواد مخدر،مبارزه با تروریسم و مسایل خاورمیانه و خلیج‌فارس فعالیت داشته است. از سوی دیگر فلینت لورت[1] دیگر مشاور جان کری در امور خاورمیانه، افسر سازمان سیا (۲۰۰۱ ـ ۱۹۹۲) و مسئول پروژه خاورمیانه در شورای امنیت ملی (۲۰۰۳ ـ ۲۰۰۲) بوده است. وی هم‌اکنون در انستیتو برو کینگز[2] مشغول بکار است و مقالات متعددی در خصوص لزوم تعامل و گفتگو با جمهوری اسلامی ایران به چاپ رسانیده است. از سوی دیگر یکی از نویسندگان رهنامه

1. Flynt leverett

2 Brookings Institution

«بین‌المللی‌گرایی پیشرو» و از مشاوران تیم جان کری، کنت پولاک[1] می‌باشد که او نیز در حال حاضر در انستیتو بروکینگز مشغول به تحقیق می‌باشد. پولاک مسئول مسایل ایران و عراق در سازمان سیا (۱۹۹۵ – ۱۹۸۸) و مسایل خاورمیانه در شورای امنیت ملی (۲۰۰۱ – ۱۹۹۵) بود.

خ. تیم سیاست خارجی جان کری را اکثراً اعضا قبلی دولت کلینتون تشکیل می‌دهند.

د. سیاست خارجی جان کری امنیت محور و بر اساس اقتدارگرایی اطلاعاتی امنیتی خواهد بود؛ در حالی که سیاست خارجی کلینتون با محور اقتصادی و جهانی‌سازی و سیاست خارجی جورج‌بوش بر اساس اقتدارگرایی نظامی و سخت‌افزاری بود. جان‌کری درصدد هژمون اطلاعاتی ـ امنیتی آمریکا خواهد بود. در حالی که کلینتون هژمون اقتصادی و جورج‌بوش هژمون نظامی ایالات متحده را مطلوب می‌پنداشتند.

تفاوت میان کری، بوش و کلینتون در نوع هژمون مطلوب می‌باشد و از همین‌روست که جان کری را می‌توان حدفاصل کلینتون، بوش پسر و براساس عملکرد بوش پدر در قالب لیبرالیستی قرار داد. نولیبرال‌های تیم سیاست خارجی و راهبرد امنیت ملی جان کری بین‌المللی‌گرایی پیشرو و پراگماتیستی واقع‌گرایانه را در رفتار و کردار به منصهٔ ظهور خواهند رسانید. جان کری چهره نرم‌افزاری و اطلاعاتی ـ امنیتی جورج‌بوش خواهد بود.

نومحافظه‌کاران قبل از انتخابات سال ۲۰۰۰، تیم مشاوران راهبرد امنیت ملی و سیاست خارجی جورج‌بوش نظیر دونالد رامسفلد، دیک چینی، کالین پاول، ریچارد آرمیتاژ، پل ولفوویتز و خانم کاندولیزا رایس را به تبع مجسمه الهه آتش و آهن در شهر محل تولد و زندگی خانم رایس در ایالت آلاباما «والکن‌ها» (خدای آهن و آتش) نامیدند. اینک تیم‌مشاوران راهبرد امنیت ملی و سیاست

1 . Kenneth Pollack

خارجی جان کری عنوان پو- با (پوح ـ باح)[1] که دارای مفهوم متضاد است و نشان‌دهنده این است که اگرچه آنها مسئولیت‌های پرطمطراق در گذشته داشتند ولی در حال حاضر بیکاره و بی‌کس می‌باشند و از عهدهٔ کاری برنمی‌آیند. انتخابات سال ۲۰۰٤ جنگ «والکان‌ها» و «پو ـ با»ها با یکدیگر خواهد بود.

1. Pooh - bah

منابع

۱ـ در مورد تاریخ روابط خارجی آمریکا و تعامل این کشور با دیگر بازیگران بین‌المللی به آدرس اینترنتی زیر مراجعه نمایید.

http:/members.aol.com

۲ـ کمال‌الدین، هادیان، ***سیاست خارجی آمریکا و منافع ملی آمریکا***. تهران: هادفرس،۱۳۷۶؛ و جیمزبیل، ***عقاب و شیر: تراژدی روابط آمریکا و ایران*** ترجمه مهوش غلامی، تهران: نشر کوبه، ۱۳۷۱.

۳ـ در مورد مناسبات ایران و آمریکا در دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی به منابع زیر مراجعه شود: جمیله کدیور: ***رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا***. تهران: اطلاعات، ۱۳۷٤.

4- Anthony Cordesman. The post–conflict lessons of Iraq and Afghanistan". (May 19, 2004) www.csis.org

5- See.http://johnkerry.com

٦ـ محمود سریع‌القلم، «مبانی نظری سیاست خارجی دولت بوش»، ***مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل شناسی ـ آمریکا شناسی***، جلد سیزدهم، ۱۳۸۱، ص ۱۸.

۷ـ مجید بزرگمهری، سیاست خارجی آمریکا به رهبری نومحافظه‌کاران»، ***اطلاعات سیاسی اقتصادی***، شماره ۱۹۹و۲۰۰، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۳، صص ٤٧ـ٤٦.

8- Charles Krauthammer, "America races to pay the wages of its holiday from histoy". **Washington Post.** February 14, 2003.

9- Farzana Noshab. "Control of oil, the real objective of U.S invasion of Iraq." **Strategic Studies**, Vol. XXXIII. Summer 2003. p,85- 101.

10- The white house, **The Wational Security Srtategy of the United States of America**. September 2002. p.32.

11- **Ibid**. p.7.

12- William S. Cohan, **Annual report to the president and congress**, (DoD. 2000) chap.1.

13- Text of president Bush's Speech at West Point, www.nytimes.com

14- Alan Bock."Preventive or preemptive war?" eye on the empier. (September 10, 2002).

۱۵ـ در مورد سیستم انتخاباتی آمریکا به آدرس شبکه‌ای زیر مراجعه نمایید.

www.archives.gov/federal-register/index.html.

16- Aleksandar Pekec."U.S presidential elections: Fixing the system" (December 8, 2000) <http://faculty fuqua. duke.edu>

۱۷ـ سیدمحمد طباطبایی ***سیاست و انتخابات در ایالات متحده آمریکا***. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، صص۷۳ـ۷۲.

18- Gillian Peele and others (ed). ***Developments in American Politics.*** New York: Palgrave, 2002, p.70.

19- William C.Kimberling, "The electoral college".<http://jceb. co. jackson.mo. us/funstuff/electoral-College.htm>

۲۰ـ طباطبایی. **پیشین**. ص۸۱

21- Kristol, Irving, **Reflections of a Neoconservatiwe** (n.y.ny. Basic Books, 1983)

22- www.csmonitor.com/specials/neocon/neoconqdotls.html

23- Robert Kajan, **of Paradise and Power: America and Eilrope in the New world order**

24- www.Csmonitor.com/specials/xcocon/neoconqdotes

25- Thomas E. woods, "The Progxessive Peacenik Myth", **The American Conservatiwe** Aely 2, 2004.

26- Max Boot, "What the Heck is a Neocon? **Wall Street Jodrnal,** Dec. 30, 2002.

27- Todd s. Purdum, "War and Peace, and Politics" **Newyork times**, August 4/2004.

28- "Strength & Security for a New World" www.Johnkerry.com/issues/national security

29- Evans, Graham & Jeffrey Newham, **PENGUIN Dictionnary of International Relations** (London, England, 1998) pp. 179 – 180.

30- Waltz, Kenneth, **Man, the state and War** (N.Y., N.Y. Columbia University. Press 1959).

31- Jervis. Robert' **Perception and Misperception in International Politics** (Princeton, Princeton University, Press, 1976)

32- Kegley, Charles Wittkopf, Eugene, **American Foreign Policy** (N.Y., N.Y., st. Martin, Spress, 1979). Pp. 8-26.

33- Ibid., P.10.

34- Daniel Deudney & John Ikenberry, "The Nature and Sources of Liberal International Order", **Review of International Studies**, Volume 25, Number 2, April 1999, pp. 179 – 96.

35- Ivo H. Daalder & James M. Lindsay, "Power and Cooperation: An American Foreign Policy for the Age of Global Politics" in H.Aaron, J Lindsay P. Nivola (eds). **Agenda for the Nation** (W.D.C., Brookings Press)

36- Nathan, James A. & James K. Oliver Foreign Policy Making and the American Political System (Baltimore, John Hpkins University. Press, 1994) pp. 1 – 9.

37- Ibid.

38- Philip H. Gordon & Geremy shapiro "Istambdl Sdmmitt: Alliance Waitting for November" International Herald Tribdne, Jdne 28 / 2004.

39- Michael E. O'hanlon. "Kerry's Vision thing" **The Wahington Times** May 4/ 2004.

40- Matt Bai, "The Mdltilerel Marketing of the President", **The New York Times** April 25/ 2004.

41- Charles E. Cook, "Political Dejavd, but Will it be 2000 or 1992" The Washington Quarterly, Sdmmer 2004.

42- William Schneider "Maybe it's not the Economy" **National Jodrnal**, Sdly 3/ 2004.

43- Deb Riechmonx, "Bdsh Makes the Most of Foreig Policy" The Wahhington Post July 28, 2004.

44- Ibid

45- Fukuyama, Francis, **State Building: Governance and World Order in the 21 Cntury**, (N. Y., N.Y., Cornell University Press, 2004)

46- Schumpeter, Joseph, **Capitalism, Socialism and Democracy** (1942)

47- Max Boot, "Out of Order" **Commentary**, july – August 2004.

48- Pat Roberts, "Landon Lecture Series", May 3, 2004.

49- Chuck Hagel, "A Republickan Foreign Policy" **Foreign Affairs, July – August**, 2004.

50- John F. Kerry, "A Realistic Path in IRAQ", **Washington Post**, July 4, 2004, p. B07.

51- Bill Whalen, "Four More Years?" **Hoover Digest**, No. 1, 2004.

52- Patrick J. Buchanan, "Four More Yers?" **The Atlantic Monthly**, sep, 2003.

53- :The Warrior President", **The Economist, April** 22, 2004.

54- Diplomats and Military Commanders for chanlge.

55- Dan Glaister, "Bush foreign policy Comes under renwed attack from within" **Guardian** June 14, 2004.

56- Chuck Hagel, "A republican Foreign Policy", **Foreign Affairs**, July August 2004.

57- Christopher Caldwell "IF Bush Loses, the Porty's Over" **Financial Tlimes May 7, 2001.**

58- David Broder "Two Visions of America" Washington Post, jan 22, 2004.

59- Dana H. Allin, philip H. Gordon and Michael Ohanlon, "The Democratic Party and Foreign Policy, **World Policy Journal**, Volme XX, No, I, spring 2003.

60- George Packer, "A Democratic World" **The New Yorker**, Feb 9, 2004.

61- Sa mdel Berger, "Howa Sdper Should dse Strength" **The Financial Times**, Sep 10, 2002

62- Samdel Berger, "Foreign Pollicy for a Democratic Foreign Policy for a Democratic President" **Foreign Affairs, 2004.**

63- Progerssive Plicy Institute, "Progerssive Internationalism: A Democratic National Security Strategy", Oct. 30, 2003.

64- Moises Naem, "Meet Georye W. Kerry" **Foreign Policy**, May / June 2004.

65- Jim Vandehel, "Despite Rhetoric Bush Kerry Agree on Mang issues", **Washangton Post,** may 9, 2004, p. 401.

66- Ronald Brownstein, "If Election Hinges on IRAQ, Kerry May Need Added firepower", **Los Angeles Times,** May 3, 2004.

67- Adam Nagoumey "Kerry struggling to find a theme, Democrats fear", **The New York Times**, May 2, 2004.

68- Madeleine K. Albright, "Bridges, or Blusters?" **Foreign Affairs** sep – October 2003.

69- Leslie Gelb: "Foreign Policy Likely to be Major topic in 2004 Campaign", Council on foreign Relations, March 8, 2004. www.CFR. org.

70- James Mann, "A Party still Trying to Figure it Out:, **Washington Post**, May 23, 2004.

71- Lura Blumenfeld, "Hunter, Dreaner, Realist" **Washington post.**

72- Todd S. Purdum, "Idealistic Man On Campus to realistic sailor at War", **The New York Times**, July 6, 2004.

73- "Mead: Bush Needs to be More pro – Polestinian to Win Friends in mideast: Kerry must distlngulsh himself from climton" April 19, 2004. **Council on Foreign Relations**, www. Cfr.org.

74- David Brooks, "The Party of kennedy, or carter?" The **New York times**, feb 17, 2004.

75- Robin Wright "Foreign Policy Team Takes Center Stage", ***Washington Post,*** May 30 2004, p. Ao8

76- Progresswe policy instiute "Progresswe Internationalism: A Democratic National Security Strateogy, oct. 30, 2003.

77- Joshua Micah Marshall. "Kerry Faces the World" **The Atlantic Monthly**, July / August 2004.

78- William Rasberry, "Column", **Washington post.** Nov, 11/2002، p. A25.79-

79- "America 2004, Strong at Home, Respected in the World"، 2004 Democratic National Convention.

80- Philip Gourevitech, Voters need to "Damage Control: **The New yorker**, Believe That john Kerry Can put the Country Back on Trock", july 19، 2004.

۸۱- سخنرانی جان کری در روز ۲۹ ژوئیه ۲۰۰٤ در گردهمایی سراسری حـزب دموکـرات در بُستن

82- Robert Kagan، "The Kerry Koctrine" Washington post, Aug 1, 2004.

83- Max Boot, "kerry's Three Faced Foreign Policy" **Los Angeles times** Aug 05/2004

84- Progresswe Policy Institute, "Progressve Internationalism: A Democratic National Security Strategy", OCT. 30, 2003.

۵۵

آمریکا شناسی - ۱

انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در نوامبر ۲۰۰۴ برگزار می‌گردد و از آن حیث که آمریکا را در آستانه انتخاب یکی از دو گزینه یک جانبه گرایی و چند جانبه گرایی قرار داده، از اهمیت و ارزش تحلیلی - کاربردی بالایی در عرصه سیاست خارجی برخوردار می باشد. این موضوع دارای پیامدهای منطقه‌ای و جهانی نیز ارزیابی می گردد و لذا در عرصه انتخاباتی آمریکا شاهد عرضه دو الگو برای سیاست خارجی می باشیم که بوش(پسر) و "کری" داعیه دار آن می باشند.

در اثر حاضر ضمن بررسی کلیات مربوط به سیاست خارجی آمریکا و اصول ثابت آن، به تحلیل دیدگاهها و سیاست های مطلوب جان کری به مثابه نماینده جریان موسوم به "(نئودمکراتها) پرداخته شده است. مطالعه این اثر از آنجا که می تواند در درک ضرورت های امنیتی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران موثر باشد، پیشنهاد می شود.

شابک: ۲-۵۴-۶۹۴۶-۹۶۴
ISBN : 964-6946-54-2

پژوهشکده مطالعات راهبردی